



EUROPEAN COURT OF HUMAN RIGHTS
COUR EUROPÉENNE DES DROITS DE L'HOMME

راهنمایی بر ماده 1

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

تعهد احترام به حقوق بشر

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

بروز رسانی در 30 آوریل 2022

این راهنما در واحد ثبت تهیه شده است و دادگاه را ملزم نمی سازد.



از ناشران یا سازمان‌هایی که مایل به ترجمه و/یا انتشار تمام یا بخشی از این راهنما در قالب یک نشریه چاپی یا الکترونیکی می باشند، دعوت می‌شود برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد فرایند صدور مجوز از طریق آدرس ذیل تماس برقرار سازند؛ publishing@echr.coe.int.
اگر می‌خواهید بدانید کدام ترجمه‌های راجع به راهنمایی بر رویه های قضایی در حال حاضر در حال انجام است، لطفاً به ترجمه‌های در حال اقدام مراجعه کنید.

این راهنما در اصل به زبان فرانسوی تدوین شده است. این متن بطور مرتب بروز رسانی می گردد و ، اخیراً، در تاریخ 30 آوریل 2022 بروز رسانی گردید.
این راهنما ممکن است در معرض تجدیدنظر ویراستاری قرار گیرد.

این سند برای دانلود بروی <http://www.echr.coe.int/> موجود است (رویه قضایی – تحلیل رویه قضایی – راهنمایی بر رویه قضائی). به منظور انتشار نسخه بروز رسانی شده این سند لطفاً حساب توییتر دادگاه <https://twitter.com/echrpublication> را دنبال کنید.

این ترجمه با هماهنگی شورای اروپا و دادگاه اروپایی حقوق بشر منتشر شده است و مسئولیت آن صرفاً بر عهده [محسن مرهونی] می باشد.

© شورای اروپا / دادگاه اروپایی حقوق بشر، 2022

فهرست مطالب

یادداشتی برای خوانندگان	5
مقدمه	6
1. اصل صلاحیت سرزمینی و استثنائات آن	8
الف. اصل صلاحیت سرزمینی و قلمرو آن	8
1. اصل صلاحیت سرزمینی در مفهوم سنتی این اصطلاح	8
2. انتقال حاکمیت بر یک سرزمین معین	10
3. رابطه بین ماده 1 و 56 کنوانسیون	11
4. ارتباط قضایی از طریق شروع رسیدگی حقوقی یا کیفری	12
ب. استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی	15
1. مرحله فعال یک درگیری مسلحانه بین المللی	16
الف. دولت "فعال" که موجب یک عملیات نظامی در قلمرو دولتی دیگر می شود	16
ب. دولت "منفعل" که متحمل یک عملیات نظامی خارجی در قلمرو خود می گردد	16
ج. ملاحظات کلی	17
2. قدرت اعمال شده بر شخص متقاضی	17
الف. نظرات کلی	17
ب. اقدامات عوامل دیپلماتیک یا کنسولی	17
ج. اقدامات ارتكابی بروی کشتی یا در هواپیما	18
د. اعمال حاکمیت بر دولت دیگر با موافقت آن	18
و. اعمال زور توسط عوامل دولتی که در خارج از قلمرو سرزمینی خود فعالیت می کنند	20
ه. سایر وضعیت ها	22
3. قدرت اعمال شده در یک سرزمین خاص	22
الف. صلاحیت قضایی دولت "فعال" به دلیل اقدام نظامی آن در خارج از قلمرو سرزمینی خود	23
1. اشغال نظامی سنتی	24
2. ایجاد نهادی که توسط جامعه جهانی برسمیت شناخته نشده است	26

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

- ب. صلاحیت قضایی دولتی که تحت یک عملیات نظامی خارجی در قلمرو خود (یا اقدام نظامی که مورد تایید جامعه جهانی نمی باشد) واقع شده است. 29.....
2. تفویض اختیارات دولتی یا اقدامات مشترک با دولتی دیگر..... 32.....
- الف. انتساب تخلف مورد ادعا به اتحادیه اروپا: فرضیه بسفروس یا اصل حمایت معادل 32.....
- ب. انتساب تخلف مورد ادعا به سازمان ملل 33.....
1. عملیات های نظامی بین المللی 33.....
2. تحریم های بین المللی به دستور شورای امنیت سازمان ملل 34.....
3. انتساب تخلف به سایر سازمان های بین المللی 35.....
- فهرست پرونده های استنادی 36.....

یادداشتی برای خوانندگان

این راهنما بخشی از مجموعه کتابچه های راجع به رویه قضایی می باشد که توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر (از این پس "دادگاه"، "دادگاه اروپایی" یا "دادگاه استراسبورگ") منتشر شده است تا فعالین حقوقی را در مورد احکام و تصمیمات اساسی صادره توسط دادگاه استراسبورگ مطلع سازد. این راهنمای خاص، رویه قضایی راجع به ماده 1 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (از این پس "کنوانسیون" یا "کنوانسیون اروپایی") را تحلیل و جمع بندی می نماید. خوانندگان در اینجا به اصول کلیدی در این زمینه و سوابق مربوطه پی خواهند برد.

رویه قضایی مورد استناد از میان احکام و تصمیمات اصلی، مهم و/یا اخیر انتخاب شده است¹.

احکام و تصمیمات دادگاه اروپایی حقوق بشر نه تنها بمنظور تصمیم گیری در خصوص پرونده های مطرح شده نزد آن دادگاه، بلکه بطور کلی تر، در راستای تبیین، تضمین و توسعه قواعد مقرر در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز بکار می رود و بدین وسیله به رعایت تعهدات توسط دولت ها به عنوان طرف های متعاقد کمک می کند *Ireland v. the United Kingdom*, § 154, Series A no.25, 18 January 1978, و *Jeronovičs v. Latvia* [GC], no. 44898/10, § 109, 5 July, 2016.

بنابراین، رسالت و هدف اصلی دادگاه استراسبورگ به موجب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تعیین مسائل مرتبط با سیاست عمومی در راستای منافع همگانی می باشد، که در نتیجه، موجب ارتقاء معیارهای حمایت از حقوق بشر و گسترش رویه قضایی راجع به این حقوق در سرتاسر جامعه کشورهای عضو این کنوانسیون می گردد (*Konstantin Markin v. Russia* [GC], § 89, no. 30078/06, ECHR 2012). در واقع، این دادگاه بر نقش کنوانسیون به عنوان "سند ساختار اساسی نظم عمومی اروپا" در زمینه حقوق بشر تاکید نموده است (*Bosphorus Hava Yolları Turizm ve Ticaret Anonim Şirketi v. Ireland* [GC], no. 45036/98, § 156, ECHR 2005-VI, and *N.D. and N.T. v. Spain* [GC], nos 8675/15 and 8697/15, § 110, 13 February 2020).

این راهنما حاوی ارجاعاتی به کلمات کلیدی برای هر ماده مندرج در کنوانسیون و پروتکل های الحاقی آن می باشد. مسائل حقوقی مورد بررسی در هر پرونده در **فهرستی از کلمات کلیدی** در یک فرهنگ جامع اصطلاحات منتخب جمع آوری می شود (که در بیشتر موارد) مستقیماً از متن کنوانسیون و پروتکل های آن اخذ گردیده است.

پایگاه داده HUDOC راجع به رویه قضایی دادگاه، جستجو با این کلمات کلیدی را امکان پذیر می سازد. جستجو با این کلمات کلیدی امکان یافتن گروهی از اسناد با محتوای قانونی مشابه را فراهم می سازد (استدلال و نتیجه گیری دادگاه در هر پرونده از طریق کلمات کلیدی جمع بندی می شود). با کلیک بر روی برجسب Case Details در HUDOC می توان کلمات کلیدی را برای هر پرونده جداگانه پیدا کرد. برای اطلاعات بیشتر در مورد پایگاه داده HUDOC و کلمات کلیدی، لطفاً به **راهنمای کاربر HUDOC** مراجعه کنید.

¹. لینک پرونده های استناد شده در نسخه الکترونیکی این راهنما به متن احکام و تصمیمات صادره توسط دادگاه و گزارش ها یا تصمیمات کمیسیون اروپایی حقوق بشر (از این پس "کمیسیون") به زبان انگلیسی یا فرانسوی (دو زبان رسمی دادگاه) اشاره دارد. تمام ارجاعات مربوط به حکمی است که توسط یک شعبه دادگاه صادر شده است، مگر اینکه برخلاف آن ذکر شده باشد. مخفف (dec.) نشان می دهد که استناد به یک "تصمیم" شعبه دادگاه (بدوی) می باشد و (GC) نشان می دهد که پرونده توسط شعبه عالی دادگاه رسیدگی شده است. احکام شعب بدوی که در زمان انتشار این بروز رسانی قطعی نباشند با نشان ستاره (*) مشخص می شوند.

ماده 1 کنوانسیون _ تعهد احترام به حقوق بشر

"طرف های معظم متعهد می بایست حقوق و آزادی های تعریف شده در بخش اول این کنوانسیون را برای همه افراد در قلمرو حاکمیت قضایی خود تضمین نمایند."

کلید واژه های پایگاه داده HUDOC

طرف معظم متعهد (1) _ مسئولیت دولت ها (1) _ حاکمیت قضایی دولت ها (1).

1. همانطور که در ماده 1 پیش بینی شده است، تعهد دولت متعهد به «تضمین» («reconnaitre» در متن فرانسوی) حقوق و آزادی های فهرست شده برای افراد در قلمرو «حاکمیت قضایی» خود محدود می شود. «صلاحیت قضایی» در راستای مفهوم ماده 1 ملاک اعتبار است. اعمال صلاحیت قضایی یک شرط ضروری برای یک دولت متعهد است تا بتوان او در قبال افعال یا ترک فعل های نسبت داده شده به وی که موجب ادعای نقض حقوق و آزادی های مندرج در کنوانسیون می شود، مسئول و پاسخگو دانست (Catan and others v. the Republic of Moldova and Russia [GC], 103 §، و روبه قضایی در آن).

2. از نظر تاریخی، متنی که توسط کمیته امور حقوقی و اداری مجمع مشورتی شورای اروپا تهیه شده بود، "به موجب آنچه که قرار بود به ماده 1 کنوانسیون تبدیل شود" مقرر می داشت که «دولت های عضو [می بایست] متعهد شوند که حقوق و آزادی های همه افراد مقیم در قلمرو سرزمینی خود را تضمین نمایند». کمیته کارشناسان بین دولتی که پیش نویس مجمع مشورتی را مورد بررسی قرار داد، تصمیم گرفت عبارت «ساکن در قلمرو سرزمینی خود» را با «در محدوده حاکمیت قضایی خود» جایگزین کند. دلایل این اصلاحیه در چکیده زیر از نسخه گردآوری شده از متن پیش نویس و مقدماتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شرح داده شده است:

«پیش نویس مجمع، مزایا و منافع کنوانسیون را به «همه افرادی که در قلمرو کشورهای امضاکننده ساکن هستند» تعمیم می داد. به نظر کمیته اصطلاح «سکونت» ممکن است بسیار محدودکننده تلقی شود. احساس می شد که زمینه ها و دلایل خوبی برای تعمیم مزایای کنوانسیون به همه افراد در قلمرو کشورهای امضاکننده، حتی کسانی که نمی توان آن ها را به معنای حقوقی کلمه در آنجا ساکن دانست، وجود دارد. بنابراین کمیته عبارت «مقیم» را با عبارت «در محدوده حاکمیت قضایی خود» که در ماده 2 پیش نویس میثاق کمیسیون سازمان ملل متحد نیز موجود است جایگزین کرد. (جلد سوم ص 260).

3. قبل از تصویب ماده 1 کنوانسیون نیز اظهار نظر نماینده بلژیک صورت گرفت که در 25 اوت 1950 در جلسه علنی مجلس مشورتی گفت:

"از این پس حق حمایت توسط دولت های ما، به موجب بند رسمی کنوانسیون، می تواند با قدرت کامل و بدون هیچ گونه تفاوت یا تمایزی به نفع افرادی از هر ملیتی که در قلمرو هر یک از کشورهای ما ممکن است دلیلی برای شکایت از نقض حقوق [خود] داشته باشند، اجرا شود."

4. پیش نویس مقدماتی در ادامه خاطرنشان می سازد که جمله بندی ماده 1، از جمله «در قلمرو حاکمیت قضایی آنها»، موجب بحث بیشتر نشد و متن آن چنان که بود (و اکنون است) در 25 اوت 1950 توسط مجلس مشورتی بدون اصلاحات بیشتر به تصویب رسید. (نسخه جمع آوری شده، جلد ششم، ص 132) (132) [GC] (Banković and Others v. Belgium and Others (dec.) [GC], 19-20 §).

5. مفهوم "صلاحیت قضایی" در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون باید به گونه ای در نظر گرفته شود که معنای این اصطلاح را در حقوق بین الملل عمومی منعکس کند (Ukraine v. Russia (re Crimea) (dec.) [GC], 344 §).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

6. احراز وجود «صلاحیت قضایی» به معنای ماده 1 کنوانسیون لزوماً بر اساس رسیدگی به ماهیت پرونده تعیین نمی شود، و بنابراین لازم نیست که در مرحله رسیدگی ماهیتی تعیین و مشخص شود ([GC], *Ukraine v. Russia (re Crimea)* (dec.), § 265). به طور خاص، این سؤال که آیا اقداماتی که مبنای شکایات شاکی را تشکیل می دهند در قلمرو صلاحیت قضایی دولت خوانده قرار دارد یا خیر و اینکه آیا آن دولت در واقع مسئول آن اعمال طبق کنوانسیون می باشد یا خیر بسیار متفاوت است، سؤال اخیر باید توسط دادگاه استراسبورگ راجع به آن تصمیم گیری شود، البته نه در مرحله رسیدگی به ماهیت دعوی (*Loizidou v. Turkey*) (ایرادات اولیه)، §§ 61 و 64). همچنین باید بین موضوع صلاحیت، در مفهوم ماده 1 کنوانسیون، و قابلیت انتساب نقض مورد ادعا نسبت به افعال یا ترک فعل دولت خوانده تمایز قائل شد، موضوع اخیر از زاویه مطابقت و سازگاری دلایل شخصی درخواست خواهان با مفاد کنوانسیون مورد بررسی قرار می گیرد. (*Loizidou v. Turkey* (merits), § 52). دادگاه استراسبورگ معمولاً مفاهیم قابلیت انتساب و مسئولیت را با هم در نظر می گیرد، دولت فقط در صورتی بر اساس کنوانسیون مسئول شناخته می شود که بتوان نقض ادعایی را به او نسبت داد. با این حال، در برخی موارد خاص، دادگاه استراسبورگ دقت می کند که بین این دو مفهوم تمایز قائل شود و آنها را جداگانه بررسی کند (*Assanidze v. Georgia*), § 144, [GC].

7. علاوه بر این، دادگاه استراسبورگ معتقد است که می تواند موضوع صلاحیت قضایی یا قابل انتساب بودن نقض های ادعایی به دولت خوانده را با رای و نظر خود مطرح سازد، حتی در مواردی که دولت آن کشور در مورد قابل استماع بودن دعوی اعتراضی نداشته باشد (*Stephens v. Malta* (no. 1), § 45; *Vasiliciu v. the Republic of Moldova*, § 22; *Veronica Ciobanu v. the Republic of Moldova*, § 25).

8. دادگاه استراسبورگ بموجب رویه قضایی خود راجع به ماده 1 کنوانسیون اصول روشنی را ایجاد کرده است. بنابراین ماده 1 هیچ تمایزی در مورد نوع قاعده یا اقدام مربوطه قائل نیست و هیچ بخشی از "صلاحیت قضایی" کشورهای عضو را از بررسی دقیق طبق کنوانسیون مستثنی نمی کند (*N.D. and N.T. v. Spain* [GC], § 102). با این حال، هر موردی که نزد آن دادگاه مطرح می شود، می بایست مسئله «صلاحیت» دولت خوانده را طبق ماده 1 بر اساس معیار اثبات «فراتر از شک معقول» بررسی نمود، زیرا چنین اثباتی، همانطور که در بالا ذکر شد، ممکن است از همزیستی استنباط های به اندازه کافی مستدل، روشن و منطبق یا پیش فرض های مشابه رد نشده ناشی از واقعیات پرونده درک شود ([GC], *Ukraine v. Russia (re Crimea)* (dec.), § 265). به منظور احراز صلاحیت قضایی به موجب کنوانسیون، دادگاه استراسبورگ واقعیات و اطلاعات خاص پرونده و قواعد مربوطه حقوق بین الملل را مورد توجه قرار می دهد (*Jaloud v. the Netherlands* [GC], § 141). دادگاه استراسبورگ می بایست بدون نادیده گرفتن زمینه کلی بروی موضوعات مطرح شده در پرونده حاضر تمرکز کند (*Loizidou v. Turkey* (merits), § 53).

9. بر اساس ماده 1 کنوانسیون، هیچ دلیل اصولی برای تمایز بین، از یک سو، کسی که در صلاحیت قضایی یک دولت متعهد بوده اما داوطلبانه آن حوزه قضایی را قبل از رویدادهای مورد بحث ترک کرده است، و از سوی دیگر، کسی که هرگز در صلاحیت قضایی آن دولت نبوده است. به همین ترتیب، صلاحیت قضایی یک دولت به جدیت یا شدت نقض ادعایی بستگی ندارد، و چنین عواملی استدلال دادگاه استراسبورگ راجع به این موضوع را تغییر نمی دهد (*Abdul Wahab Khan v. the United Kingdom* (dec.), § 26).

10. موافقت یا اغماض مقامات یک دولت متعهد در مورد اعمال اشخاص خصوصی که حقوق کنوانسیون سایر افراد را در حوزه قضایی آن کشور نقض می کند، ممکن است موجب مسئولیت دولت تحت این کنوانسیون شود (*Solomou*), § 318; *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC], § 46 (*and Others v. Turkey*)).

11. همچنین باید به خاطر داشت که در راستای اهداف کنوانسیون، صرف نظر از مقام و مرجع مسئول نقض کنوانسیون در سیستم داخلی آن کشور، تنها موضوع مرتبط و مهم قابل بحث مسئولیت بین المللی دولت می باشد. حتی با وجود اینکه غیرقابل تصور نیست که کشورها در تضمین رعایت حقوق تضمین شده مندرج در کنوانسیون در تمام بخش های قلمرو خود با مشکلاتی مواجه خواهند شد، با این وجود، هر کشور عضو کنوانسیون مسئول رویدادهایی است که در هر نقطه از قلمرو داخلی خود رخ می دهد. بعلاوه، این کنوانسیون صرفاً مقامات بالاتر دولتهای متعهد را ملزم به احترام به حقوق و آزادیهای مندرج در خود نمی نماید، بلکه، همچنین بمنظور تضمین برخورداری از این حقوق و آزادی ها، آن مقامات می بایست از هرگونه نقض در سطوح زیردست خود جلوگیری یا جبران خسارت نمایند. مقامات بالاتر دولت موظفند زیردستان خود را ملزم به رعایت این کنوانسیون کنند و نمی توانند پشت ناتوانی آنها در تضمین رعایت این کنوانسیون پناه بگیرند. وظیفه کلی تحمیل شده بر دولت به موجب ماده 1 کنوانسیون موجب و مستلزم اجرای یک سیستم ملی است که بتواند انطباق و سازگاری با کنوانسیون را در سراسر قلمرو دولت برای همه افراد تضمین کند. این امر با این واقعیت تأیید می شود که اولاً، ماده 1 هیچ بخشی از «صلاحیت قضایی» کشورهای عضو را از شمول کنوانسیون مستثنی نمی کند و ثانیاً، در مورد «صلاحیت قضایی» آنها به عنوان یک کل، از کشورهای عضو خواسته می شود تا رعایت و تطابق اقدامات خود را با کنوانسیون نشان دهند. (*Assanidze v. Georgia* [GC], §§ 146-).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

147). به طور خلاصه، در دادگاه استراسبورگ تنها مسئولیت خود دولت گرجستان - نه یک مقام یا ارگان داخلی آن - مورد بحث می باشد. وظیفه دادگاه استراسبورگ رسیدگی به اتهامات مقامات یا محاکم ملی یا بررسی اختلافات بین نهادها یا بر سر سیاست داخلی نمی باشد (همان، بند 149).

12. به طور کلی، یک دولت ممکن است مسئول شناخته شود، حتی در مواردی که عوامل آن خارج از حدود اختیارات یا برخلاف دستورالعمل ها عمل می کنند. بموجب این کنوانسیون، مقامات یک دولت مسلماً در قبال رفتار زیردستان خود مسئول هستند. آنها موظفند اراده خود را تحمیل کنند و نمی توانند در پشت ناتوانی آنان در تضمین آنچه که باید مورد احترام قرار گیرد، پناه بگیرند (Ilașcu and Others v. Moldova and Russia [GC], § 319).

1. اصل صلاحیت سرزمینی و استثنائات آن

الف. اصل صلاحیت سرزمینی و قلمرو آن

1. اصل صلاحیت سرزمینی در مفهوم سنتی آن

13. صلاحیت قضایی یک دولت در راستای مفهوم ماده 1 کنوانسیون اساساً سرزمینی است. بر اساس بند 1 ماده 31 کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات 1969، دادگاه استراسبورگ عبارت "در صلاحیت قضایی خود" را با تعیین معنای معمولی که باید به این عبارت در زمینه خود و در پرتو منظور و مقصود کنوانسیون داده شود، تفسیر کرده است (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 99). بر این اساس، ماده 1 کنوانسیون باید به گونه ای در نظر گرفته شود که این مفهوم معمول و اساساً سرزمینی صلاحیت قضایی را منعکس کند، سایر مبانی صلاحیت استثنایی هستند و در شرایط خاص هر پرونده مستلزم توجه خاصی هستند (Banković and Others v. Belgium and Others (dec.) [GC], §§ 61, 67, 71, as well as Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia [GC], § 104). و ارجاعات موجود در آن.

14. این واقعیت که متقاضی در حال حاضر در یک دولت متعاهد زندگی می کند، برای اعطای صلاحیت سرزمینی به آن دولت کافی نیست، بنابراین، طبق ماده 1 کنوانسیون مسئول است. این تنها موضوع مورد بحث راجع به شکایات متقاضی است که در این زمینه دارای اهمیت می باشد (Chagos Islanders v. the United Kingdom (dec.), § 63).

15. در پرونده Banković and Others v. Belgium and Others (dec.) [GC]، متقاضیان در مورد مرگ اعضای خانواده خود در نتیجه بمباران ساختمان رادیو و تلویزیون صرب ها در بلگراد توسط نیروهای مسلح ناتو (و جراحات وارده به یکی از متقاضیانی که جان سالم به در برده بود)، شکایت کردند، حتی با وجود اینکه جمهوری فدرال یوگسلاوی یک کشور متعاهد نبود. دادگاه استراسبورگ استدلال متقاضیان را مبنی بر اینکه هر شخصی که متحمل آثار منفی یک عمل منتسب به یک دولت متعاهد می گردد، در هر جایی که آن عمل ارتکاب یافته باشد یا عواقب آن احساس شود، در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون به خودی خود «تحت صلاحیت قضایی» آن دولت قرار می گیرد، را رد نمود. این دادگاه مجدداً تأکید کرد که این کنوانسیون یک معاهده چندجانبه است که به موجب ماده 56 کنوانسیون، اساساً در یک زمینه منطقه ای و به ویژه در فضای حقوقی (قلمرو قضایی) کشورهای متعاهد که جمهوری فدرال یوگسلاوی به آن تعلق ندارد، عمل می کند. بنابراین، این کنوانسیون طوری طراحی نشده است که در سرتاسر جهان، حتی در مورد رفتار کشورهای متعاهد، اعمال شود. دادگاه استراسبورگ، در پرونده مورد بحث، متقاعد نشد که هیچ گونه ارتباط قضایی بین دولت های خوانده و متقاضیان وجود داشته است، چرا که آنان ثابت نکرده بودند که خود و بستگان متوفی آنها قادر به ورود به صلاحیت قضایی دولت های خوانده به دلیل اقدام فراسرزمینی مورد بحث می باشند (همچنین به پرونده Marković and Others v. Italy (dec.) مراجعه کنید).

16. تصور می شود که صلاحیت قضایی یک دولت به طور معمول در سراسر قلمرو آن قابل اعمال می باشد (Assanidze v. Georgia [GC], § 139; Ukraine v. Russia (re Crimea) (dec.) [GC], § 345). این کنوانسیون استثنای سرزمینی را غیر از مواردی که در بند 1 ماده 56 کنوانسیون (سرزمین های وابسته) به آن اشاره شده است، منع می کند (همان، بند 140; N.D. and N.T. v. Spain [GC], § 106). و A.A. and Others v. North Macedonia*, 2022, § 61). به عبارت دیگر، دامنه سرزمینی کنوانسیون را نمی توان به طور انتخابی و مصنوعی تنها به بخش های خاصی از قلمرو یک دولت متعاهد کاهش داد (همان، 2022, § 63).

17. فرقی نمی کند که دولت خوانده واحد باشد یا فدرال. برخلاف کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مورخ 22 نوامبر 1969 (ماده 28)، کنوانسیون اروپایی حاوی «شرط فدرال» که محدود کننده تعهدات دولت فدرال در قبال رویدادهایی که در قلمرو کشورهای عضو فدراسیون رخ می دهد، نمی باشد. علاوه بر این، حتی اگر یک شرط فدرال ضمنی مشابه با ماده 28 کنوانسیون آمریکایی در کنوانسیون اروپایی وجود داشته باشد (که در عمل غیرممکن است).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

نمی‌توان آن را به عنوان رهایی دولت فدرال از هرگونه مسئولیت تفسیر کرد، از آنجایی که این دولت را ملزم می‌کند که «فوراً اقدامات مناسب را مطابق با قانون اساسی خود اتخاذ نماید ... تا که در نهایت [کشورهای عضو فدراسیون] بتوانند مقررات مناسبی را برای اجرای [این کنوانسیون] تصویب نمایند». در واقع، به دلایل سیاست حقوقی - نیاز به حفظ برابری بین کشورهای عضو و تضمین اثربخشی کنوانسیون - غیر از این نمی‌توانست باشد. اما از نظر فرضی، اعمال کنوانسیون می‌تواند به طور انتخابی فقط به بخش‌هایی از قلمرو برخی از کشورهای عضو محدود شود، در نتیجه، مفهوم حمایت مؤثر از حقوق بشر که زیربنای کل کنوانسیون است، بی‌معنی می‌شود و در حالیکه، همزمان، اجازه می‌دهد که تبعیض بین کشورهای عضو وجود داشته باشد. کشورهای عضو، یعنی بین آنهایی که اعمال کنوانسیون را در کل قلمرو خود پذیرفته اند و آنهایی که قبول نکرده اند (Assanidze v. Georgia, §§ 141-142). علاوه بر این، مقامات یک نهاد سرزمینی دولت، نهادهای حقوق عمومی هستند که وظایفی را که قانون اساسی و قانون به آنها محول کرده است، انجام می‌دهند (همان، بند 148).

18. علاوه بر این، مشکلات عملی در زمینه مهاجرت نمی‌تواند توجیه کننده قرار دادن منطقه‌ای خارج از حاکمیت قانون باشد، چرا که در آنجا افراد را نمی‌توان تحت پوشش هیچ سیستم حقوقی که آنان را قادر به برخورداری از حقوق و تضمین‌های حمایت شده توسط کنوانسیون که دولت‌ها متعهد به تضمین آن شده اند، قرار داد (A.A. and Others v. North Macedonia*, 2022, § 63).

19. کمیسیون اروپایی حقوق بشر ("کمیسیون") اصل سرزمینی بودن را در چارچوب دو دادخواست از یک شخص به ترتیب علیه بریتانیا و ایرلند تأیید کرد. متقاضی در آن پرونده ها، یک تبعه بریتانیایی ساکن ایرلند شمالی، مدعی نقض تعهدات مثبت ناشی از ماده 2 کنوانسیون به دلیل قتل شوهرش در قلمرو جمهوری ایرلند و قتل برادرش در ایرلند شمالی (و بنابراین در بریتانیا) توسط هر دو کشور شد. قتل برادر در ایرلند شمالی (و بنابراین در بریتانیا). در اولین دادخواست، علیه بریتانیا، خواهان اظهار داشت که آن کشور طبق کنوانسیون نیز مسئول قتل شوهرش در جمهوری ایرلند بوده است، زیرا مقامات بریتانیا تمام توان خود را برای مبارزه با پدیده همه جانبه تروریسم IRA انجام نداده اند. کمیسیون مخالفت خود را نشان داد. این کمیسیون متذکر شد: "هنگامی که قربانی اصلی - یعنی شوهر متقاضی - مرده بود، وی به موجب ماده 1 کنوانسیون در "قلمرو قضایی" انگلستان نبوده است. کمیسیون همچنین بررسی کرد که آیا هر اقدامی از سوی مقامات بریتانیا می‌توانست در قتل شوهر متقاضی در جمهوری ایرلند نقش داشته باشد یا خیر، اما دریافت که خود متقاضی هرگز چنین اقدامی را از سوی مقامات بریتانیا ادعا نکرده است. در نتیجه، از آنجایی که شکایت او مربوط به انگلستان و مربوط به قتل شوهرش بود، صلاحیت مکانی با کنوانسیون ناسازگار بود. از سوی دیگر، قتل برادرش در بریتانیا «صلاحیت قضایی» را به آن کشور اعطا کرده بود، به طوری که شکایت مربوطه در واقع با صلاحیت مکانی (W. v. the United Kingdom، تصمیم کمیسیون) سازگار بود. در پرونده دوم، علیه ایرلند، کمیسیون به نتایج کاملاً متضادی رسید، مبنی بر اینکه شوهر متقاضی در صلاحیت قضایی دولت خوانده قرار داشته است، اما برادر او نبوده است. به ویژه، در مورد برادر، کمیسیون افزود که ادعای قانون اساسی در مورد سرزمین های ایرلند شمالی که در مواد 2 و 3 قانون اساسی ایرلند آمده است توسط جامعه بین المللی به عنوان مبنای صلاحیت قضایی بر ایرلند شمالی به رسمیت شناخته نشده است. (W. v. Ireland، تصمیم کمیسیون).

20. وجود حصار که در فاصله ای از مرز واقع شده است به یک دولت اجازه نمی‌دهد که به طور یکجانبه صلاحیت قضایی سرزمینی خود را که از خط تشکیل دهنده مرز شروع می‌شود حذف، تغییر یا محدود کند (N.D. and N.T. v. Spain [GC], § 109). پرونده ذکر شده مربوط به بازگشت دو نفر به مراکش بود، یکی مالی و دیگری تبعه عاج، که با بالا کشیدن سه حصار موازی در اطراف منطقه اسپانیایی محصور ملیلا، که در سواحل شمال آفریقا قرار دارد، تلاش کرده بودند به طور غیرقانونی وارد خاک اسپانیا شوند. متقاضیان تلاش کرده بودند که فقط به بالای حصار داخلی برسند که در نهایت با کمک نیروهای امنیتی اسپانیا که آنها را به مقامات مراکشی تحویل داده بودند از آنجا پایین آمدند. دادگاه استراسبورگ نتوانست هیچ «وضعیت محدودکننده بالفعل» یا «حقایق عینی» را تشخیص دهد که بتواند اعمال مؤثر اقتدار و اختیار دولت اسپانیا را بر قلمرو خود در مرز ملیلا محدود کند و در نتیجه «فرض صلاحیت» را در رابطه با متقاضیان را رد کند. بنابراین، آنها تحت "صلاحیت قضایی" اسپانیا در راستای مفهوم ماده 1 کنوانسیون قرار گرفتند. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان ساخت که مشکلات عملی مدیریت مهاجرت غیرقانونی (در این مورد، هجوم به حصارهای مرزی توسط گروه‌هایی که عموماً متشکل از چند صد غیر تبعه هستند) استدلالش را تغییر نداد. برعکس، ماهیت خاص این زمینه در رابطه با مهاجرت نمی‌تواند منطقه ای خارج از قانون را توجیه کند که در آن افراد تحت پوشش هیچ سیستم قانونی نیستند که قادر به برخورداری از حقوق و تضمین های حمایت شده توسط کنوانسیون باشند (همان، §§ 104-111).

21. علاوه بر این، دادگاه استراسبورگ اخیراً تصریح کرده است که سه رد توسط مقامات مرزی لیتوانی از پذیرش درخواست پناهندگی از یک خانواده چچنی در مرز با بلاروس، اقدامات قابل انتساب به لیتوانی بوده و در نتیجه، به موجب ماده 1 کنوانسیون در صلاحیت قضایی آن کشور قرار می‌گیرد (M.A. and Others v. Lithuania, § 70).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

22. در مورد قلمرو نمایندگی‌های دیپلماتیک یک دولت در خارج از کشور، کنترل اداری اعمال شده توسط دولت بر اماکن سفارتخانه‌هایش برای تلقی اینکه هر شخصی که وارد آن اماکن می‌شود مشمول صلاحیت قضایی آن دولت واقع می‌شود، کافی نمی‌باشد (M.N. and Others v. Belgium (dec) [GC], § 119) بنابراین، دادگاه استراسبورگ از به رسمیت شناختن صلاحیت ارضی بلژیک در مورد چهار تبعه سوری که درخواست ویزا را به سفارت بلژیک در لبنان ارائه کرده بودند، خودداری کرد. در واقع، از آنجا که آنها در قلمرو دولت مورد بحث یا در مرز آن نبودند، آنها در وضعیت اخراج از قلمرو آن کشور قرار نداشتند (همان، بند 120)

23. در مواردی که شرایط منجر به ادعای نقضی شده باشد که در یک زمینه فرامرزی یا فراملی رخ داده است، بر اساس این اصل که صلاحیت قضایی یک دولت در درجه اول سرزمینی است، درخواستی که علیه چندین دولت متعاقد انجام می‌شود، از لحاظ صلاحیت مکانی با مقررات این کنوانسیون در رابطه با حوادثی که در قلمروهای مربوطه آنها رخ داده است، سازگار می‌باشد (Razvozhayev v. Russia and Ukraine and Udaltsov v. Russia, § 160).

2. انتقال حاکمیت بر یک سرزمین معین

24. ماده 19 کنوانسیون به دادگاه استراسبورگ اجازه صدور حکم در مورد قانونی بودن و اعتبار انتقال حاکمیت ارضی بر اساس حقوق بین الملل را نمی‌دهد. با این حال، دادگاه استراسبورگ اختیار دارد، تا آنجا که و تنها در حدی که برای اعمال صلاحیت خود بر اساس ماده 19 کنوانسیون لازم است تا بمنظور «تضمین رعایت تعهدات متعهد شده توسط طرفهای معظم متعاقد در کنوانسیون و پروتکل‌های آن»، در خصوص ماهیت صلاحیت قضایی اعمال شده توسط یک دولت خوانده بر یک سرزمین معین تصمیم‌گیری نماید. در واقع، دادگاه استراسبورگ ناگزیر می‌بایست در خصوص موضوع انتقال حاکمیت در جایی که ادعا شده مقررات کنوانسیون نقض شده است با استناد به مقررات حقوق داخلی تصمیم‌گیری نماید. این دادگاه بر اساس رویه قضایی تثبیت شده خود می‌بایست ماهیت یک شکایت را بر اساس مفاد قوانین داخلی مورد بررسی قرار دهد، و بنابراین می‌بایست تعیین نماید که قانون «داخلی» قابل اجرا چیست (Ukraine v. Russia re Crimea) [GC] (dec.), §§ 341-342).

25. دادگاه استراسبورگ قابل استماع بودن یک پرونده بین دولتی علیه روسیه را مورد بررسی قرار داد که در آن دولت اوکراین یک سری شکایت در مورد رویدادهایی که بین 27 فوریه 2014 و 26 اوت 2015 رخ داده بود، مطرح کرده بود. در جریان آن رویدادها منطقه کریمه (از جمله شهر سیاستوپل) به فدراسیون روسیه ملحق شد. در این رابطه، دادگاه استراسبورگ از رویکرد اتخاذ شده توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان‌های داوری بین‌المللی مختلف و دادگاه فدرال سوئیس پیروی کرد و اعلام کرد که از او خواسته نشده است تا به طور اجمالی، به موجب قوانین بین المللی درباره «قانونی بودن» آنچه که به عنوان «الحاق کریمه» یا وضعیت حقوقی حاصل از آن قلمرو ارائه شده است، تصمیم‌گیری نماید. این موضوعات به دادگاه استراسبورگ ارجاع نشده بود و بنابراین، موضوع اصلی دعوی مورد بحث محسوب نمی‌شد (Ukraine v. Russia (re Crimea) (dec.) [GC], §§ 243-244 and 339). دادگاه استراسبورگ مسئله «صلاحیت قضایی» دولت خوانده را بررسی کرد و به طور جداگانه به دو دوره مختلف پرداخت: دوره قبل از 18 مارس 2014، زمانی که فدراسیون روسیه، «جمهوری کریمه» و شهر سیاستوپل «معاهده اتحاد» الحاق کریمه به روسیه را امضا کردند، و دوره پس از آن تاریخ. در رابطه با دوره قبلی، دادگاه استراسبورگ از رویکرد معمول خود همانطور که در پرونده Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC] (§§ 133 140) تعریف شده است، پیروی کرد و به طور استثنایی اعمال صلاحیت قضایی فراسرزمینی مبتنی بر «کنترل مؤثر» روسیه بر منطقه مورد بحث را با به رسمیت شناختن در مقابل، در رابطه با دوره اخیر، دادگاه استراسبورگ مجدداً تأکید کرد که ارزیابی اینکه آیا و تا چه اندازه «معاهده اتحاد» 21 مارس 2014 قلمرو حاکمیت هر یک از دولت‌ها را به شیوه‌ای مطابق با حقوق بین‌المللی عمومی تغییر داده است مناسب نیست. با این وجود، این دادگاه، اول از همه، خاطرنشان ساخت که اوکراین و روسیه این کنوانسیون را در رابطه با سرزمین‌های مربوطه خود آنگونه که توسط مرزهای بین المللی به رسمیت شناخته شده آن زمان مشخص شده بود، تصویب کرده اند. ثانیاً، اینکه هیچ یک از کشورهای مورد بحث هیچ تغییری را در قلمروهای حاکمیتی خود اعلام نکرده بودند. و ثالثاً، اینکه تعدادی از کشورها و نهادهای بین‌المللی از به رسمیت شناختن هر نوع تغییری در رابطه با کریمه که بر تمامیت ارضی اوکراین بموجب قوانین بین المللی تأثیر بگذارد، خودداری کرده بودند. بموجب آن شرایط، دادگاه استراسبورگ اظهار داشت که دولت متقاضی هیچ گونه استدلالی که بتواند این دادگاه را متقاعد سازد که تغییری در قلمرو حاکمیتی هر یک از طرفین دعوی ایجاد شده است، ارائه نکرده بود. بنابراین، در راستای تصمیم راجع به قابل استماع بودن دادخواست، دادگاه استراسبورگ بر اساس این فرض که صلاحیت قضایی دولت خوانده بر کریمه در شکل یا ماهیت «کنترل مؤثر» بر یک منطقه» می‌باشد، همانطور که در فوق ذکر شد، اقدام کرد (Ukraine v. Russia (re Crimea) (dec.) [GC], §§ 338-351). به طور خلاصه، قربانیان ادعایی رویه اداری که در قلمرو «صلاحیت قضایی» دولت خوانده قرار داشت توسط دولت خواهان شکایت کردند (Ukraine v. Russia (re Crimea) [GC], § 352 (dec.)) قرار داشتند.

3. رابطه بین مواد 1 و 56 کنوانسیون

26. ماده 56 کنوانسیون با عنوان «کاربرد سرزمینی» (ماده 63 قبل از لازم الاجرا شدن پروتکل شماره 11 در سال 1998) به شرح زیر است:

«1. هر دولتی می‌تواند در زمان تصویب یا در هر زمانی پس از آن، با اطلاعیه‌ای خطاب به دبیرکل شورای اروپا اعلام کند که کنوانسیون حاضر، با رعایت بند 4 این ماده، به تمام یا هر یک از سرزمین‌هایی که مسئول روابط بین المللی است تعمیم می‌یابد.

2. این کنوانسیون از سی امین روز پس از دریافت این اطلاعیه توسط دبیرکل شورای اروپا، به قلمرو یا مناطقی که در اطلاعیه نام برده شده است، گسترش خواهد یافت.

3. مقررات این کنوانسیون در چنین سرزمین‌هایی با توجه مقتضی به الزامات محلی اعمال خواهد شد.

4. هر کشوری که مطابق بند 1 این ماده اعلامیه صادر کرده است، می‌تواند در هر زمانی پس از آن از طرف یک یا چند سرزمینی که اعلامیه به آنها مربوط می‌شود، صلاحیت دادگاه استراسبورگ را برای دریافت درخواست از افراد، سازمان‌های غیردولتی یا گروه‌هایی از افراد طبق ماده 34 کنوانسیون قبول نماید.»

27. اصول کاربرد فراسرزمینی کنوانسیون آنگونه که توسط دادگاه استراسبورگ در رویه قضایی ثابت خود به موجب ماده 1 تدوین شده است (به ویژه رجوع کنید به پرونده [\[GC\] Al-Skeini and Others v. the United Kingdom](#)), جایگزین سیستم اعلامیه‌هایی نمی‌کنند که کشورهای متعاقد در هنگام تهیه پیش نویس کنوانسیون تصمیم گرفتند در سرزمین‌های خارج از کشور که مسئولیت روابط بین المللی آنها را بر عهده دارند اعمال کنند. به عبارت دیگر، در صورت عدم وجود یک اعلامیه صادره مطابق با ماده 56، متقاضی نمی‌تواند قانوناً به ماده 1 استناد کند تا اعمال کنوانسیون را به سرزمینی خارج از قلمرو قانونی آن اعلامیه گسترش دهد ([Quark Fishing Ltd v. the United Kingdom \(dec.\)](#); [Chagos Islanders v. the United Kingdom \(dec.\)](#), §§ 67-75).

28. در پرونده [Quark Fishing Ltd v. the United Kingdom \(dec.\)](#), یک شرکت ماهیگیری، از امتناع مقامات جورجیا جنوبی و جزایر ساندویچ جنوبی ("SGSSI") از اعطای مجوز برای صید گونه‌های خاص ماهی شکایت کرد. شرکت متقاضی به دادگاه عالی بریتانیا درخواست داد و باعث ابطال دستورالعمل مورد بحث شد. با این وجود، ادعای خسارت وی توسط دادگاه استراسبورگ به این دلیل رد شد که اعمال پروتکل شماره 1 کنوانسیون (حق برخورداری مسالمت آمیز از اموال) به SGSSI تعمیم داده نشده بود. دادگاه استراسبورگ دریافت که طبق تصمیمات دادگاه‌های بریتانیا، SGSSI از نظر ماده 56 کنوانسیون تحت مسئولیت انگلستان قرار دارد، اما اینکه دولت بریتانیا اعلامیه‌ای مبنی بر گسترش دامنه پروتکل شماره 1 صادر نکرده بود. 1 به آن قلمرو. سپس این دادگاه ادعای خواهان را با استناد به اصل "کنترل موثر" در راستای اهداف ماده 1 رد کرد. این اصل جایگزین سیستم اعلامیه‌های پیش بینی شده در ماده 56 نشد. شرکت متقاضی اظهار داشت که سیستم اعلامیه، که برای نظام‌های استعماری در نتیجه جنگ جهانی دوم طراحی شده بود، اکنون منسوخ شده است. دادگاه استراسبورگ ضمن موافقت با اینکه این وضعیت از روزهای اولیه کنوانسیون به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده بود، خاطرنشان ساخت که فقط دولت‌های متعاقد می‌توانند سیستم اعلامیه‌ها را از طریق رویه معمول امضا و تصویب به پایان برسانند. این واقعیت که بریتانیا خود کنوانسیون را به این سرزمین گسترش داده بود، دلیلی برای این که پروتکل شماره 1 نیز باید اعمال شود یا دادگاه استراسبورگ از بریتانیا بخواهد که به نحوی عدم تمديد پروتکل را توجیه کند، نمی‌باشد. طبق کنوانسیون هیچ یک از دولت‌های متعاقد برای تصویب پروتکل خاصی یا ارائه دلایلی برای تصمیمات خود در این زمینه در رابطه با صلاحیت‌های قضایی ملی خود، تعهدی ندارند.

29. در پرونده [Chagos Islanders v. the United Kingdom \(dec.\)](#), متقاضیان 1786 نفر از ساکنان سابق یا نوادگان ساکنان سابق جزایر چاگوس بودند که اکنون به عنوان قلمرو اقیانوس هند بریتانیا یا BIOT شناخته می‌شود. اهالی جزایر چاگوس توسط دولت بریتانیا بین سال‌های 1967 تا 1973 عملاً از وطن خود اخراج شده بودند یا از بازگشت به آنجا منع شده بودند تا امکان ساخت تأسیسات دفاعی ایالات متحده در یکی از جزایر فراهم شود. از هیچ زوری استفاده نشد، اما ساکنان جزایر پس از اینکه ریشه‌کن شده بودند و خانه‌ها و وسایل زندگی‌شان را از دست دادند، خود را تهی دست می‌دانستند. دادرسی در دادگاه‌های بریتانیا در سال 1982 با توافقی به پایان رسید که ساکنان جزیره از حقوق خود برای بازگشت به وطن خود چشم‌پوشی کردند. دادگاه استراسبورگ با قضاوت در مورد کاربرد منطق و صلاحیت مکانی کنوانسیون، خاطرنشان ساخت که بریتانیا هرگز طبق ماده 56 اعلامیه‌ای مبنی بر گسترش حق دادخواست فردی به جمعیت BIOT صادر نکرده است. دادگاه همچنین ادعای متقاضیان را مبنی بر اینکه هر مبنای احتمالی راجع به صلاحیت قضایی طبق ماده 1 (به ویژه رجوع کنید به پرونده [\[GC\] Al-Skeini and Others v. the United Kingdom](#) see in particular) باید بر ماده 56 ارجحیت داشته باشد رد کرد، به این دلیل که این امر می‌بایست بعنوان یک یادگاری و اثربازمانده استعماری قابل اعتراض و بمنظور جلوگیری از

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

ایجاد یک خلا در حمایت ارائه شده توسط کنوانسیون کنار گذاشته شود. ماده 56 به قوت خود باقی ماند، معنای آن مبهم بود و دادگاه استراسبورگ نمی‌توانست آن را به میل خود به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب و یا جبران خطاهای ارتكابی، لغو کند. همچنین این واقعیت که تصمیم نهایی به دست سیاستمداران یا کارمندان دولتی در بریتانیا رسیده است، دلیل کافی برای وارد کردن منطقه خارج از گستره قانونی کنوانسیون در صلاحیت قضایی آن دولت نمی‌باشد. در نهایت، از آنجایی که متقاضیان بر اساس ماده 6 در مورد تصمیمات دادگاه‌های بریتانیا شکایت کرده بودند، ارزیابی دادگاه استراسبورگ می‌بایست به حقوق رویه ای (شکلی) که طبق آن ماده تضمین شده است محدود شود.

4. ارتباط قضایی از طریق شروع رسیدگی حقوقی یا کیفری

30. صرف این واقعیت که یک فرد در کشور عضوی که هیچ ارتباطی با آن ندارد، دعوی مطرح کرده است، برای احراز صلاحیت قضایی آن کشور بر او کافی نمی‌باشد (Abdul Wahab Khan v. the United Kingdom (dec.), § 28). اگر این فرد با کشور مورد نظر ارتباط داشته باشد فرق می‌کند.

31. بنابراین، حتی اگر این وقایع در منشأ یک پرونده قضایی، در خارج از قلمرو دولت خوانده اتفاق افتاده باشد، جایی که شخصی دعوی مدنی را در رابطه با آن رویدادها در دادگاه‌های آن کشور اقامه می‌کند، یک "ارتباط قضایی" غیرقابل انکاری در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون وجود دارد، تا حدی که حقوق تضمین شده بر اساس بند 1 ماده 6 مورد بحث می‌باشد - بدیهی است که به نتیجه دادرسی خدشه ای وارد نمی‌شود (Marković and Others v. Italy [GC], § 66; see also Chagos Islanders v. the United Kingdom (dec.), § 54). در واقع، اگر قانون داخلی حق اقامه دعوی را به رسمیت می‌شناسد و اگر حق مورد ادعا حقی باشد که در ابتدا دارای ویژگی‌های مورد نیاز ماده 6 کنوانسیون باشد، دادگاه استراسبورگ دلیلی نمی‌بیند که چرا چنین دعاوی داخلی نباید مشمول همان سطح نظارت و بررسی‌های دقیق مانند هر رسیدگی دیگری که در سطح ملی انجام می‌شود، قرار گیرد، حتی اگر ماهیت فراسرزمینی وقایعی که ادعا می‌شود منشأ یک دعوی بوده است ممکن است بر قابلیت اجرای ماده 6 و نتیجه نهایی دادرسی تأثیر داشته باشد، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند بر صلاحیت و منطق مکانی و شخصی دولت مربوطه تأثیر بگذارد، اگر دعوی مدنی در دادگاه‌های داخلی مطرح شود، طبق ماده 1 کنوانسیون، دولت موظف است در این دعاوی احترام به حقوق مورد حمایت طبق ماده 6 را تضمین کند (Marković and Others v. Italy [GC], §§ 53-54). در آن پرونده، دادگاه استراسبورگ این ایراد و اعتراض در خصوص مغایرت منطق یا صلاحیت مکانی مطرح شده توسط دولت خوانده را بررسی کرده بود، به این معنا که دعوی مدنی مطرح شده توسط خواهان‌ها در محاکم ایتالیا مربوط به رویدادهایی با ماهیت فراسرزمینی بوده است (حمله هوایی توسط نیروهای ناتو در جمهوری فدرال یوگسلاوی).

32. به همین ترتیب، اگر مقامات تحقیقاتی یا قضایی یک دولت متعهد تحقیقات جنایی یا رسیدگی کیفری خود را در مورد مرگی که خارج از حوزه قضایی آن دولت رخ داده است، به موجب قوانین داخلی خود (مثلاً بر اساس مقررات مربوط به صلاحیت جهانی یا بر اساس اصل شخصیت فعال یا منفعل) آغاز کنند، شروع آن تحقیقات یا آن دادرسی برای ایجاد و احراز ارتباط قضایی در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون بین آن دولت و بستگان قربانی که بعداً در دادگاه استراسبورگ شکایت می‌کنند کافی می‌باشد (Güzelyurtlu and Others v. Cyprus and Turkey [GC], § 188). این رویکرد همچنین با ماهیت تعهدات شکلی برای انجام تحقیقات مؤثر طبق ماده 2 مطابقت دارد که به تعهدی جداگانه و مستقل تبدیل شده است، هرچند که توسط اقدامات مربوط به جنبه‌های ماهوی آن ماده ایجاد شده است. از این نظر می‌توان آن را تعهدی قابل تفکیک ناشی از ماده 2 دانست که می‌تواند دولت را حتی زمانی که مرگ خارج از حوزه قضایی اش رخ داده باشد، الزام‌آور کند (همان، بند 189 و ارجاعات موجود در آن). علاوه بر این، صرفاً احراز یک ارتباط قضایی در رابطه با تعهدات شکلی به موجب ماده 2 منتهی به این نمی‌گردد که عمل ماهوی در صلاحیت قضایی دولت متعهد قرار می‌گیرد یا اینکه عمل مذکور قابل انتساب به آن دولت باشد (Hanan v. Germany [GC], § 143).

33. از سوی دیگر، در مواردی که در یک دولت متعهد، طبق قوانین داخلی آن، در رابطه با مرگی که خارج از حوزه قضایی آن اتفاق افتاده است، هیچ تحقیق یا دادرسی شروع نشده باشد، دادگاه استراسبورگ می‌بایست مورد بررسی قرار دهد که آیا می‌توان در هر صورت در راستای اجرای تعهدات شکلی مندرج در ماده 2 کنوانسیون یک رابطه قضایی را احراز نمود. اگرچه تعهدات شکلی به موجب ماده 2 اصولاً فقط برای دولت متعهدی ایجاد می‌شود که متوفی در زمان مرگ در حوزه قضایی آن دولت پیدا می‌شود، "ویژگی‌های خاص" در یک مورد معین عدول از این رویکرد را مطابق با اصول ایجاد شده در پرونده Rantsev v. Cyprus and Russia, §§ 243-44. توجیه می‌کند. با این حال، دادگاه استراسبورگ بر این باور نبود که می‌بایست بطور انتزاعی تعریف کند که کدام «ویژگی‌های خاص» موجب وجود پیوند قضایی در رابطه با تعهدات شکلی راجع به تحقیق طبق ماده 2 می‌شود، زیرا این ویژگی‌ها لزوماً به شرایط خاص هر پرونده بستگی دارد و ممکن است به طور قابل توجهی از یک پرونده به پرونده دیگر متفاوت باشد (Güzelyurtlu and Others v. Cyprus and Turkey [GC], § 190; Carter v. Russia, 2021, § 132). با این وجود، دادگاه استراسبورگ اخیراً اظهار داشت که اصول حاکم بر

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

برقراری ارتباط قضایی بین قربانی یا قربانیان و دولت خوانده که قبلاً در رابطه با ماده 2 کنوانسیون تنظیم شده بود، در مورد مواد 3 و 5 کنوانسیون نیز قابل اعمال است (157 § Razvozhayev v. Russia and Ukraine and Udaltsov v. Russia).

34. بنابراین در پرونده *Rantsev v. Cyprus and Russia*, § 243-244، در مورد رفتار مقامات تحقیقاتی قبرس و روسیه در پی مرگ ظاهراً خشونت آمیز یک تبعه روس در قبرس، دادگاه استراسبورگ اعتراض دولت روسیه مبنی بر اینکه حقایق ذکر شده در آن دادخواست خارج از حوزه قضایی آن دولت واقع شده است، بنابراین موجب مسئولیتی برای او نمی گردد را رد کرد. از آنجایی که ادعای قاچاق انسان در روسیه آغاز شده بود، دادگاه استراسبورگ صلاحیت داشت تا بررسی کند دولت روسیه تا چه حد می توانست اقداماتی را در چارچوب حاکمیت ارضی خود برای محافظت از این قربانی در برابر قاچاق، بررسی اتهامات راجع به قاچاق و تحقیق راجع به شرایطی که منجر به مرگ وی شده بود و به ویژه بازجویی از شاهدان ساکن در روسیه، انجام دهد (§§ 206-208). علاوه بر این، دادگاه استراسبورگ با ارزیابی ماهیت این شکایت بر اساس مسائل شکلی در راستای مفاد ماده 2 کنوانسیون، به این نتیجه رسید که ماده 2 قوانین جزایی کشورهای عضو را ملزم نمی کند که صلاحیت جهانی را در پرونده های راجع به مرگ یکی از اتباع آنها خارج از قلمروشان، پیش بینی کند. بنابراین، هیچ تعهد مستقلی بر عهده مقامات روسیه برای تحقیق در مورد مرگ قربانی در قبرس وجود نداشت، حتی اگر او یک تبعه روسیه می بود - اگرچه روسیه در واقع به عنوان دولتی که در قلمرو آن مدارک مربوطه یافت شده بود، موظف به ارائه کمک حقوقی است (§§ 243-245).

35. در پرونده *Aliyeva and Aliyev v. Azerbaijan*، دادگاه استراسبورگ درخواستی از والدین یک تبعه آذربایجانی را داشت که در اوکراین در شرایطی کشته شده بود که دو شهروند آذربایجانی دیگر را درگیر کرده بود. بر اساس توافقنامه حقوقی مساعدت متقابل بین اوکراین و آذربایجان، پرونده به آذربایجان منتقل شده بود، اما در فقدان شواهد، مقامات آذربایجان رسیدگی علیه مظنونان را متوقف کردند. دادگاه استراسبورگ به اعتبار جایگاه و مقام خود، صلاحیتش را بر اساس منطق و صلاحیت مکانی مطرح کرد، با توجه به اینکه از آنجایی که جمهوری آذربایجان تعهد به انجام تحقیقات بر اساس کنوانسیون مینسک 1993 برای ادامه تحقیقات جنایی آغاز شده توسط مقامات اوکراینی را پذیرفته بود، موظف به انجام چنین تحقیقاتی با رعایت تعهدات شکلی بموجب مفاد ماده 2 کنوانسیون بود و موظف به ادامه تحقیقات جنایی آغاز شده توسط مقامات اوکراینی با رعایت تعهدات شکلی به موجب مفاد ماده 2 کنوانسیون بود، صرف نظر از اینکه مرگ در کجا رخ داده است. بنابراین، صلاحیت قضایی جمهوری آذربایجان در راستای معنای ماده 1، تنها تا حدی معنی پیدا کرده و واجد اهمیت گردید که مقامات آذربایجان تصمیم گرفته بودند که در مورد دادرسی که قبلاً توسط اوکراین شروع شده بود، تحت معاهده بین المللی و قوانین داخلی قابل اجرا اقدام کنند (بند 55-57).

36. در پرونده *Güzelyurtlu and Others v. Cyprus and Turkey* [GC]، در رابطه با قتل چند تن از ساکنان سابق «جمهوری ترک قبرس شمالی» («TRNC») در قلمرو جمهوری قبرس، مقامات TRNC تحقیقات خود را در مورد آن قتل ها آغاز کردند، بنابراین، یک «ارتباط قضایی» بین متقاضیان و ترکیه ایجاد کردند، که مسئولیت ترکیه را در قبال اعمال و کوتاهی های مقامات "TRNC" به همراه داشت. علاوه بر این، «ویژگی های ویژه» مربوط به این وضعیت در قبرس وجود داشت. پیش از هر چیز، جامعه بین المللی بخش شمالی قبرس را در اشغال ترکیه می داند و "TRNC" را به عنوان یک کشور تحت قوانین بین المللی به رسمیت نمی شناسد. قبرس شمالی در راستای اهداف کنوانسیون تحت کنترل موثر ترکیه می باشد. ثانیاً، مظنونین به قتل به "TRNC" فرار کرده بودند و در نتیجه، جمهوری قبرس از پیگیری تحقیقات جنایی خود در رابطه با این مظنونان و در نتیجه انجام تعهدات کنوانسیون خود منع شده بود. با توجه به آن «ویژگی های خاص» و شروع تحقیقات توسط مقامات «TRNC»، دادگاه استراسبورگ معتقد بود که صلاحیت قضایی ترکیه بر اساس ماده 1 کنوانسیون ایجاد شده است (همان، §§ 191-197).

37. در پرونده *Romeo Castaño v. Belgium*، متقاضیان از امتناع مقامات بلژیکی از اجرای حکم دستگیری اروپایی صادر شده توسط مقامات اسپانیایی علیه فرد مظنون به عضویت در سازمان تروریستی ETA که ادعا میشد در قتل پدر متقاضیان در اسپانیا که در بلژیک زندگی می کرد، نقش داشته است و همچنین مانع از شروع دادرسی کیفری علیه وی در اسپانیا شده بودند، شکایت داشتند. برخلاف موارد فوق الذکر، پرونده های *Güzelyurtlu and Others and Rantsev*، شکایتی که بر اساس بخش شکلی ماده 2 تسلیم شده است، مبتنی بر هیچ گونه قصور ادعایی از سوی بلژیک در انجام تعهدات رویه ای برای تحقیق در مورد آن قتل نبوده است. با این وجود، دادگاه استراسبورگ معتقد بود که اصول مندرج در احکام فوق الذکر در رابطه با تعیین وجود «ارتباط قضایی» با خوانده می بایست در پرونده حاضر با انجام تغییرات لازم اعمال شود. با توجه به اینکه فرد مظنون به قتل به بلژیک فرار کرده بود و اینکه مقامات اسپانیایی از همتایان خود در بلژیک خواسته بودند که او را در چارچوب سیستم حکم دستگیری اروپایی که برای هر دو کشور الزام آور بود دستگیر و تسلیم کنند، دادگاه استراسبورگ به این نتیجه رسید که آن «ویژگی های خاص» برای اثبات وجود «ارتباط قضایی» بین متقاضیان و بلژیک کافی بود (همان، §§ 38-42).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

38. در پرونده *Hanan v. Germany* [GC]، دادگاه استراسبورگ وجود یک "ارتباط قضایی" را در پرتو اصولی که در حکم *Güzelyurtlu and Others* ذکر شده است، بررسی کرد. در پرونده حنان، که صرفاً مربوط به بخش شکلی ماده 2 کنوانسیون بود، یک سرهنگ آلمانی که در داخل نیروهای بین المللی کمک به امنیت (ISAF) تحت دستور صادر شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد مطابق با فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد عمل می کرد، دستور داده بود که حمله هوایی به دو تانکر سوخت که توسط شورشیان طالبان در افغانستان روده شده بود، به کشته و زخمی شدن شورشیان و همچنین تعدادی غیرنظامی منجر شد. یک دادستان عمومی آلمان تحقیقاتی را آغاز کرده بود که در نهایت، به دلیل ادعای فقدان مسئولیت کیفری سرهنگ متوقف شد. دادگاه استراسبورگ مقرر داشت که این اصل مبنی بر اینکه آغاز تحقیقات در مورد مرگ هایی که خارج از حوزه قضایی آن دولت رخ داده است، در راستای صلاحیت مکانی آن دولت بوده، نه در اجرای صلاحیت فراسرزمینی آن، بنابراین، به خودی خود برای ایجاد یک پیوند قضایی بین آن دولت و قربانی کافی بوده است، البته اگرچه نسبت به شرایط این پرونده اعمال نگردید. مرگ هایی که توسط دادستانی آلمان بررسی می شود در جریان یک عملیات نظامی فراسرزمینی در چارچوب دستور شورای امنیت سازمان ملل متحد، خارج از قلمرو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر واقع شده بود. ایجاد یک پیوند قضایی صرفاً بر اساس آغاز تحقیقات می تواند تأثیر بازدارنده ای بر آغاز تحقیقات در سطح ملی در مورد مرگ هایی که در جریان عملیات نظامی فراسرزمینی رخ می دهند داشته باشد و می تواند منجر به اجرای متناقض کنوانسیون در مورد کشورهای متعاقد شرکت کننده در عملیات های مشابه این چینی شود. علاوه بر این، این امر دامنه کاربرد کنوانسیون را بیش از حد گسترش می دهد. با این حال، دادگاه استراسبورگ بر این باور بود که پرونده فعلی دارای ویژگی های خاصی است که می تواند یک ارتباط قضایی را ایجاد کند که تعهدات رویه ای مقرر در ماده 2 را به اجرا درآورد، حتی در صورت فقدان تحقیقات یا رسیدگی آغاز شده در یک دولت متعاقد در رابطه با مرگی که خارج از حوزه قضایی آن رخ داده است. اول از همه، آلمان بر اساس حقوق بین الملل بشردوستانه متعارف موظف بود حمله هوایی مورد بحث را بررسی کند، زیرا این حمله به مسئولیت کیفری فردی اعضای نیروهای مسلح آلمان برای جنایت جنگی احتمالی مربوط می شد. ثانیاً، مقامات افغان به دلایل قانونی از انجام تحقیقات جنایی خود منع شدند. به موجب بخش اول، بند 3، موافقتنامه وضعیت نیروهای آیساف، کشورهای مشارکت کننده نیروهای نظامی در واقع صلاحیت قضایی انحصاری بر پرسنل کمک کننده به آیساف، در رابطه با هر گونه تخلف جنایی یا انضباطی که سربازان آنها ممکن است در قلمرو افغانستان مرتکب شوند، حفظ کرده بودند. ثالثاً، مقامات دادستانی آلمان نیز بر اساس قوانین داخلی مربوط به تصویب اساسنامه رم دادگاه کیفری بین المللی، موظف بودند تحقیقات جنایی را در رابطه با مسئولیت اتباع آلمانی در جنایات جنگی یا مرگ های غیرقانونی که در خارج از کشور توسط اعضای نیروهای مسلح آنها انجام شده است، آغاز کنند. همه آن عوامل «ویژگی های ویژه» محسوب می شدند که در ترکیب با آنها یک ارتباط قضایی در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون در رابطه تعهدات شکلی در انجام تحقیقات به موجب مفاد ماده 2 کنوانسیون بوجود آورده بودند (همان، §§ 134-145).

39. دادگاه استراسبورگ شکایتی را بر اساس مقررات ماده 2 کنوانسیون در مورد قتل از طریق مسمومیت یک فراری نظامی روسی، یک مامور سابق سرویس های امنیتی روسیه و یک مخالف سیاسی قابل استماع اعلام کرد. این جنایت در بریتانیا توسط افرادی که به عنوان عوامل دولت روسیه عمل می کردند، انجام شده بود. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان ساخت که مقامات روسی تحقیقات جنایی را در مورد مرگ قربانی بر اساس مقررات قانونی داخلی خود که به آنها صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه اتباع روسی را در هر کجا که واقع شده باشد، شروع کرده بودند. ادامه و پیگیری این اقدامات، «ارتباط قضایی» بین قربانی و دولت روسیه بوجود آورده بود. علاوه بر این، افراد مظنون به قتل، دو تبعه روسیه بودند که از زمان بازگشت به روسیه، از حمایت قانون اساسی در برابر استرداد برخوردار بودند، حمایت قانونی که توسط مقامات روسیه برای امتناع از استرداد یکی از آنها به بریتانیا، به آن استناد شده بود. در نتیجه، مقامات بریتانیا از پیگیری تعقیب کیفری مظنونان منع شده بودند. این واقعیت که دولت صلاحیت انحصاری قضایی خود را بر فردی که متهم به نقض جدی حقوق بشر بود، حفظ کرده بود، «ویژگی خاص» پرونده محسوب می شد که صلاحیت دولت خواننده را بر اساس ماده 1 احراز می کرد. هر یافته دیگری می تواند مبارزه با مصونیت از مجازات بخاطر نقض جدی حقوق بشر را در «فضای قانونی این کنوانسیون» تضعیف نماید (*Carter v. Russia*, § 133-135, 2021).

40. تعهدات شکلی طبق ماده 2 کنوانسیون ممکن است فراتر از محکومیت و مجازات طرف مجرم برود. بنابراین، دادگاه استراسبورگ ثابت کرد که «ویژگی های خاص» در زمینه واقعی زیر به دست آمده است. یک افسر آذربایجانی هنگام شرکت در یک دوره آموزشی در مجارستان، سر یک افسر ارمنی را از تن جدا کرد و یک سرباز ارمنی دیگر را تهدید به کشتن کرد. او در مجارستان به حبس ابد محکوم شد. گرایشات و سوگیری قومیتی در رابطه با جنایات او توسط دادگاه های مجارستان به طور کامل بررسی و برجسته شد. او پس از گذراندن هشت سال از دوران محکومیت خود در مجارستان، بر اساس کنوانسیون شورای اروپا در مورد انتقال افراد محکوم ("کنوانسیون انتقال") به منظور گذراندن باقیمانده دوران محکومیت خود در کشور خود به آذربایجان منتقل شد. با این حال، پس از بازگشت او به عنوان یک قهرمان مورد استقبال قرار گرفت، بلافاصله آزاد شد، مورد عفو قرار گرفت، در یک مراسم عمومی ارتقا یافت و حقوق معوقه ای برای مدتی که در زندان سپری کرده بود و همچنین استفاده از یک آپارتمان به وی اعطا شد. اظهارنظرهای زیادی در تایید رفتار و عفو او از سوی مقامات مختلف بلندپایه آذربایجان صورت گرفت. دادگاه استراسبورگ مجدداً تأکید کرد که اجرای حکم صادر شده در زمینه حق حیات باید به عنوان

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

بخشی جدایی ناپذیر از تعهدات شکلی دولت طبق ماده 2 در نظر گرفته شود. صرفنظر از اینکه جنایات در کجا ارتکاب یافته است، تا آنجا که دولت آذربایجان موافقت و قبول کرده بود تا تعهد خود را بر اساس کنوانسیون مبنی بر انتقال شخص محکوم جهت ادامه اجرای حکم زندان که توسط مقامات مجارستانی آغاز شده بود را با رعایت تعهدات شکلی خود طبق ماده 2 انجام دهد. در مجموع، "ویژگی های خاص" کافی در این پرونده برای ایجاد ارتباط قضایی دولت آذربایجان در رابطه با آن تعهدات شکلی وجود داشت (Makuchyan and Minasyan v. Azerbaijan and Hungary, 2020, §§ 50-51).

41. کلیه پرونده های فوق الذکر مربوط به دعاوی کیفری بود که به ابتکار مقامات یک دولت متعاقد در زمینه تعهدات شکلی آنان طبق ماده 2 کنوانسیون آغاز شده بود (یا می بایست می شد). از سوی دیگر، این استدلال در پرونده های بسیار متفاوت دادرسی اداری صدق نمی کند - برای مثال، دعاوی مطرح شده با هدف اخذ روایت توسط یک فرد بدون هیچ ارتباط قبلی با دولت مورد نظری که انتخاب آن بموجب هیچ تعهد معاهداتی تحمیل نشده باشد. به ویژه، در مورد مهاجرت، دادگاه استراسبورگ مقرر داشته است که تشخیص غیر آن به منزله پاسداشت اجرای تقریباً جهانی کنوانسیون بر اساس انتخاب های یکجانبه هر فرد، صرف نظر از اینکه در کجای جهان خود را پیدا می کند، خواهد بود، بنابراین، ایجاد یک تعهد نامحدود بر دولت های متعاقد برای اجازه ورود به فردی که ممکن است خارج از حوزه قضایی آنها در معرض خطر بدرفتاری بر خلاف مفاد کنوانسیون قرار گیرد. اگر این گونه باشد که حکم صادر کردن یک دولت عضو در خصوص درخواست مهاجرت برای قرار دادن شخص درخواست دهنده تحت صلاحیت قضایی آن دولت کافی می باشد، در این صورت، دقیقاً چنین تعهدی ایجاد شده است. فرد مورد نظر می تواند با ارائه یک درخواست، ارتباط قضایی ایجاد کند و بنابراین، در حالات خاص، به تعهدی طبق ماده 3 منجر شود که در غیر این صورت وجود نخواهد داشت (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 123; Abdul Wahab Khan v. the United Kingdom (dec.), § 27). چنین گسترش دامنه کاربرد کنوانسیون همچنین منجر به نفی اصل تثبیت شده حقوق بین الملل عمومی، به رسمیت شناخته شده توسط دادگاه استراسبورگ خواهد شد، که طبق آن دولت های عضو، به موجب تعهدات معاهداتی خود، از جمله این کنوانسیون، حق بر کنترل ورود، اقامت و اخراج بیگانگان را دارند (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 124). و رویه قضایی مورد استناد در آن).

ب. استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی

42. تا به امروز، دادگاه استراسبورگ برخی شرایط استثنایی را به رسمیت شناخته است که می تواند منجر به اعمال صلاحیت قضایی یک دولت متعاقد در خارج از مرزهای سرزمینی اش شود. در هر پرونده، این سؤال که آیا شرایط استثنایی وجود دارد که مستلزم و توجیه کننده رای دادگاه استراسبورگ مبنی بر این باشد اعمال صلاحیت فرا سرزمینی یک دولت می بایست با توجه به حقایق خاص پرونده صورت پذیرد (Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC], § 132). در واقع، در حالی که حقوق بین الملل اعمال فراسرزمینی صلاحیت قضایی یک دولت را منع نمی کند، مبانی پیشنهادی چنین صلاحیتی (شامل ملیت و پرچم)، به عنوان یک قاعده کلی، توسط حقوق سرزمینی حاکمیتی سایر کشورهای مربوطه تعریف و محدود می شود (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 99).

43. علاوه بر این، می بایست تاکید کرد که صرف شمول یک پرونده تحت مولفه های بین المللی، به تنهایی برای اینکه آن پرونده را در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون شامل قاعده فراسرزمینی بدانیم، کافی نمی باشد. این وضعیت در مورد تصمیمات مندرج در پرونده هایی است که به موجب ماده 8 در خصوص افراد اتخاذ می شود، صرف نظر از اینکه آنها اتباع خارج از قلمرو دولت خوانده باشند، جایی که با توجه به یک ارتباط قضایی ناشی از یک زندگی خانوادگی یا خصوصی از قبل موجودی که آن دولت وظیفه حمایت از آن را بر عهده دارد، مسئله صلاحیت قضایی آن دولت مطرح نشده بود (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 109). و رویه مورد استناد در آن). به همین ترتیب، یک اقدام فراسرزمینی فوری در این رابطه کافی نمی باشد، زیرا مفاد ماده 1 مفهوم «علت و معلولی» راجع به «صلاحیت قضایی» را نمی پذیرفت (Medvedyev and Others v. France [GC], § 64).

44. به عنوان یک استثنا از اصل سرزمینی، صلاحیت یک دولت متعاقد بر اساس ماده 1 ممکن است به اقدامات مقامات آن دولت که اثراتی در خارج از قلمرو آن ایجاد می کند نیز گسترش یابد (Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC], § 133). و ارجاعات موجود در آن). صلاحیت قضایی یک دولت در خارج از مرز خود را می توان در درجه اول به یکی از دو روش زیر احراز نمود:

الف. بر اساس قدرت (یا کنترل) عملی اعمال شده بر شخص متقاضی (مفهوم شخصی صلاحیت قضایی یا صلاحیت شخصی):

ب. بر اساس کنترلی که عملاً بر قلمرو خارجی مورد نظر اعمال می شود (مفهوم مکانی صلاحیت قضایی یا صلاحیت مکانی).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

45. دادگاه استراسبورگ تا آنجا که و فقط در حدی که برای اعمال صلاحیت خود ضروری است برای تصمیم گیری راجع به ماهیت صلاحیت قضایی اعمال شده توسط یک دولت خوانده بر روی یک سرزمین معین، اختیار دارد، چرا که ماده 19 کنوانسیون آن صلاحیت را به عنوان "تضمین کننده رعایت تعهدات طرفهای عالی متعاقد در کنوانسیون و پروتکل های آن تعریف می کند (Ukraine v. Russia (re Crimea) (dec.) [GC], § 341).

46. با این حال، قبل از بررسی متوالی دو مفهوم فوق الذکر راجع به صلاحیت قضایی، به طور جداگانه موضوع خاص صلاحیت قضایی یک کشور را که در مرحله فعال خصومت ها یک قلمرو خارجی عملیات نظامی انجام می دهد، ارزیابی خواهیم کرد.

1. مرحله فعال یک درگیری مسلحانه بین المللی

47. باید بین عملیات نظامی انجام شده در مرحله فعال خصومت ها (مرحله رمزی) و سایر رویدادهایی که در مرحله "اشغال" پس از پایان مرحله فعال خصومت ها رخ داده است، تمایز قائل شد (Georgia v. Russia (II) (merits), § 83).

الف. دولت "فعال" که موجب یک عملیات نظامی در قلمرو دولتی دیگر می شود

48. دادگاه استراسبورگ اعلام کرد که اقدامات یک دولت متعاقد که در چارچوب یک درگیری مسلحانه بین المللی عملیات نظامی را در قلمرو کشور دیگری انجام می دهد، نمی تواند موجب ایجاد هیچ نوع صلاحیت مکانی یا شخصی از سوی دولت سابق از آنجایی که اقدامات در مرحله فعال خصومت ها رخ داده است، شود. در واقع، شرایط اعمال شده در رویه قضایی آن برای تعیین اینکه آیا اعمال صلاحیت فراسرزمینی توسط یک دولت وجود داشته است، در چنین وضعیتی محقق نمی شود. اول از همه، در صورت عملیات نظامی - از جمله، به عنوان مثال، حملات مسلحانه، بمباران یا گلوله باران - که در طول یک درگیری مسلحانه بین المللی انجام می شود، به طور کلی نمی توان از "کنترل مؤثر" بر یک منطقه صحبت کرد. واقعیت رویارویی مسلحانه و نبرد بین نیروهای نظامی دشمن که به دنبال ایجاد کنترل بر یک منطقه در شرایط هرج و مرج هستند به این معنی است که هیچ کنترلی بر منطقه وجود ندارد. علاوه بر این، واقعیت رویارویی مسلحانه و نبرد بین نیروهای نظامی دشمن که به دنبال ایجاد کنترل بر یک منطقه در شرایط هرج و مرج هستند، همچنین مانع از هرگونه «اقتدار و کنترل توسط عوامل دولتی» بر افراد می شود. در این رابطه، دادگاه استراسبورگ اقدامات جداگانه و خاص را که شامل عنصر همجواری است (مانند آتش نبردهای مسلح/ پلیس کشورهای مربوطه، که مفهوم «اختیار و کنترل مأمور دولتی» را می توان در مورد آنها اعمال کرد؛ به زیر مراجعه کنید)، مقایسه کرد. با بمباران و گلوله باران توپخانه ای توسط یک کشور متخاصم که به دنبال مهار دشمن و ایجاد کنترل بر منطقه معین است. علاوه بر این، تفسیر ماده 1 کنوانسیون به مثابه ناممکن ساختن و ایجاد مانع برای «صلاحیت قضایی» دولت در مرحله فعال خصومت ها در قلمرو خارجی که تایید کننده رویه های معظم متعاقد در عدم عدول به موجب مفاد ماده 15 کنوانسیون در شرایطی که آنها در خارج از قلمرو خود درگیر منازعات مسلحانه بین المللی شده اند، می باشد. این ممکن است به این صورت تفسیر شود که طرفین معظم متعاقد در نظر دارند که در چنین شرایطی، صلاحیت قضایی خود را در راستای معنای ماده 1 اعمال نمایند (Georgia v. Russia (II) (merits), §§ 125-139).

49. در مقابل، اشغال نظامی پس از توقف خصومت های فعال می تواند بر اساس کنترل مؤثر آن بر قلمرو مورد نظر و/یا افراد خاص، صلاحیت قضایی را به دولت «فعال» اعطا کند (Georgia v. Russia (II) (fond), §§ 161-175).

ب. دولت "منفعل" که متحمل یک عملیات نظامی خارجی در قلمرو خود می گردد

50. با همان منطق، حتی در جایی که دولت "منفعل" (حمایت کننده یک عملیات نظامی خارجی در قلمرو خود) هنوز به طور رسمی "صلاحیت قضایی" را بر کل قلمرو خود مطابق با ماده 1 کنوانسیون دارد، اعمال عادی چنین صلاحیتی در طول مرحله فعال خصومت ها ممکن است به حدی مانع شود که دادگاه استراسبورگ شکایات مربوطه را غیرقابل استماع اعلام کند. بدیهی است که رویه قضایی دادگاه استراسبورگ نشان می دهد که دولت «منفعل» همچنان ملزم به اتخاذ تدابیر دیپلماتیک، قضایی، سیاسی یا اداری بمنظور تضمین رعایت حقوق فردی است. از سوی دیگر، الزام مقامات ملی به انجام چنین کاری در مرحله فعال خصومت ها، در شرایط عمومی هرج و مرج و سردرگمی، غیر واقعی خواهد بود. با توجه به تداوم درگیری مسلحانه گسترده، اعمال چنین اقدامات مثبتی از یک سو، غیرممکن بود و از سوی دیگر، هیچ ارزش واقعی نداشت، زیرا نمی توانستند به طور معناداری در حمایت از حقوق خواهانها کمک کنند (Shavlokhova and Others v. Georgia (dec.), 2021, §§ 32-34; Bekoyeva and Others v. Georgia (dec.), 2021, §§ 37-39).

ج. ملاحظات کلی

51. دادگاه استراسبورگ مقرر داشت که چنین تفسیری از مفهوم «صلاحیت قضایی» مندرج در ماده 1 کنوانسیون ممکن است برای قربانیان افعال و ترک فعل های یک دولت خوانده در طول مرحله فعال خصومتها در چارچوب یک منازعه مسلحانه بین‌المللی در خارج از قلمرو خود رضایت‌بخش به نظر نرسد، اما در قلمرو دولت متعاقد دیگر، همچنین نسبت به دولتی که خصومت‌های فعال در قلمرو آن رخ داده است. با این وجود، با توجه بویژه به تعداد زیاد قربانیان ادعایی و حوادث مورد مناقشه، وسعت و گستردگی مدارک ارائه شده، دشواری در احراز و اثبات شرایط مربوطه و این واقعیت که چنین موقعیت‌هایی عمدتاً توسط هنجارهای حقوقی غیر از موارد کنوانسیون تنظیم می‌شد. به‌ویژه، حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا حقوق منازعات مسلحانه، دادگاه استراسبورگ در موقعیتی نبود که رویه قضایی خود را فراتر از درک مفهوم «صلاحیت قضایی» که تا کنون ایجاد شده است، توسعه دهد. اگر قرار بود وظیفه ارزیابی اقدامات جنگی و خصومت‌های فعال در چارچوب یک درگیری مسلحانه بین‌المللی در خارج از قلمرو یک دولت خوانده به دیوان محول شود، این بر عهده طرف‌های متعاقد بود که مبنای قانونی لازم را برای چنین کاری فراهم کنند. این بدان معنا نیست که دولت‌ها می‌توانند خارج از هر چارچوب قانونی عمل کنند، زیرا آنها موظف به رعایت قواعد بسیار دقیق حقوق بین‌الملل بشردوستانه در چنین زمینه‌ای هستند (Georgia v. Russia (II) (merits), §§ 139-143).

2. قدرت اعمال شده بر شخص متقاضی

الف. نظرات کلی

52. صرف این واقعیت که تصمیمات اتخاذ شده در سطح ملی بر وضعیت افراد مقیم خارج از کشور تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای نیست که صلاحیت دولت مربوطه را بر آن افراد در خارج از قلمرو خود احراز و اثبات نماید (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 112). برای تعیین اینکه آیا کنوانسیون در مورد یک پرونده بطور جداگانه اعمال می‌شود یا خیر، دادگاه استراسبورگ می‌بایست بررسی کند که آیا شرایط استثنایی در رابطه با ماهیت ارتباط بین متقاضی و دولت خوانده وجود دارد یا خیر، بگونه‌ای که نشان دهد آیا دولت خوانده به طور مؤثری اقتدار یا کنترلی را بر او (متقاضی) اعمال کرده است یا خیر (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], §§ 112-113).

ب. اقدامات عوامل دیپلماتیک یا کنسولی

53. صلاحیت یک دولت ممکن است ناشی از فعالیت‌های نمایندگی‌های دیپلماتیک یا کنسولی آن در خارج از کشور مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل باشد، جایی که این نمایندگان بر سایر افراد یا دارایی‌هایشان اقتدار و کنترل دارند (Banković and Others v. Belgium and Others (dec.) [GC], § 73). از برخی جهات، اتباع یک دولت متعاقد حتی در مواردی که در خارج از کشور زندگی یا اقامت دارند، در حوزه قضای آن دولت قرار می‌گیرند. به ویژه، نمایندگان دیپلماتیک و کنسولی مجموعه‌ای از وظایف را انجام می‌دهند که انجام آنها ممکن است بر اساس کنوانسیون مسئولیت دولت آنها را به همراه داشته باشد (X. v. Germany, Commission decision). حتی اگر متقاضی از نظر فیزیکی در قلمرو کشور خود باشد، اعمال و کوتاهی‌های مأموران دیپلماتیک و کنسولی آن دولت که در خارج از قلمرو کشور اتفاق می‌افتد اما مستقیماً به متقاضی مذکور مربوط می‌شود، او را تحت صلاحیت خود قرار می‌دهد (X. v. the United Kingdom, Commission decision).

54. بنابراین کمیسیون دریافت که متقاضیان در موارد زیر تحت صلاحیت قضایی دولت خوانده بودند:

- مجموعه‌ای از اعمالی که گفته می‌شود توسط مأموران کنسولی آلمان در مراکش علیه متقاضی (یک تبعه آلمانی که خود را به دلیل عضویت در جامعه Sudetendeutsch چنین نمی‌دانست) و همسرش انجام داده اند که به اعتبار آنها لطمه می‌زند و در نهایت با گفته متقاضی، باعث اخراج وی از قلمرو مراکش شد (X. v. Germany, Commission decision, 1983).
- عدم اقدام ادعایی کنسول بریتانیا در امان (اردن) که متقاضی، یک تبعه بریتانیایی، برای بازگرداندن حضانت فرزندش که توسط پدر به اردن برده شده بود، درخواست کمک کرده بود (X. v. the United Kingdom, Commission decision, 1983);
- این واقعیت که سفیر دانمارک در جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR) با پلیس آن دولت تماس گرفته بود تا گروهی از آلمانی‌هایی را که به سفارت دانمارک پناهنده شده بودند، اخراج کند (M. v. Denmark, Commission decision, 1992).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

55. برعکس، دادگاه استراسبورگ این سؤال را باز گذاشته است که یک دوتابعیتی (یا یک تبعه دارای چندین کشور مختلف) که در یکی از کشورهایی که تابعیت آن را دارد بازداشت شده، آیا تحت صلاحیت قضایی کشوری قرار می‌گیرد که از اعطای حمایت دیپلماتیک یا کمک کنسولی به او خودداری شده است (در واقع، طبق مقررات حقوق بین‌الملل عرفی که مقامات ملی به آن استناد می‌کنند، یک کشور نمی‌تواند از یکی از اتباع خود در رابطه با کشوری که او تبعه آن نیز می‌باشد، حمایت دیپلماتیک ارائه کند). بنابراین دادگاه استراسبورگ شکایتی را که توسط یک دوتابعیتی بلژیکی مراکشی در مورد امتناع مقامات بلژیکی از اعطای کمک کنسولی به او در طول بازداشتش در مراکش ارائه شده بود، به عنوان شکایتی آشکارا بی اساس رد کرد. حتی با فرض اینکه می‌توان از مفاد کنوانسیون تعهد مثبت به عمل استنباط نمود، دادگاه استراسبورگ خاطرنشان کرد که مقامات بلژیکی به هیچ وجه منفعل بی‌تفاوت نمانده بودند. شکست رویکردهای آنها در قبال مقامات مراکشی نتیجه ی سکون شان نبود، بلکه نتیجه رد قاطع درخواست های آنها توسط مقامات مراکشی بود، که در آن زمان کنترل انحصاری بر متقاضی داشته اند (Aarrass v. Belgium (dec.), 2021, §§ 37-41).

56. دادگاه استراسبورگ دریافت که بلژیک در مورد چهار تبعه سوری که با استناد به خطر بدرفتاری در کشور مبدا خود برای ویزا در سفارت بلژیک در لبنان درخواست کرده بودند، هیچ گونه صلاحیت قضایی ندارد. اول از همه، متقاضیان اتباع بلژیکی نبودند که به دنبال بهره مندی از حمایت سفارت خود باشند. ثانیاً، هیچ زمانی مأموران دیپلماتیک کنترل عملی بر متقاضیان اعمال نکردند. متقاضیان آزادانه تصمیم گرفتند که خود را به سفارت بلژیک در بیروت معرفی کنند و درخواست های ویزای خود را در آنجا ارائه دهند - چرا که در واقع آنها می‌توانستند به هر سفارت دیگری مراجعه کنند. آنها سپس آزاد بودند که بدون هیچ مانعی محل سفارت بلژیک را ترک کنند (M.N. and Others v. Belgium (dec.) [GC], § 118). در این رابطه، مهم نیست که مأموران دیپلماتیک، مانند پرونده حاضر، صرفاً نقش «صندوق نامه» داشته باشند، یا تعیین کنند که چه کسی مسئول اتخاذ تصمیمات است، خواه مقامات بلژیکی در قلمرو ملی یا مأموران دیپلماتیک اعزام شده در خارج از کشور (همان، § 114).

ج. اقدامات ارتكابی بروی کشتی یا در هواپیما

57. علاوه بر اعمالی که توسط مأموران دیپلماتیک و کنسولی انجام می‌شود، سایر موارد شناخته شده اعمال صلاحیت فراسرزمینی توسط یک دولت شامل مواردی می‌شود که مربوط به فعالیت های نمایندگان دیپلماتیک یا کنسولی آن کشور در خارج از کشور و در هواپیماها و کشتی های ثبت شده در آن یا دارای پرچم آن کشور، می‌باشد. در این شرایط خاص، قوانین بین‌الملل عرفی و مقررات معاهده، اعمال فراسرزمینی صلاحیت قضایی توسط دولت مربوطه را به وضوح به رسمیت شناخته و تعریف کرده‌اند (قبرس علیه ترکیه، تصمیم کمیسیون؛ بانکوویچ و دیگران علیه بلژیک و دیگران (Cyprus v. Turkey, Commission decision; Banković and Others v. Belgium and Others (dec.) [GC], § 73; Medvedyev and Others v. France [GC], § 75; Hirsi Jamaa and Others v. Italy [GC], § 63; Bakanova v. Lithuania, § 63; (§ 65)).

د. اعمال حاکمیت بر دولت دیگر با موافقت آن

58. دادگاه استراسبورگ اعمال صلاحیت فراسرزمینی توسط یک دولت متعاهد را به رسمیت شناخته است که با رضایت، دعوت یا موافقت دولت محلی، تمام یا برخی از اختیارات عمومی را که معمولاً باید توسط آن دولت اعمال شود اعمال می‌کند. (Banković and Others v. Belgium and Others (dec.) [GC], § 71). در نتیجه، در صورتی که طبق عرف، معاهده، یا موافقتنامه دیگر، مقامات دولت متعاهد وظایف اجرایی یا قضایی را در قلمرو کشور دیگری انجام دهند، این دولت متعاهد ممکن است مسئول نقض کنوانسیون باشد تا زمانی که اعمال مورد بحث به جای دولت سرزمینی، به آن نسبت داده می‌شود (Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC], § 135).

59. در مورد استرداد، هنگامی که یک دولت حکم بازداشت اروپایی یا حکم بازداشت بین‌المللی صادر شده توسط اینترپل را به منظور اجرای بازداشت شخصی که در کشور دیگری قرار دارد صادر می‌کند و اینترپل حکم را طبق تعهدات بین‌المللی خود اجرا می‌کند، دولت متقاضی طبق کنوانسیون مسئول چنین بازداشتی است، حتی اگر توسط دولت دیگر اجرا شده باشد (Vasiliciuc v. the Republic of Moldova, §§ 23-24; Stephens v. Malta (no1)). در صورتی که حکم دستگیری شامل یک بی نظمی فنی باشد که مقامات دولت خوانده نمی‌توانستند آن را کشف کنند، دولت درخواست کننده می‌بایست طبق کنوانسیون در قبال حکم بازداشت غیرقانونی صادر شده توسط مقامات این کشور بموجب قوانین داخلی خود و اجرای آن توسط دولت دیگر مطابق با تعهدات بین‌المللی خود، مسئولیت را نسبت می‌داد (همان، § 52).

60. کمیسیون با وضعیتی از این نوع در پرونده X. and Y. v. Switzerland (تصمیم کمیسیون) برخورد کرد. در آن مورد، یک تبعه آلمانی از ممنوعیت ورود خود هم در قلمرو سوئیس و هم در قلمرو لیختن اشتاین که توسط مقامات فدرال سوئیس بر وی تحمیل شده بود، شکایت کرد (آن دو قلمرو در آن زمان هنوز کنوانسیون را تصویب نکرده بودند و بنابراین خارج از گستره آن کنوانسیون قرار داشتند). نکته تعیین کننده برای کمیسیون این بود که بر اساس

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

توافقنامه ای بین دولت سوئیس و لیختن اشتاین، این کشور (لیختن اشتاین) از مستثنی کردن آثار ممنوعیت ورود اعمال شده توسط مقامات سوئیس منع شده بود، به موجب آن تنها مقامات لیختن اشتاین حق داشتند این کشور را از محدوده سرزمینی چنین اقدامی حذف کنند. در چنین شرایطی، سوئیس نه تنها باید در قبال رویه قانونی و پیامدهای ممنوعیت ورود به قلمرو خود، بلکه در قبال پیامدهای ناشی از این ممنوعیت در لیختن اشتاین نیز مسئول تلقی شود. در واقع، مطابق با روابط خاص بین این دو کشور، مقامات سوئیس در اقدام از طرف لیختن اشتاین در واقع، مقامات سوئیس مطابق با صلاحیت قضایی داخلی خود عمل می کردند. طبق توافقنامه مورد بحث، آنها منحصراً بر اساس قوانین سوئیس عمل می کردند و این صرفاً نتیجه اقدامات آنها بود که به قلمرو لیختن اشتاین تسری یافت. به عبارت دیگر، این ممنوعیت تحت صلاحیت قضایی سوئیس اعمال شده بود که به لیختن اشتاین نیز کشیده شده بود. کمیسیون دریافت که اقدامات اجرا شده توسط مقامات سوئیس که در لیختن اشتاین اجرا شد، قابل اعمال نسبت به همه افراد - از جمله متقاضیان بود - که آنان تحت صلاحیت قضایی سوئیس در راستای مفاد ماده 1 کنوانسیون قرار می داد.

61. دادگاه استراسبورگ به موضوع تقریباً مشابهی در پرونده [Drozdz and Janousek v. France and Spain](#)، در خصوص رابطه منحصر به فرد بین پادشاهی آندورا و فرانسه و اسپانیا، به ویژه قبل از اصلاح قانون اساسی 1993 (در آن زمان آندورا هنوز کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را امضا یا تصویب نکرده بود) پرداخت. متقاضیان توسط دادگاه صالح آندورا (Tribunal des Corts) که از سه عضو تشکیل شده است، به دلیل سرقت مسلحانه محکوم شده بودند: این دادگاه شامل یک قاضی (فرانسوی یا اسپانیایی، که به نوبه خود توسط هر یک از شاهزادگان آندورا، به عبارتی دیگر، رئیس جمهوری فرانسه و اسقف اورجل منصوب می شدند)، یک وگوتر اسقفی (منصوب اسقف اورجل)، و یک قاضی فرانسوی که توسط وگوتر فرانسوی (به نوبه خود توسط شاهزاده فرانسوی منصوب شده است). پس از محکومیت، بر اساس قوانین آندورا، متقاضیان این گزینه را داشتند که دوران محکومیت خود را در فرانسه یا اسپانیا بگذرانند. آنها فرانسه را انتخاب کردند. آنها نزد دادگاه استراسبورگ به ویژه شکایت کردند که از یک محاکمه عادلانه بهره ای نبرده اند. آنها مدعی شدند که فرانسه و اسپانیا در سطح بین المللی مسئول رفتار مقامات آندورا هستند، لیکن، دادگاه استراسبورگ مخالفت کرد. این دادگاه خاطرنشان ساخت که در حالی که قضات فرانسوی یا اسپانیایی در دادگاه های آندورا حضور داشتند، آنها این کار را در جایگاه یک قاضی دارای تابعیت فرانسوی یا اسپانیایی انجام ندادند. این دادگاه ها به طور مستقل وظایف خود را انجام می دادند و احکام و تصمیمات آنها تحت نظارت مقامات فرانسوی یا اسپانیایی نبود. علاوه بر این، هیچ چیزی وجود نداشت که نشان دهد دولت های خوانده تلاش داشته اند تا در محاکمه متقاضیان در آندورا مداخله کنند. در نتیجه، تا آنجا که آنها از روند رسیدگی به دادگاه آندورا شکایت داشتند، متقاضیان نه تحت صلاحیت قضایی فرانسه و نه اسپانیا بودند (§ 96).

62. با همان منطق، دادگاه دریافت که هیچ ارتباط قضایی در پرونده [Brandão Freitas Lobato v. Portugal \(dec.\)](#) وجود نداشته است، در پرونده ای که در آن خواهان، وزیر سابق دادگستری در تیمور شرقی، در دادگاه های تیمور شرقی توسط قضات پرتغالی که تحت یک برنامه همکاری قضایی اعزام شده بودند، محکوم شده بود. دادگاه استراسبورگ خاطر نشان ساخت که قضات پرتغالی به جای پرتغال به نمایندگی از تیمور شرقی خدمت می کردند و مقامات پرتغالی این اختیار را نداشتند که تصمیمات مورد اعتراض را تأیید یا بی اعتبار کنند. بنابراین آنها هیچ اختیاری در قبال اتهامات جنایی علیه متقاضی نداشتند. نه این واقعیت که آن قضات برخی از حقوق حرفه ای را در پرتغال حفظ کرده بودند و هنوز مشمول اختیارات انضباطی شورای عالی قضایی پرتغال (CSM) بودند (از جمله در رابطه با جرائم ارتكابی در خارج از کشور)، و نه حتی این واقعیت که شورای عالی قضایی پرتغال در عمل تحقیقاتی را آغاز کرده بود و دو مجموعه از اقدامات انضباطی را در مورد رفتار قضات در تیمور شرقی شروع کرده بود که برای ایجاد و احراز هرگونه ارتباط قضایی در چارچوب دادرسی کیفری مورد اعتراض کافی بود. در مقابل، متقاضی خودش تحت صلاحیت قضایی پرتغال قرار گرفته بود، زیرا او معتقد بود که حقوق رویه ای او در چارچوب دادرسی که توسط شورای عالی قضایی پرتغال پیرو شکایت او آغاز شده بود، نقض شده است.

63. نمونه دیگری از احراز فقدان «صلاحیت قضایی» توسط یک دادگاه، در پرونده [Gentilhomme, Schaff-Benhadjji and Zerouki v. France](#) می باشد. متقاضیان سه زن فرانسوی بودند که با مردان الجزایری ازدواج کرده و در الجزایر زندگی می کردند. بر اساس توافقنامه ای که فرانسه و الجزایر در سال 1962 منعقد کردند، کودکان فرانسوی - از جمله آنهایی که طبق قوانین فرانسه دارای تابعیت دوگانه فرانسوی-الجزایری هستند - می توانند در مدارس دولتی فرانسه در الجزایر که توسط اداره آکادمیک و فرهنگی فرانسه برای الجزایر ("OUCFA") اداره می شود، شرکت کنند. با این حال، در سال 1988، دولت الجزایر یادداشتی شفاهی به سفارت فرانسه در الجزایر فرستاد و به اطلاع داد که کودکان الجزایری دیگر نمی توانند در مدارس فرانسه ثبت نام یا ثبت نام مجدد کنند؛ این شامل فرزندان متقاضیان (خواهان ها) نیز میشد، زیرا تابعیت مضاعف تحت قوانین الجزایر به رسمیت شناخته نشده بود. متقاضیان شکایت هایی را علیه فرانسه به دادگاه استراسبورگ تسلیم کردند و از جمله، مدعی نقض ماده 2 پروتکل شماره 1 و مواد 8 و 14 کنوانسیون شدند. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان ساخت که وضعیت مورد اعتراض مستقیماً از تصمیم یکجانبه الجزایر ناشی شده بود. خواه آن تصمیم مطابق با حقوق بین الملل عمومی بوده باشد یا نه، اساساً به منزله امتناع الجزایر در پیروی از توافقنامه 1962 بود. مقامات فرانسوی، که اعمال «صلاحیت قضایی» آنها در قلمرو الجزایر در پرونده حاضر، صرفاً بر اساس آن توافق بوده است، فقط می توانند پیامدهای تصمیم الجزایر برای تحصیل کودکان در شرایط مشابه با متقاضیان را

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

متذکر شوند. به طور خلاصه، حقایقی که از آنها شکایت می شود ناشی از تصمیم قابل انتساب به الجزایر بوده است، تصمیمی صلاحیددی اتخاذ شده در قلمرو خود که خارج از محدوده هر گونه نظارت فرانسوی بوده است. به عبارت دیگر، در شرایط خاص این پرونده، آن حقایق را نمی توان به فرانسه نسبت داد (S 20).

و. اعمال زور توسط عوامل دولتی که در خارج از قلمرو سرزمینی خود فعالیت می کنند

64. در برخی موارد، استفاده از زور توسط عوامل یک دولت که در خارج از قلمرو آن کشور فعالیت می کنند - خواه به طور قانونی یا غیرقانونی - ممکن است فردی را که از این طریق تحت کنترل مقامات دولتی قرار می گیرد به حوزه قضایی ماده 1 دولت وارد کند (*Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC], § 136). نمونه بارز چنین موردی زمانی است که یک فرد به عوامل یک دولت در خارج از قلمرو آن تسلیم شده است، حتی اگر آنها فقط ماموران فرضی باشند (*Razvozhayev v. Russia and Ukraine and Udaltsov v. Russia*, § 161). به همین ترتیب، کنترل اعمال شده بر روی یک فرد به دلیل تهاجم یا یک عملیات هدفمند توسط نیروهای مسلح یا پلیس یک کشور که در خارج از مرزهای خود عمل می کند ممکن است برای قرار دادن افراد آسیب دیده تحت اقتدار و/یا کنترل مؤثر آن دولت کافی باشد، در واقع، به ویژه نقض هدفمند حقوق بشر یک فرد توسط یک دولت متعاقد در قلمرو دولت متعاقد دیگر، کارآیی کنوانسیون را هم به عنوان حافظ حقوق بشر و هم به عنوان ضامن صلح، ثبات و حاکمیت قانون در اروپا تضعیف می کند (*Carter v. Russia*, 2021, §§ 127-128). در پرونده کارتر، این اصل در مورد یک قتل فرا قانونی، از پیش برنامه ریزی شده و هدفمند توسط عوامل یک دولت که در قلمرو کشوری دیگر خارج از چارچوب یک عملیات نظامی عمل می کردند، اعمال شد (*Carter v. Russia*, 2021, §§ 127-128). در مواردی از این دست، دادگاه استراسبورگ تاکید کرده است که ماده 1 کنوانسیون را نمی توان به گونه ای تفسیر کرد که به یک کشور عضو اجازه دهد در قلمرو کشور دیگری مرتکب نقض کنوانسیون شود که آن کشور خود نمی تواند در قلمروش مرتکب شود (*Issa and Others v. Turkey*, § 71).

65. بدین ترتیب دادگاه استراسبورگ اذعان کرد که متقاضیان (خواهان ها) تحت "صلاحیت قضایی" دولت های خوانده مربوطه در شرایط زیر بودند:

▪ متقاضی، رهبر پ ک ک (حزب کارگران کردستان) که توسط ماموران امنیتی ترکیه در منطقه بین المللی فرودگاه نایروبی (کنیا) دستگیر و به ترکیه بازگردانده شد. دادگاه استراسبورگ متذکر شد - و دولت ترکیه در این مورد اعتراضی نداشت - که مستقیماً پس از تسلیم نمودن به مقامات ترکیه توسط مقامات کنیایی، متقاضی عملاً تحت اختیار ترکیه و بنابراین در «صلاحیت قضایی» آن دولت قرار داشت، حتی اگر در این مورد ترکیه اقتدار و اختیاراتش را در خارج از قلمرو خود اعمال می کرد.

این درست است که متقاضی از لحاظ فیزیکی توسط مقامات ترکیه مجبور به بازگشت به ترکیه شد و پس از دستگیری و بازگشتش به ترکیه تحت اختیار و کنترل آنها بود (*Öcalan v. Turkey* [GC], § 91).

▪ متقاضیان، دو عراقی که متهم به دست داشتن در قتل دو سرباز انگلیسی اندکی پس از حمله به عراق در سال 2003 بودند، در بازداشتگاه بریتانیایی در نزدیکی بغداد نگهداری می شدند و از تحویل قریب الوقوع آنها به مقامات عراقی که آنها را در معرض خطر واقعی اعدام از طریق حلق آویز کردن قرار میداد، شکایت کرده بودند. دادگاه استراسبورگ اعلام کرد که از آنجایی که کنترل اعمال شده توسط بریتانیا بر بازداشتگاههای نظامی خود در عراق و افراد بازداشت شده در آنجا کاملاً و انحصاراً بطور بالفعل و قانونی بوده است، متقاضیان باید در صلاحیت دولت خوانده تلقی شوند (*Al-Saadoon and Mufdhi v. the United Kingdom* (dec.), §§ 86-89).

▪ متقاضیان، اعضای خدمه یک کشتی باری ثبت شده در کامبوج بودند و توسط نیروی دریایی فرانسه در جزایر کیپ ورد به ظن حمل مقادیر زیادی مواد مخدر توقیف شده بود، تا رسیدن کشتی به "برست" در محوطه خود تحت مراقبت نظامی محبوس شدند.

دادگاه استراسبورگ به این نتیجه رسید که از آنجایی که فرانسه کنترل کامل و انحصاری بر کشتی و خدمه آن، حداقل بطور بالفعل، از زمان توقیف، به صورت مستمر و بدون وقفه تا زمانی که در فرانسه محاکمه شوند، اعمال کرده بود، متقاضیان عملاً در راستای مفاد ماده 1 کنوانسیون تحت صلاحیت قضایی فرانسه بوده اند (*Medvedyev and Others v. France* [GC], § 67).

▪ متقاضیان، گروهی از اتباع سومالیایی و اریتره ای که با سه کشتی سعی در رسیدن به سواحل ایتالیا داشتند، توسط پلیس ایتالیا و کشتی های گارد ساحلی در دریا رهگیری و توقیف شدند، به کشتی های نظامی ایتالیا منتقل شدند و به لیبی، از جایی که سفر کرده بودند، بازگردانده شدند. دادگاه استراسبورگ با تکرار این اصل حقوق بین الملل مبنی بر اینکه کشتی در حال حرکت در دریاهای آزاد تابع صلاحیت انحصاری کشوری است که پرچم آن

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

برافراشته است، عنوان "نجات در دریای آزاد" را که توسط دولت برای توصیف آن وقایع استفاده می شود رد کرد و هیچ اهمیتی به ادعای سطح پایین کنترل اعمال شده بر متقاضیان توسط عوامل دولت ایتالیا قائل نشد. در واقع، کل این مجموعه وقایع در کشتی‌های نظامی ایتالیایی رخ داده بود که خدمه آن منحصرأ از سربازان ملی تشکیل شده بود. متقاضیان از زمان ورود به این کشتی‌ها تا زمان تحویل آنها به مقامات لیبی تحت کنترل مستمر و انحصاری مقامات ایتالیایی بطور قانونی و عملی بودند 76-82. (Hirsi Jamaa and Others v. Italy [GC], §§§).

66. دادگاه استراسبورگ همچنین مسئولیت ترکیه را در قبال اقدامات "جمهوری ترک قبرس شمالی" ("TRNC") در سه پرونده مربوط به یک سری واحد از رویدادهای مرتبط با تظاهرات یونانی‌های قبرس علیه اشغال ترکیه در بخش شمالی قبرس تعیین کرد. یکی از تظاهرکنندگان در منطقه حائل سازمان ملل تا حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود. سه روز بعد، پس از تشییع جنازه‌اش، مرد دیگری وارد منطقه حائل نزدیک جایی که مرد اول مرده بود، به نشانه اعتراض از میله پرچم بالا رفت و به وی شلیک شد. سربازان ترک یا قبرسی ترک به جمعیتی که در منطقه حائل تجمع کرده بودند تیراندازی کردند و به ویژه زنی را که بیرون از منطقه حائل، در قلمرو بلامنازع قبرس، مانده بود مجروح کردند. بنابراین، دادگاه استراسبورگ می‌بایست تعیین می‌کرد که آیا هر سه قربانی در رابطه با اقدامات سربازان و ماموران ترکیه و "TRNC" می‌بایست تحت اختیار و/یا کنترل موثر - و بنابراین صلاحیت قضایی - ترکیه قرار می‌گرفتند یا خیر. برای این منظور، دادگاه استراسبورگ به اظهارات افسران پلیسی که تحت نیروهای سازمان ملل در قبرس فعالیت می‌کردند، گزارش‌های تهیه‌شده توسط این سازمان و دبیرکل سازمان ملل و همچنین فیلم‌های ضبط‌شده و عکس‌های ارائه‌شده توسط متقاضیان استناد کرد. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان کرد که قربانی پرونده اول در نتیجه برخورد تهاجمی افسران پلیس و سربازان ترک قبرس نسبت به تظاهرکنندگان غیرنظامی جان خود را از دست داده بود و با وجود حضور نیروهای مسلح ترکیه و پلیس ترک قبرس در منطقه حائل، هیچ اقدامی برای جلوگیری یا پایان دادن به حملات یا کمک به قربانی انجام نشده بود (Isaak v. Turkey (dec.)). در رابطه با مردی که قربانی مستقیم پرونده دوم شده بود، دادگاه استراسبورگ خاطرنشان کرد که او وارد منطقه حائل "تامپون" شده بود، میله پرچمی که او از آن بالا رفته بود در قلمرو TRNC بود و گلوله‌هایی که او را کشته بود توسط نیروهای TRNC شلیک شده بود (Solomou and Others v. Turkey, §§ 48-50). در نهایت، اگرچه خواهان در پرونده سوم در قلمرو تحت کنوانسیون جراحات خود را متحمل شده بود، البته ترکیه هیچ کنترلی بر آن اعمال نکرده بود، اما جراحات ناشی از تیراندازی از سوی نیروهای TRNC بودند (Andreou v. Turkey (dec.)). بر این اساس، حقایق مورد اعتراض تحت «صلاحیت قضایی» ترکیه در راستای معنای ماده 1 کنوانسیون رخ داده بود و بر اساس کنوانسیون موجب مسئولیت آن دولت شده بود.

67. در تصمیمی که در آن موضوع صلاحیت دولت خوانده مورد تردید قرار نگرفته بود، دادگاه استراسبورگ حکم داد که نیازی به تعیین محل دقیق رویدادهای مورد اعتراض نیست، با توجه به اینکه این دولت قبلاً پذیرفته بود که آتش سوزی از هلیکوپترها باعث کشته شدن بستگان خواهان ها شده بود که مظنون تروریستی بودند (Pad and Others v. Turkey (dec.), § 54).

68. دادگاه استراسبورگ یک درخواست مربوط به قتل هدمند یک فراری، مامور سابق سرویس امنیتی روسیه و ناراضی را که در بریتانیا توسط افرادی که به عنوان عوامل دولت روسیه عمل می‌کردند، قابل استماع اعلام کرد. تحقیقات عمومی بدون تردید معقول نشان داد که قربانی با پولونیوم 210، یک ایزوتوپ رادیواکتیو کمیاب، مسموم شده است و اینکه دو شهروند روسی که به دستور سرویس امنیتی فدرال فدراسیون روسیه وارد بریتانیا شده بودند، این سم را به او تزریق کرده بودند (این افراد متعاقباً توسط پلیس بریتانیا به قتل متهم شده بودند). دادگاه استراسبورگ تلاش کرد تا مشخص کند که آیا این قتل به منزله اعمال قدرت فیزیکی و کنترل بر زندگی او در موقعیت هدف گیری نزدیک بوده است یا خیر. شواهد پیش بینی قویاً نشان می‌دهد که مرگ قربانی در نتیجه یک عملیات برنامه ریزی شده و پیچیده بوده است. او به طور تصادفی قربانی این عمل نشده بود و نمی‌توانست به طور تصادفی پولونیوم 210 را بلعیده باشد.

بر این اساس، دادگاه استراسبورگ دریافت که قربانی تحت کنترل فیزیکی دو مامور روسی بوده است که بر زندگی او قدرت داشتند، بنابراین، یک رابطه قضایی کافی در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون احراز نمود (Carter v. Russia, 2021, §§ 158-161 and § 170).

69. هر گاه دولت، از طریق نمایندگان خود، کنترل و اقتدار و در نتیجه صلاحیت قضایی خود را بر یک فرد اعمال کند، طبق ماده 1، این دولت متعهد است که حقوق و آزادی‌های مرتبط با وضعیت آن فرد را به موجب بخش اول کنوانسیون برای آن فرد تضمین کند. بنابراین، بدین معنی که حقوق کنوانسیون را می‌توان «تقسیم و تنظیم کرد» (Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC], § 137); Hirsi Jamaa and Others v. Italy [GC], § 126; Carter v. Russia, 2021, § (74).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

5. سایر وضعیت ها

70. ممکن است شرایط دیگری وجود داشته باشد که ماهیت ارتباط بین متقاضی و دولت خوانده به گونه‌ای باشد که به این نتیجه برسد که آن دولت واقعاً اختیار یا کنترل خود را بر متقاضی اعمال کرده بود. بنابراین دادگاه استراسبورگ دریافت که غرق شدن یک تبعه مولداوی زیر سن قانونی در حین اقامت وی در یک کمپ تابستانی در رومانی تحت صلاحیت قضایی مولداوی قرار گرفته بود، زیرا اقامت وی در سواحل رومانی توسط وزارت ورزش و جوانان مولداوی سازماندهی شده بود و آن وزارتخانه سه نفر از مقامات خود را به عنوان رهبران گروه مسئول جوانان منصوب و مأمور کرده بود. بعلاوه، از پرونده به دست نیامده است که هیچ یک از مقامات رومانیایی در مراقبت از جوانان مولداوی، از جمله قربانی، دخیل بوده باشند (*Veronica Ciobanu v. the Republic of Moldova*, § 26).

3. قدرت اعمال شده در یک سرزمین خاص

71. در مورد اصل «کنترل مؤثر» صلاحیت قضایی بر یک قلمرو خاص، از ابتدا باید متذکر شد که این اصل جایگزین سیستم اعلامیه‌های ماده 56 کنوانسیون (ماده 63 سابق) نمی شود، ماده ای که دولت‌ها تصمیم گرفتند هنگام تهیه پیش نویس کنوانسیون، به سرزمین هایی در خارج از کشور که مسئولیت روابط بین المللی آنها را بر عهده داشتند، اعمال شود. بند 1 ماده 56 مکانیزمی را ارائه می‌کند که به موجب آن هر کشوری می‌تواند تصمیم بگیرد که اجرای کنوانسیون را «با توجه مقتضی به الزامات محلی» به تمام یا هر یک از سرزمین‌هایی که مسئولیت روابط بین‌المللی آن‌ها را بر عهده دارد، گسترش دهد. وجود این سازوکار که به دلایل تاریخی در کنوانسیون گنجانده شده است، در شرایط کنونی نمی تواند به عنوان محدود کننده دامنه اصطلاح «صلاحیت قضایی» در ماده 1 تفسیر نمود. موقعیت های تحت پوشش اصل «کنترل مؤثر» به وضوح مجزا هستند و متمایز از شرایطی که یک دولت متعهد از طریق اعلامیه ای به موجب ماده 56، کنوانسیون یا هیچ یک از پروتکل های آن را به قلمرو برون مرزی که مسئولیت روابط بین المللی آن را بر عهده دارد، گسترش نداده است (*Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC], § 140; *Cyprus v. Turkey*, Commission decision).

72. کنوانسیون یک سند اساسی راجع به نظم عمومی اروپا می باشد. این کنوانسیون بر اعمال کشورهای غیر عضو آن حاکم نیست، و همچنین مدعی نیست که ابزاری برای الزام کشورهای متعهد به تحمیل استانداردهای کنوانسیون بر سایر کشورها می باشد (*Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC], § 141). بنابراین، بدیهی است که در دو مورد ذکر شده در بالا، صلاحیت شخصی دادگاه استراسبورگ فقط می تواند به یک کشور عضو کنوانسیون گسترش یابد. در واقع، در صورتی که قلمرو یک کشور کنوانسیون توسط نیروهای مسلح کشور دیگر اشغال شده باشد، دولت اشغالگر اصولاً باید بر اساس کنوانسیون در قبال نقض حقوق بشر در سرزمین اشغالی پاسخگو باشد، زیرا مسئول بود، در غیر این صورت، موجب محرومیت مردم آن قلمرو از حقوق و آزادی هایی که تاکنون از آنها برخوردار بوده و منجر به "خلاء" حمایت در چارچوب فضای "قانونی" کنوانسیون می‌شود. با این حال، اهمیت احراز صلاحیت دولت اشغالگر در چنین مواردی، برعکس، به این معنا نیست که صلاحیت قضایی طبق ماده 1 کنوانسیون هرگز نمی تواند خارج از قلمرو تحت پوشش کشورهای عضو شورای اروپا وجود داشته باشد. دادگاه استراسبورگ در رویه قضایی خود چنین محدودیتی را اعمال نکرده است (همان، بند 142 و ارجاعات موجود در آن).

73. تمام مواردی که دادگاه استراسبورگ تاکنون از این زاویه مورد بررسی قرار داده است، مربوط به کنترل قلمرو یک دولت متعهد توسط دولت متعهد دیگر در چارچوب یک درگیری مسلحانه می باشد.

در چنین شرایطی، موضوع «صلاحیت قضایی» زمانی مطرح می‌شود که یک دولت کنترل مؤثر تمام یا بخشی از قلمرو بین‌المللی شناخته‌شده خود را از دست بدهد. موضوع صلاحیت و مسئولیت قضایی یک دولت ممکن است به دو صورت متفاوت در چنین مواردی مطرح شود. در صورتی که یک کشور به تمامیت ارضی و سیاسی یک کشور دیگر حمله کند، شکایات مطرح شده در دادگاه استراسبورگ ممکن است علیه:

1. طرف متعهد "فعال" که در خارج از قلمرو خود اختیارات خود را اعمال می کند. این ممکن است به سه شکل مختلف باشد:

آ. اشغال نظامی کامل یا جزئی کشور دیگر؛

ب. حمایت از شورش یا جنگ داخلی در یک کشور دیگر؛

ج. استقرار (یا کمک در استقرار)، در قلمرو کشوری دیگر، یک رژیم جدایی طلب در قالب نهادی که توسط جامعه بین‌المللی به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته نشده است.

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

2. طرف متعاقد «منفعل» که در معرض دستخوش هر یک از اقدامات فوق است.

74. همانطور که در زیر مشاهده خواهد شد، در هر یک از دو مورد، مسئولیت دولت خواننده از منطق متفاوتی پیروی می کند.

الف. صلاحیت قضایی دولت "فعال" به دلیل اقدام نظامی آن در خارج از قلمرو سرزمینی خود

75. در رابطه با دولت «فعال»، دادگاه استراسبورگ در ابتدا می بایست مشخص کند که آیا حقایق ادعایی به موجب مفاد ماده 1 کنوانسیون واقعاً در حیطه «صلاحیت قضایی» آن دولت قرار می گیرد یا خیر.

76. یک استثنا از این اصل که صلاحیت قضایی طبق ماده 1 محدود به قلمرو خود یک دولت است، زمانی رخ می دهد که در نتیجه اقدام نظامی قانونی یا غیرقانونی، یک دولت متعاقد کنترل مؤثری بر منطقه ای خارج از آن قلمرو ملی اعمال کند. این تعهد به تضمین حقوق و آزادی های مندرج در کنوانسیون در چنین منطقه ای ناشی از واقعیت چنین کنترلی است، خواه مستقیماً از طریق نیروهای مسلح خود دولت متعاقد اعمال شود یا از طریق یک اداره محلی تابعه (Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia [GC], § 106)، و ارجاعات موجود در آن).

77. در صورتی که واقعیت چنین تسلطی بر قلمرو مشخص شود، تعیین اینکه آیا دولت متعاقد کنترل دقیقی بر سیاست ها و اقدامات اداره محلی تابعه اعمال می کند یا خیر ضروری نیست. این واقعیت که اداره محلی در نتیجه حمایت های نظامی و دیگر حمایت های دولت متعاقد دوام می آورد مستلزم مسئولیت آن دولت در قبال سیاست ها و اقدامات خود می باشد.

دولت کنترل کننده طبق ماده 1 این مسئولیت را دارد که در محدوده تحت کنترل خود از تمام حقوق اساسی مندرج در کنوانسیون و پروتکل های الحاقی که تصویب کرده است، محافظت کند. این دولت مسئول هرگونه نقض این حقوق خواهد بود (Cyprus v. Turkey [GC], §§ 76-77; Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC], § 138; Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia [GC], § 106). بعلاوه، در صورتی که یک دولت متعاقد کنترل کلی و همه جانبه ای بر منطقه ای خارج از قلمرو ملی خود اعمال کند، مسئولیت آن محدود به اعمال سربازان یا مقامات خود در آن منطقه نمی شود، بلکه به واسطه حمایت های نظامی و سایر حمایت های خود به اقدامات اداره محلی که در آنجا باقی می ماند نیز تسری پیدا می کند (Cyprus v. Turkey [GC], § 77; Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia [GC], § 316).

78. این سؤال که آیا یک دولت متعاقد واقعاً کنترل مؤثری بر سرزمینی خارج از مرزهای خود اعمال می کند، امری موضوعی می باشد. دادگاه استراسبورگ برای پاسخ به این سؤال در درجه اول دو معیار زیر را در نظر می گیرد:

▪ تعداد سربازانی که توسط دولت در قلمرو مورد نظر مستقر شده اند. این معیاری است که دادگاه استراسبورگ تا کنون بیشترین اهمیت را به آن داده است (Loizidou v. Turkey (merits), §§ 16 and 56; Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia [GC], § 387).

▪ میزانی که حمایت نظامی، اقتصادی و سیاسی دولت از اداره محلی تابعه، نفوذ و کنترل آن را بر منطقه فراهم می کند (Al-Skeini and Others v. the United Kingdom [GC], §§ 388-394; ibid., § 139).

79. در صورتی که دادگاه استراسبورگ احراز نماید که حقایق این پرونده در "صلاحیت قضایی" دولت خواننده می باشد، دولت خواننده دارای دو تعهد اصلی است:

▪ تعهد منفی برای خودداری از اقدامات ناسازگار با کنوانسیون (Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia [GC], §§ 320-321).

▪ تعهد مثبت برای تضمین احترام به حقوق و آزادی های مندرج در کنوانسیون - حداقل آنچه که در روبه قضایی کلی دادگاه استراسبورگ مقرر شده است (همان، § 322).

80. مواردی که دادگاه استراسبورگ با توجه به اصول فوق الذکر مورد بررسی قرار می دهد را می توان به دو دسته فرعی تقسیم کرد:

الف. موارد مربوط به "اشغال نظامی" به معنای سنتی که در ماده 42 کنوانسیون لاهه در مورد قوانین و آداب و رسوم جنگ در زمین تعریف شده است، که به شرح زیر است: "سرزمین زمانی اشغال شده تلقی می شود که عملاً تحت اختیارات و اقتدار ارتش متخاصم قرار گیرد. اشغال فقط به قلمرویی که چنین اختیاری در آنجا ایجاد شده و قابل اعمال است، گسترش می یابد».

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

ب. موارد مربوط به ایجاد نهادی در قلمرو یک دولت متعاهد که توسط جامعه بین المللی به عنوان یک کشور مستقل با حمایت نظامی، اقتصادی و سیاسی دولت های متعاهد دیگر به رسمیت شناخته نشده است.

1. اشغال نظامی سنتی

81. مسئله مسئولیت قدرت اشغال در چارچوب اشغال نظامی "سنتی" در تعدادی از پرونده های مربوط به عراق مطرح شد. در 20 مارس 2003، نیروهای مسلح ایالات متحده، بریتانیا و متحدان آنها با هدف سرنگونی رژیم بعثی که در آن زمان قدرت داشت، وارد عراق شدند. در 1 مه 2003، متفقین اعلام کردند که عملیات جنگی اولیه تکمیل شد و ایالات متحده و بریتانیا به قدرت های اشغالگر تبدیل شدند. آنها ائتلافی موقت را برای «اعمال موقت اختیارات دولت»، از جمله بازگرداندن امنیت در عراق، تشکیل دادند. نقش امنیتی که قدرت های اشغالگر بر عهده گرفتند در قطعنامه 1483 شورای امنیت سازمان ملل متحد، مصوب 22 مه 2003، به رسمیت شناخته شد که در آن از این ائتلاف خواسته شده بود «به منظور ارتقای رفاه مردم عراق از طریق اداره مؤثر این قلمرو، از جمله به ویژه تلاش برای بازگرداندن شرایط امنیت و ثبات...». این اشغال در 28 ژوئن 2004 با انحلال این ائتلاف موقت و انتقال قدرت به دولت موقت عراق پایان یافت. در طول دوره اشغال، بریتانیا فرماندهی بخش چندملیتی (جنوب شرقی) را بر عهده داشت (*Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC], §§ 9-23).

82. پرونده *Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC] مربوط به مرگ شش تن از بستگان متقاضیان در بصره در سال 2003 بود، زمانی که بریتانیا در آنجا در موقعیت یک قدرت اشغالگر شناخته شده بود. سه نفر از آنها بر اثر شلیک گلوله سربازان انگلیسی کشته یا بشدت زخمی شده بودند. یکی دیگر از قربانیان در جریان تبادل آتش بین یک گشت بریتانیایی و افراد مسلح ناشناس زخمی شده بود. دیگری توسط سربازان انگلیسی مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود و سپس مجبور به پریدن به داخل رودخانه ای شد که در آنجا غرق شده بود و 93 زخم بر روی بدن آخرین قربانی که در یک پایگاه نظامی بریتانیا جان باخته بود، پیدا شد. دادگاه استراسبورگ متذکر شد که پس از برکناری رژیم بعث از قدرت و تا زمان الحاق دولت موقت عراق، انگلستان (به همراه ایالات متحده آمریکا) اعمال برخی اختیارات عمومی را در عراق که به طور معمول توسط یک دولت مستقل اجرا میشد را بر عهده گرفته بود. به ویژه، بریتانیا قدرت و مسئولیت حفظ امنیت در جنوب غرب کشور را بر عهده گرفته بود. در این شرایط استثنایی، در راستای ماده 1 کنوانسیون، یک ارتباط قضایی بین بریتانیا و افراد کشته شده در جریان عملیات امنیتی انجام شده توسط سربازان بریتانیا، بین مه 2003 و ژوئن 2004، وجود داشت. با توجه به این نتیجه، دادگاه استراسبورگ معتقد بود که ارزیابی اینکه آیا صلاحیت قضایی بریتانیا نیز ایجاد شده است یا خیر، غیرضروری است، چرا که آن دولت در آن دوره کنترل نظامی مؤثری بر جنوب شرق عراق اعمال کرده بود (§§150-143).

همانطور که دادگاه استراسبورگ متعاقباً اشاره کرد، بیان حقایق در پرونده *Al-Skeini and Others* شامل مطالبی بود که نشان می داد بریتانیا از کنترل و نظارت مؤثر بر منطقه جنوب شرقی که اشغال کرده بود، بسیار فاصله داشت و این نیز یافته دادگاه تجدیدنظر بود که شواهدی را در مورد این مسئله در رسیدگی داخلی استماع نموده بود (*Hassan v. the United Kingdom* [GC], § 75, referring to *Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC], §§ 20-23 and 80).

83. دادگاه استراسبورگ حکم خود را در پرونده *Al-Jedda v. the United Kingdom* [GC] در همان روز همانند پرونده *Al-Skeini and Others* صادر کرد. آن پرونده مربوط به بازداشت یک غیرنظامی عراقی برای بیش از سه سال (2004-2007) در بازداشتگاهی بود که توسط نیروهای انگلیسی در بصره اداره می شد. برخلاف پرونده *Al-Skeini and Others*، حقایق این پرونده پس از پایان رژیم اشغالگر، زمانی که قدرت از قبل به دولت موقت منتقل شده بود، رخ داده بود. با این حال، نیروهای چند ملیتی، از جمله نیروهای انگلیسی، به درخواست دولت و با مجوز شورای امنیت سازمان ملل همچنان در عراق مستقر بودند. دولت خوانده انکار کرده بود که بازداشت مورد بحث در صلاحیت قضایی بریتانیا می باشد، زیرا متقاضی در زمانی بازداشت شده بود که نیروهای انگلیسی به عنوان بخشی از یک نیروی چندملیتی مجاز توسط شورای امنیت و تابع اختیارات نهایی سازمان ملل متحد بودند؛ آنها اظهار کرده بودند که بهنگام بازداشت متقاضی، نیروهای بریتانیایی از اختیارات حاکمیتی بریتانیا استفاده نکرده اند، بلکه از اختیارات بین المللی نیروی چندملیتی، که بر اساس تصمیم الزام آور شورای امنیت سازمان ملل متحد اقدام می کردند، استفاده کرده بودند. دادگاه استراسبورگ این استدلال را رد کرد. این دادگاه خاطرنشان ساخت که در زمان حمله به عراق، هیچ قطعنامه ای از شورای امنیت مشخص نکرده بود که در صورت سرنگونی رژیم، نقش ها در عراق چگونه باید توزیع شود. در می 2003، بریتانیا و ایالات متحده، پس از برکناری رژیم سابق، کنترل امنیت در عراق را به دست گرفتند. به سازمان ملل متحد نقشی در زمینه کمک های بشردوستانه، حمایت از بازسازی عراق و کمک در ایجاد یک نهاد موقت عراقی، اما نه در حوزه امنیتی واگذار شده بود. دادگاه استراسبورگ بر این نظر بود که قطعنامه های بعدی آن وضعیت را تغییر نداده است. از آنجایی که شورای امنیت نه کنترل مؤثر و نه اختیار و کنترل نهایی بر افعال و ترک فعل های نیروها در نیروهای چندملیتی داشت، بازداشت متقاضی قابل انتساب به سازمان ملل نبود. تصمیم توقیف علیه متقاضی توسط افسر بریتانیایی که

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

فرماندهی بازداشتگاه را برعهده داشت گرفته شده بود و او در بازداشتگاهی در شهر بصره که منحصراً توسط نیروهای انگلیسی کنترل می شد، بازداشت شده بود. اگرچه تصمیم به نگه داشتن متقاضی در بازداشت، در مقاطع مختلف توسط کمیته هایی از جمله مقامات عراقی و نمایندگان غیر بریتانیایی از نیروهای چندملیتی بررسی شده بود، وجود این بررسی ها برای جلوگیری از انتساب بازداشت به بریتانیا انجام نشده بود. بنابراین آقای الجده در طول مدت بازداشت تحت اختیار و کنترل بریتانیا بود. در خاتمه، دادگاه استراسبورگ به این نتیجه رسید که توقیف متقاضی منتسب به بریتانیا بوده است و در طول دوران بازداشتش، متقاضی، در راستای مفاد ماده 1 کنوانسیون در صلاحیت قضایی انگلستان قرار گرفته بود (بند 76-86). بنابراین، دادگاه استراسبورگ به جای ارزیابی میزان و ماهیت کنترل و نظارت اعمال شده توسط بریتانیا بر قلمرو مورد بحث، بر این موضوع تمرکز کرده بود که آیا متقاضی عملاً تابع قدرت دولت خوانده بوده است یا خیر.

84. همین رویکرد در مورد پرونده [GC] *Hassan v. the United Kingdom*، راجع به دستگیری برادر متقاضی توسط نیروهای مسلح بریتانیا و بازداشت وی در کمپ بوکا در جنوب شرقی عراق در جریان جنگ در سال 2003 اتخاذ شده بود. متقاضی اظهار داشت که برادرش تحت کنترل نیروهای بریتانیا بوده و جسد او پس از پیدا شدن، دارای آثاری بوده که نشان می دهد او شکنجه شده و اعدام شده است. همانطور که در رای *Al-Skeini and Others*، دادگاه استراسبورگ تعیین اینکه آیا انگلستان واقعاً در طول دوره مربوطه کنترل منطقه مورد نظر را در دست داشته است یا خیر را ضروری ندانست. زیرا قربانی مستقیم به دلیل دیگری تحت صلاحیت قضایی آن کشور قرار گرفته بود. در این رابطه، دادگاه استراسبورگ استدلال دولت مبنی بر اینکه هیچ صلاحیتی اعمال نشده است را رد کرد زیرا در رابطه با دوره پس از پذیرش وی در کمپ بوکا، برادر متقاضی از تسلط و نگهداری توسط بریتانیا تحت نظارت و اختیار ایالات متحده قرار گرفته بود. با توجه به ترتیباتی اعمال شده در کمپ بوکا، دادگاه استراسبورگ اعلام کرد که بریتانیا اختیار و کنترل خود را بر قربانی مستقیم حفظ کرده است. این اختیار و آن کنترل از زمان پذیرش برادر متقاضی در کمپ تا دوره پس از پذیرش وی، زمانی که او به محوطه تیم بازجویی مشترک پیشرو، که تحت کنترل انحصاری نیروهای بریتانیا بود، برده شده بود، ادامه داشت. پس از بازجویی، مقامات بریتانیایی او را در یکی از گروه های مندرج در حقوق بین الملل بشردوستانه قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که او یک «غیرنظامی» است که تهدیدی برای امنیت نیست، و دستور دادند که می بایست فوراً آزاد شود. سرانجام مشخص شد هنگامی که وی به منظور آزادی به منطقه نگهداری غیرنظامیان منتقل شده بود، برادر متقاضی تا لحظه ای که از اتوبوسی که او را از کمپ برده بود پیاده شد در بازداشت پرسنل نظامی مسلح و تحت اختیار و کنترل بریتانیا بود. بنابراین او در طول دوره مورد بحث در صلاحیت قضایی بریتانیا بوده است (§§ 75-80).

85. در پرونده [GC] *Jaloud v. the Netherlands*، دادگاه استراسبورگ مفهوم صلاحیت فراسرزمینی را در مقایسه با پرونده *Al-Skeini and Others* و *Al-Jedda* گسترش داد و صراحتاً بیان کرد که وضعیت "قدرت اشغالگر" ذکر شده در ماده 42 کنوانسیون لاهه در مورد احترام به قوانین و آداب و رسوم جنگ در زمین به خودی خود در رابطه با موضوع صلاحیت قضایی در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون تعیین کننده نبود (بند 142). پس از تهاجم به عراق، دولت هلند نیروهایی را که بین ژوئیه 2003 تا مارس 2005 در جنوب شرقی عراق مستقر بودند، به عنوان بخشی از یک لشکر چند ملیتی تحت فرماندهی یک افسر نیروهای مسلح بریتانیا تجهیز کرده بود. در پرونده مورد بحث، پسر متقاضی در آوریل 2004، زمانی که قصد داشت از یک ایست بازرسی که تحت کنترل نیروهای دفاع غیرنظامی عراق (ICDC) بود، بگذرد، با شلیک گلوله بشدت مجروح شد، اما اعضای ارتش سلطنتی هلند نیز تحت فرماندهی و نظارت مستقیم یک افسر ارتش سلطنتی در آن فعالیت داشتند؛ گلوله ها توسط یک ستوان هلندی شلیک شده بود. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان ساخت که هلند صرفاً با پذیرش کنترل عملیاتی یک افسر بریتانیایی، صلاحیت قضایی خود را از دست نداده است. همانطور که شواهد موجود در پرونده نشان داد، نه تنها هلند فرماندهی کامل پرسنل نظامی خود در عراق را حفظ کرده بود، بلکه ایجاد قواعد جداگانه در مورد استفاده از زور در عراق در قلمرو محفوظ کشورهای اعزامی باقی ماند. بنابراین، دادگاه استراسبورگ در شرایط این پرونده به این نتیجه رسید که نیروهای هلندی در اختیار هیچ کشور دیگری اعم از عراق یا بریتانیا قرار نگرفته اند و اینکه مرگ برادر متقاضی تحت صلاحیت قضایی دولت هلند رخ داده است (§ 142).

86. با این حال، دادگاه استراسبورگ در پرونده *Issa and Others v. Turkey*، که مربوط به چوپانان کرد عراقی است که گفته می شود در جریان عملیات نظامی ترکیه در شمال عراق در سال 1995 توسط سربازان ترکیه دستگیر و سپس به یک غار برده و در آنجا کشتند، به نتیجه ای مخالف رسید. به نظر دادگاه استراسبورگ، با وجود تعداد زیادی از سربازان درگیر در آن عملیات، به نظر نمی رسد که ترکیه کنترل همه جانبه ی مؤثری بر کل منطقه مورد نظر اعمال کرده باشد. علاوه بر این، با شواهد موجود در پرونده به اندازه کافی ثابت نشده بود که نیروهای مسلح ترکیه در زمان حضور قربانیان در منطقه جغرافیایی مورد نظر عملیات انجام داده اند. در نتیجه، قربانیان مستقیم را نمی توان در صلاحیت قضایی دولت ترکیه دانست (§§ 71-82).

87. در یک پرونده بین دولتی علیه روسیه، دولت اوکراین مجموعه ای از شکایات را در رابطه با رویدادهایی که بین 27 فوریه 2014 و 26 اوت 2015 رخ داده بود، مطرح کرد که در جریان آن، منطقه کریمه (از جمله شهر سباستوپول) در فدراسیون روسیه ادغام شده بود. دادگاه استراسبورگ سؤال راجع به «صلاحیت قضایی دولت خوانده» را بررسی کرد و به طور جداگانه به دو دوره مختلف رسیدگی کرد: دوره قبل از 18 مارس 2014، زمانی که فدراسیون

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

روسیه، «جمهوری کریمه» و شهر سباستوپل «پیمان وحدت» را امضا کردند که کریمه را به روسیه ملحق می‌ساخت، و دوره پس از آن تاریخ. در رابطه با دوره پس از آن تاریخ، دادگاه استراسبورگ از رویکرد معمول خود همانطور که در پرونده [GC] *Al Skeini and Others v. the United Kingdom* (133-140)، تعریف کرده بود، پیروی کرد. این دادگاه نتیجه‌گیری خود را بر اساس برآورد دقیق شواهد مربوط به شرایط پرونده، ارزیابی قدرت و رفتار واقعی نیروهای نظامی روسیه در کریمه مبتنی ساخت. با توجه به جنبه پیشین (قدرت نظامی)، دادگاه استراسبورگ بر این باور است که این سوال که آیا تقویت حضور نظامی روسیه در کریمه در آن زمان مطابق با توافقات دوجانبه لازم الاجرا بین دو کشور بوده است، نمی‌تواند تعیین کننده باشد. این دادگاه به اندازه و قدرت نسبی نیروهای مسلح دولت خوانده در منطقه مورد نظر اهمیت بیشتری می‌داد تا پتانسیل رزمی آنها، همچنین بر دلایل ارائه شده برای افزایش حضور نظامی تمرکز می‌کرد. در رابطه با جنبه بعدی (رفتار واقعی ارتش)، دادگاه استراسبورگ به سطح مشارکت فعال سربازان روسی در رویدادهای مورد مناقشه کریمه و همچنین اظهارات علنی مقامات عالی مختلف در دولت خوانده توجه داشت. با توجه به تمام شواهد موجود، دادگاه استراسبورگ به این نتیجه رسید که روسیه در دوره مورد بحث کنترل موثری بر کریمه داشته است. در این صورت، تعیین اینکه آیا دولت خوانده کنترل خاصی بر سیاست‌ها و اقدامات مقامات محلی اعمال کرده است یا خیر، ضروری نیست. این واقعیت که اوکراین از حق انحراف از تعهدات کنوانسیون خود در رابطه با کریمه راجع به دوره مورد بحث استفاده نکرده است، برای احکام پرونده‌های فوق در مورد صلاحیت قضایی دولت خوانده طبق ماده 1 کنوانسیون بی‌ربط می‌باشد. به طور خلاصه، قربانیان مورد ادعا که از رویه اداری دولت اوکراین شکایت داشتند در طول دوره مورد بحث تحت "صلاحیت قضایی" دولت روسیه قرار گرفته بودند، بدون اینکه نیازی به تعیین اینکه آیا چنین صلاحیتی نیز مبتنی بر اصل "اقتدار مرجع دولتی" بوده است یا خیر (*Ukraine v. Russia (re Crimea)* [GC], §§ 308-352 (dec.)).

2. ایجاد نهادی که توسط جامعه جهانی برسمیت شناخته نشده است

88. دادگاه استراسبورگ این نوع وضعیت را در چهار زمینه سیاسی-تاریخی مختلف مورد بررسی قرار داده است: مسئولیت ترکیه در قبال نقض کنوانسیون در قبرس شمالی، مسئولیت روسیه در قبال تخلفات ارتكابی بترتیب در ترانسدنیستریا و اوستیای جنوبی و آبخازیا، و مسئولیت ارمنستان در قبال نقض در نقرنو قره باغ.

89. موافقت یا اغماض مقامات یک دولت متعاهد در مورد اعمال اشخاص خصوصی که حقوق کنوانسیون سایر افراد در حوزه قضایی آن کشور را نقض می‌کند، ممکن است موجب مسئولیت دولت بر اساس کنوانسیون شود. این امر به ویژه در مورد به رسمیت شناختن اقدامات مقامات خودخوانده که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نمی‌شوند توسط دولت مورد نظر صادق است (*Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC], § 318).

90. سری اول پرونده‌ها مربوط به وضعیتی است که در قبرس شمالی حاکم بوده است چرا که ترکیه در جولای و آگوست 1974 عملیات نظامی در قبرس شمالی انجام داد و به تقسیم قلمرو قبرس ادامه داد. نزد ارگان‌های کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قبرس تأیید کردند که ترکیه بر اساس این کنوانسیون مسئول نقض‌های ادعا شده علیه‌رم اعلام "جمهوری ترک قبرس شمالی" ("TRNC") در نوامبر 1983 و به دنبال آن تصویب "قانون اساسی جمهوری ترکی قبرس شمالی" در مه 1985 می‌باشد. قبرس اظهار داشت که «TRNC» یا "جمهوری ترکی قبرس شمالی" یک نهاد غیرقانونی بر اساس قوانین بین‌المللی است، و تأکید کرد که جامعه بین‌المللی ایجاد آن را محکوم کرده است. ترکیه به نوبه خود اعلام کرد که "TRNC" یک کشور دموکراتیک و دارای قانون اساسی می‌باشد که از نظر سیاسی مستقل از هر کشور دیگری از جمله ترکیه است. به همین دلیل، ترکیه تأکید کرد که نقض‌های ادعا شده منحصرأ به «TRNC» قابل انتساب است و نمی‌توان آن را طبق کنوانسیون در قبال اعمال یا کوتاهی‌هایی که منجر به شکایات شده است، مسئول دانست (*Cyprus v. Turkey* [GC], §§ 13-16).

91. کمیسیون و دادگاه استراسبورگ مجدداً تأیید کردند که با توجه به رویه بین‌المللی و محکومیت‌های مندرج در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و کمیته وزرای شورای اروپا، واضح است که جامعه بین‌الملل "TRNC" (جمهوری ترک قبرس شمالی) را به عنوان یک کشور تحت قوانین بین‌المللی برسمیت نمی‌شناسد. فقط جمهوری قبرس، بعنوان یکی از طرف‌های عالی متعاهد این کنوانسیون، دولت قانونی قبرس را تشکیل می‌داد (*Cyprus v. Turkey*, Commission decision; *Loizidou v. Turkey* (preliminary objections), § 40; *Loizidou v. Turkey* (merits), § 44; *Cyprus v. Turkey* [GC], § 193; *Güzelyurtlu and Others v. Cyprus and Turkey* [GC], § 61).

92. دادگاه استراسبورگ اذعان کرد که نقض‌های ادعا شده در شمال قبرس در موارد زیر در صلاحیت قضایی ترکیه قرار دارد:

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

▪ کمیسیون در دو پرونده اولیه بین دولتی که در تصمیم خود در خصوص پرونده *Cyprus v. Turkey* مورد بررسی قرار داد، به این نتیجه رسید که نیروهای مسلح ترکیه در قبرس نمایندگان دولت ترکیه هستند و این بدان معناست که تمام اموال نظامی و پرسنل حاضر در قبرس در صلاحیت قضایی این دولت قرار دارد، تا آنجا که آن پرسنل نظامی اقتدار خود را بر این افراد و اموال اعمال می کنند.

▪ در پرونده *Loizidou v. Turkey*، که در آن متقاضی، یک یونانی قبرسی، شکایت کرد که از دسترسی به اموال خود در قبرس شمالی محروم شده است، دادگاه استراسبورگ در مرحله ایرادات و اعتراضات اولیه خاطرنشان کرد که از دست دادن کنترل متقاضی بر اموالش ناشی از اشغال بخش شمالی قبرس توسط سربازان ترک و ایجاد "TRNC" (جمهوری ترکی قبرس شمالی)، در آنجا بود و نیروهای ترکیه از دسترسی متقاضی به اموال خود جلوگیری کردند. بنابراین، اعمال مورد اعتراض می توانستند در چارچوب «صلاحیت قضایی» ترکیه در راستای معنای ماده 1 کنوانسیون قرار گیرند (همان، §§ 63-64). در رای ماهوی همان پرونده، دادگاه استراسبورگ، با توجه به "قابلیت انتساب" نقض های ادعا شده به ترکیه مقرر داشت که تعیین اینکه آیا این کشور واقعاً کنترل دقیقی بر سیاستها و اقدامات مقامات "جمهوری ترکی قبرس شمالی" اعمال می کند یا خیر، ضروری نیست، زیرا از تعداد زیادی از نیروهایی که در مناطق مورد مناقشه مشغول به انجام وظایف بودند، آشکار بود که ارتش ترکیه کنترل کلی مؤثری بر آن بخش از جزیره اعمال می کرد. چنین کنترلی مسئولیت ترکیه را در قبال سیاستها و اقدامات "TRNC" بهمراه داشت. بنابراین، افرادی که تحت تأثیر این سیاستها و اقدامات قرار می گیرند، در «صلاحیت قضایی» ترکیه قرار می گیرند، و در نتیجه نقض های ادعایی «قابل انتساب» به آن کشور بوده است (*Loizidou v. Turkey* (merits) §§ 52-57).

▪ در پرونده بین دولتی *Cyprus v. Turkey* [GC]، دادگاه استراسبورگ حکم کلی خود در پرونده *Loizidou* را تکرار کرد که ترکیه در عمل از طریق حضور نظامی خود در زمین کنترل همه جانبه ای را در قبرس شمالی اعمال می کند. در نتیجه، به موجب این کنوانسیون در قبال سیاستها و اقدامات مقامات «TRNC» مسئول می باشد. دادگاه استراسبورگ تأکید کرد که مسئولیت دولت ترکیه بر اساس کنوانسیون نمی تواند محدود به اقدامات خود سربازان یا مقاماتش در قبرس شمالی باشد، بلکه می بایست به موجب اقدامات اداره محلی که به واسطه حمایت نظامی و سایر پشتیبانی های دولت ترکیه ادامه می دهد نیز مسئول دانست. گستره ی «صلاحیت قضایی» ترکیه می بایست به تضمین کل حقوق اساسی مندرج در کنوانسیون و پروتکل های الحاقی که ترکیه تصویب کرده است تعمیم داد و نقض آن حقوق را به آن دولت قابل انتساب دانست (§§ 76-77).

▪ در پرونده *Güzelyurtlu and Others v. Cyprus and Turkey* [GC]، در مورد قتل چند تن از ساکنان سابق "جمهوری ترک قبرس شمالی" ("TRNC") در قلمرو جمهوری قبرس و تحقیقات انجام شده در مورد آن حقایق توسط مقامات "TRNC"، دادگاه استراسبورگ تأکید کرد که جامعه بین المللی ترکیه را اشغالگر بخش شمالی قبرس می داند و "TRNC" را به عنوان یک کشور تحت قوانین بین المللی به رسمیت نمی شناسد. قبرس شمالی در راستای اهداف کنوانسیون تحت کنترل مؤثر ترکیه بود. ثانیاً، مظنونین به قتل به "TRNC" فرار کرده بودند و در نتیجه، جمهوری قبرس از پیگیری تحقیقات جنایی خود در رابطه با آن مظنونان و در نتیجه انجام تعهدات کنوانسیونی خود منع شده بود (§ 193).

93. سری دوم پرونده ها مربوط است به مسئولیت روسیه در قبال اعمالی ارتكابی در جمهوری ترانسدنیستریا مولداوی، نهادی که در قلمرو مولداوی ایجاد شده است. در پرونده *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC]، متقاضیانی که توسط «دادگاه عالی» آن نهاد به اعدام و احکام سنگین زندان محکوم شده بودند، از یک سری نقض حقوق اساسی خود که مدعی بودند به دولت روسیه قابل انتساب است، شکایت کردند. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان ساخت که در سال های 1991-1992، نیروهای ارتش چهاردهم سابق (که به ترتیب به اتحاد جماهیر شوروی و روسیه تعلق داشتند)، مستقر در ترانسدنیستریا، که به همراه نیروهای جدایی طلب ترانسدنیستریا و برای آنها جنگیده بودند. مقادیر زیادی تسلیحات از زرادخانه ارتش چهاردهم داوطلبانه به جدایی طلبان منتقل شده بود که علاوه بر این، توانسته بودند سلاح های بیشتری را بدون مخالفت ارتش روسیه تأمین کنند. علاوه بر این، در طول روبرویی بین مقامات مولداوی و جدایی طلبان ترانسدنیستری، رهبران روسیه بیانیه های سیاسی در حمایت از مقامات جدایی طلب صادر کردند. حتی پس از توافق آتش بس، روسیه همچنان به حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی از رژیم جدایی طلب ادامه می دهد و بدین ترتیب، این رژیم را قادر می سازد تا با تقویت خود و کسب مقدار مشخصی از خودمختاری در مقابل مولداوی، بقای خود را حفظ کند. از نظر دادگاه استراسبورگ، تمام اعمال ارتكابی مقامات نظامی روسیه علیه متقاضیان، از جمله تحویل آنها به رژیم جدایی طلب، در چارچوب همکاری بین مقامات روسیه و آن رژیم غیرقانونی که توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده است، به گونه ای بوده است که مسئولیت عواقب اعمال آن رژیم را بوجود آورد. کل پرونده ثابت کرد که منطقه ترانسدنیستریا تحت اقتدار مؤثر روسیه یا حداقل تحت تأثیر قاطع روسیه باقی مانده است، و در هر صورت، "جمهوری ترک قبرس شمالی" به لطف حمایت های نظامی، اقتصادی، مالی و سیاسی روسیه هم قبل و بعد از تصویب کنوانسیون توسط روسیه، همچنان به حکمرانی خود ادامه می دهد. در آن شرایط، با توجه به مسئولیت دولت روسیه در رابطه با اعمال مورد اعتراض، متقاضیان در "صلاحیت قضایی" دولت روسیه قرار داشتند (§§ 377-394).

94. این نتیجه در مورد مسئولیت روسیه در قبال ترانسدنیستریا در موارد زیر تکرار شد:

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

▪ در پرونده *Ivançoc and Others v. Moldova and Russia* [GC]، در مورد ادامه بازداشت دو نفر از چهار متقاضی در پرونده *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC]، پس از و با وجود صدور رای دادگاه عالی در این پرونده. دادگاه استراسبورگ به دنبال این بود که مشخص کند آیا سیاست روسیه در حمایت از رژیم جدایی طلب ترانسدنیستری بین سال‌های 2004 تا 2007، یعنی تاریخ آزادی متقاضیان، تغییر کرده است یا خیر. این دادگاه خاطرنشان ساخت که روسیه همچنان از رابطه نزدیک با "جمهوری مولداوی ترانسدنیستریا" برخوردار است که به حمایت سیاسی، مالی و اقتصادی از رژیم جدایی طلب منتهی می شود. علاوه بر این، دادگاه استراسبورگ دریافت که ارتش روسیه (نیروها، تجهیزات و مهمات) در تاریخ آزادی متقاضیان همچنان در قلمرو مولداوی مستقر بوده است که این خود در نقض قوانین مولداوی و تعهدات فدراسیون روسیه برای عقب نشینی کامل بوده است. بنابراین، متقاضیان در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون در «صلاحیت قضایی» دولت روسیه قرار گرفته بودند (*Ivançoc and Others v. Moldova and Russia*, §§ 116-120).

▪ در پرونده *Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia* [GC]، در مورد شکایت مطرح شده توسط کودکان و والدین متعلق به جامعه مولداوی در ترانسدنیستریا در مورد تأثیرات یک سیاست زبانی که در سال‌های 1992 و 1994 توسط رژیم جدایی طلب مبنی بر ممنوعیت استفاده از الفبای لاتین در مدارس و همچنین اقدامات متعاقبی که برای اجرای آن سیاست اتخاذ می شود، بود. دادگاه با تکرار یافته های خود که قبلاً در احکام راجع به پرونده های *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC] and *Ivançoc and Others v. Moldova and Russia* [GC] آمده است، خاطرنشان ساخت که روسیه به حمایت نظامی، اقتصادی و سیاسی از جدایی طلبان ترانسدنیستری ادامه می دهد. (تامین گاز، پرداخت حقوق بازنشستگی و غیره). بنابراین، پرونده های مورد مناقشه در صلاحیت قضایی دولت روسیه قرار می گیرد، حتی اگر هیچ یک از عوامل روسی مستقیماً در اقدامات اتخاذ شده علیه مدارس متقاضیان دخالت نداشته باشند (*Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia* [GC], §§ 116-123).

▪ در پرونده *Mozer v. the Republic of Moldova and Russia* [GC]، در مورد بازداشت مرد مظنون به کلاهبرداری، طبق دستور دادگاه های "جمهوری مولداوی ترانسدنیستریا" ("MRT"). با توجه به فقدان هرگونه اطلاعات جدید مرتبط بر خلاف آن، دادگاه استراسبورگ در نظر گرفت که نتیجه گیری اش در مورد صلاحیت قضایی روسیه که در تمام احکام فوق الذکر بیان شده است، همچنان برای دوره مورد بررسی در آن پرونده معتبر است (*Mozer v. the Republic of Moldova and Russia*, §§ 109-111). همان استدلال را در رابطه با دوره بعدی در پرونده 24 (*Apco v. the Republic of Moldova and Russia*, § 24).

95. سومین پرونده ای که توسط دادگاه استراسبورگ مورد بررسی قرار گرفت، مربوط به دو نهاد جدایی طلب مستقر در گرجستان، یعنی اوستیای جنوبی و آبخازیا، به ویژه در طول و پس از درگیری مسلحانه بین گرجستان و روسیه در اوت 2008، اوج یک سری طولانی تنش ها، تحریکات و حوادث بین دو کشور، بود. در اظهارات خود، دولت روسیه به حضور نظامی قابل توجه روسیه پس از توقف درگیری ها اذعان داشت و نشانه های متعددی را ارائه کرد که نشان دهنده میزان حمایت اقتصادی و مالی است که فدراسیون روسیه به اوستیای جنوبی و آبخازیا ارائه کرده و ادامه می دهد. هیئت حقیقت یاب اتحادیه اروپا همچنین بر رابطه وابستگی نه تنها در زمینه اقتصادی و مالی، بلکه از نظر نظامی و سیاسی نیز تأکید کرد. اطلاعات ارائه شده همچنین در رابطه با روابط اطاعت و فرمانبرداری از قبل موجود بین نهادهای جدایی طلب و فدراسیون روسیه، که در سراسر مرحله فعال خصومت ها و پس از توقف خصومت ها ادامه داشته است، افشاگر بود. هیئت حقیقت یاب اتحادیه اروپا در گزارش خود از "الحاق خرنده" اوستیای جنوبی و آبخازیا توسط روسیه صحبت کرده است. دادگاه استراسبورگ معتقد است که فدراسیون روسیه کنترل مؤثری بر اوستیای جنوبی و آبخازیا (و همچنین "منطقه حائل" واقع در قلمرو بلامنازع گرجستان) در طول دوره از تاریخ توقف درگیری های فعال و تاریخ خروج و عقب نشینی رسمی نیروهای روسی اعمال کرده است. حتی پس از آن دوره، حضور پررنگ روسیه و وابستگی مقامات اوستیای جنوبی و آبخازیا به فدراسیون روسیه، که بقای آنها به فدراسیون روسیه بستگی داشت، به ویژه به موجب موافقتنامه های همکاری و مساعدت امضا شده با فدراسیون روسیه نشان داد که "کنترل مؤثر" بر این دو قلمرو ادامه داشته است. حادثی که پس از آتش بس رخ داده است، بنابراین، در راستای اهداف مفاد ماده 1 کنوانسیون در صلاحیت قضایی فدراسیون روسیه قرار گرفته است (*Georgia v. Russia* (merits), §§ 161-175 (II)).

96. با توجه خاص به بدرفتاری ادعایی با اسیران جنگی، حتی اگر مشارکت مستقیم نیروهای روسیه در همه موارد به وضوح اثبات نشده باشد، فدراسیون روسیه نیز مسئول اقدامات نیروهای اوستیای جنوبی بوده است. بدون نیاز به ارائه مدرکی مبنی بر "کنترل دقیق" هر یک از آن اقدامات (همان، § 276). با توجه به تعداد زیادی از اتباع گرجستان که از درگیری فرار کرده بودند و قادر به بازگشت به اوستیای جنوبی نبودند، آنها نیز تحت صلاحیت قضایی روسیه قرار گرفتند. در واقع، این واقعیت که خانه های مربوطه آنها، که از بازگشت آنها به آن خانه ها جلوگیری شد، در مناطق تحت "کنترل مؤثر" فدراسیون روسیه قرار داشت، و این واقعیت که فدراسیون روسیه "کنترل مؤثر" را بر روی مرزهای اداری اعمال می کرد. برای ایجاد ارتباط قضایی در راستای اهداف مفاد ماده 1 کنوانسیون کافی است (همان، §§ 293-295).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

97. سرانجام، وضعیت چهارمی که توسط دادگاه استراسبورگ بررسی شد، مربوط به مسئولیت ارمنستان در قبال اعمال ارتكابی در "جمهوری ناقرنو-قره باغ" است که در منطقه ای از آذربایجان ایجاد شده است. در زمان انحلال اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر 1991، استان خودمختار قره باغ ("NKAO") یک استان خودمختار بود که در داخل جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان ("آذربایجان SSR") قرار داشت. هیچ مرز مشترکی بین NKAO و جمهوری سوسیالیستی شوروی ارمنستان («ارمنستان SSR») که توسط قلمرو آذربایجان جدا شده بود وجود نداشت. در سال 1988 درگیری های مسلحانه در این منطقه آغاز شد. در سپتامبر 1991 - اندکی پس از اعلام استقلال آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی - شورای NKAO تأسیس "جمهوری قره باغ کوهستانی" ("NKR") را اعلام کرد که شامل NKAO و منطقه شاهومیان آذربایجان است. پس از فراندوم برگزار شده در دسامبر 1991 (و بایکوت شده توسط جمعیت آذری) که در آن 99.9 درصد از رای دهندگان موافق جدایی "قرارگاه شمالی" بودند، این کشور استقلال خود را از آذربایجان در ژانویه 1992 مجدداً تأیید کرد. پس از آن درگیری آغاز شد و به تدریج به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد. تا پایان سال 1993، نیروهای قومی ارمنی کنترل تقریباً کل قلمرو NKAO سابق و هفت منطقه مجاور آذربایجان را به دست آوردند. در ماه مه 1994، متخاصمان توافقنامه آتش بس را امضا کردند که هنوز به قوت خود باقی است. استقلال خودخوانده "NKR" توسط هیچ دولت یا سازمان بین المللی به رسمیت شناخته نشده است (Chiragov and Others v. Armenia [GC], §§ 12-31; Sargsyan v. Azerbaijan [GC], §§ 14-28).

98. در پرونده Chiragov and Others v. Armenia [GC]، متقاضیان، کردهای آذربایجان از ناحیه لاجین (که بخشی از آذربایجان است، قره باغ را از ارمنستان جدا می کند)، از ناتوانی خود در دست یافتن به خانه ها و اموال خود شکایت کردند. از آنجایی که به دلیل درگیری مسلحانه بین دو کشور مجبور به ترک ولسوالی شده بودند. بر اساس ماده 1 کنوانسیون، دادگاه استراسبورگ به مجموعه ای از گزارش ها و بیانه های عمومی - به ویژه از اعضای فعلی و سابق دولت ارمنستان - توجه داشت و به این نتیجه رسید که ارمنستان از طریق حضور نظامی خود و ارائه تجهیزات نظامی و مشاوره، از همان مراحل اولیه، درگیر مناقشه قره باغ بود. از نظر دادگاه استراسبورگ، این حمایت نظامی برای کنترل سرزمین های مورد بحث تعیین کننده بود، و علاوه بر این، از حقایق پرونده آشکار بود که ارمنستان حمایت سیاسی و مالی قابل توجهی به "قره باغ" ("جمهوری قره باغ") نموده است. علاوه بر این، ساکنان "NKR" برای سفر به خارج از کشور ملزم به دریافت گذرنامه ارمنی بودند. دادگاه استراسبورگ به این نتیجه رسید که ارمنستان و "NKR" تقریباً در تمام موضوعات مهم به شدت یکپارچه بوده اند، و این که NKR و اداره آن به لطف حمایت های نظامی، سیاسی، مالی و سایر حمایت های ارمنستان که بر این اساس، کنترل موثری را بر قره باغ و مناطق همجوار اعمال می کند، ادامه داشته است. بنابراین حقایق ادعا شده در حوزه قضایی ارمنستان رخ داده است (§§ 169-186).

99. دادگاه استراسبورگ در مورد صلاحیت قضایی ارمنستان در موارد زیر به همین نتیجه رسید:

• جامعه ای از شاهدان بیهوش که "NKR" ثبت آنها را به عنوان یک سازمان مذهبی رد کرده بود (Christian Religious Organization of Jehovah's Witnesses in the NKR v. Armenia*, 2022, §§ 47-49);

• یک تبعه ارمنی که توسط دادگاه های «NKR» به دلیل امتناع از انجام خدمت سربازی اجباری در آن نهاد محکوم شده است (Avanesyan v. Armenia, §§ 36-37).

• اتباع ارمنی که در طول خدمت سربازی اجباری در «NKR» مورد بدرفتاری یا کشته شدن قرار گرفتند (Zalyan and Others v. Armenia, 2016, §§ 213-215; Muradyan v. Armenia, 2016, §§ 123-127; Mirzoyan v. Armenia, 2019, § 56; Nana Muradyan v. Armenia*, 2022, §§ 88-92). در پرونده Mirzoyan v. Armenia، دادگاه استراسبورگ هم معیارهای صلاحیتی ارضی و هم شخصی را اعمال کرد - زیرا قربانی مستقیم در قلمرو تحت کنترل ارمنستان توسط یک افسر ارمنی کشته شده بود (همان، بند 56)، در حالی که در آن موارد دیگر، معیار سرزمینی به تنهایی کافی بود (نگاه کنید به مقایسه بین دو پرونده در §§ 91-92 Nana Muradyan v. Armenia*).

ب. صلاحیت قضایی دولتی که تحت یک عملیات نظامی خارجی در قلمرو خود (یا اقدام نظامی که مورد تأیید جامعه جهانی نمیباشد) واقع شده

100. مسئولیت یک دولت متعهد «منفعل»، یعنی دولتی که تحت اقدام نظامی است که توسط دولت دیگری (خواه عضو کنوانسیون باشد یا نباشد) یا توسط یک رژیم محلی که توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده است، شروع شده بود، منتهی به منطقی متفاوت از منطق یک دولت "فعال" می گردد. دادگاه استراسبورگ به دنبال این نیست که مشخص کند آیا آن دولت دارای «صلاحیت قضایی» است یا خیر، زیرا تصور می شود که صلاحیت قضایی را به طور معمول در سراسر قلمرو خود اعمال می کند. بنابراین، دادگاه همیشه از این فرض شروع می کند که حقایق پرونده در صلاحیت دولت «منفعل» می باشد. از سوی دیگر، در شرایط استثنایی، زمانی که دولت قادر به اعمال اختیارات خود در بخشی از قلمرو خود نباشد، این فرض ممکن است

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

محدود شود. به عبارت دیگر، یک اماره صلاحیت (یا شایستگی) وجود دارد، و دادگاه استراسبورگ باید تعیین کند که آیا دلایل معتبری برای رد این فرض وجود دارد یا خیر (Assanidze v. Georgia [GC], § 139).

101. صلاحیت دولت خوانده ممکن است به دلیل اشغال نظامی توسط نیروهای مسلح دولت دیگر که به طور مؤثر قلمرو مورد نظر را کنترل می کنند، به دلیل اعمال جنگ یا شورش، یا به دلیل اقدامات یک دولت خارجی که از تاسیس یک رژیم به رسمیت شناخته نشده در قلمرو کشور مربوطه حمایت می کند، محدود شود. برای اینکه بتواند به این نتیجه برسد که چنین وضعیت استثنایی وجود دارد، دادگاه استراسبورگ می بایست از یک سو، تمام حقایق عینی محدودکننده اعمال مؤثر اقتدار یک دولت بر قلمرو آن و از سوی دیگر، رفتار خود دولت را مورد بررسی قرار دهد. تعهدات پذیرفته شده توسط یک دولت متعهد به موجب ماده 1 کنوانسیون، علاوه بر وظیفه خودداری از مداخله در بهره مندی از حقوق و آزادی های تضمین شده، شامل تعهداتی مثبت برای اتخاذ گام های مناسب برای تضمین احترام به این حقوق و آزادی ها در چارچوب قلمرو آن کشور نیز می باشد. این تعهدات حتی در مواردی که اعمال اختیارات دولت در بخشی از قلمرو آن محدود شده است، باقی می ماند، به طوری که دولت موظف است تمام اقدامات مناسبی را که هنوز در حیطه اختیارات خود است، انجام دهد (Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia [GC], §§ 312-313; Sargsyan v. Azerbaijan [GC], §§ 127). با این حال، تعهدات دولت خوانده بر اساس ماده 1 کنوانسیون، مبنی بر «تضمین حقوق و آزادی های [کنوانسیون] برای هر کس که در صلاحیت قضایی آنها می باشد»، به شرایط و اوضاع و احوال راجع به تعهدات مثبت برای اتخاذ اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی، قضایی یا موارد دیگری که هم در اختیار آن دولت بوده و هم مطابق با قوانین بین المللی باشد، محدود شد (Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia [GC], § 109; Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia [GC], § 331).

102. با استناد به اصول فوق، دادگاه استراسبورگ «صلاحیت قضایی» دولت مولداوی را در مورد تخلفات ارتكابی در ترانسدنستریا به رسمیت شناخت، علیرغم این واقعیت که دولت مولداوی از اعمال کنترل مؤثر بر بخش مربوطه از قلمرو خود منع شده بود (Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia [GC], §§ 322-331; Ivançoc and Others v. Moldova and Russia, §§ 105-106; Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia [GC], §§ 99-100).

این واقعیت که بر اساس حقوق بین الملل عمومی، این منطقه به عنوان بخشی از قلمرو مولداوی شناخته می شود، بر اساس ماده 1 کنوانسیون، دولت مولداوی را متعهد می سازد که از تمام ابزارهای حقوقی و دیپلماتیکی که در اختیار دارد استفاده کند تا اطمینان حاصل شود که افرادی که در این منطقه زندگی می کنند می توانند از حقوق و آزادی های مندرج در کنوانسیون بهره مند شوند (برای یادآوری این اصول، پرونده Pocosovschi and Mihaila v. the Republic of Moldova and Russia, §§ 43-44 را ببینید).

خاطرنشان می شود که این پرونده مربوط به یک وضعیت خاص است. زندانیانی که در یک زندان مولداوی در شرایط غیرقابل قبولی نگهداری می شدند از قطع آب و برق توسط این نهاد جدایی طلب شکایت داشتند. حتی اگر شهرداری که دستور قطع آب، گرمایش و برق را صادر کرده بود، تحت کنترل آن نهاد عمل کرده باشد، مقامات مولداوی برخلاف سایر موارد، بر این زندان که تخلفات ادعا شده در آن رخ داده بود و همچنین بر سر زندانیان کنترل مؤثری اعمال کرده بودند. بنابراین مقامات اخیر می توانستند مستقیماً مداخله کنند (§ 46).

103. در پرونده Sargsyan v. Azerbaijan [GC]، یک پناهجوی ارمنی که در سال 1992، در جریان درگیری بین ارمنستان و آذربایجان بر سر قره باغ (نگاه کنید به بالا) مجبور به فرار از خانه خود در منطقه شاهومیان آذربایجان شده بود، شکایت کرد که نتوانسته است برای دسترسی و استفاده از ملک خود در آنجا به روستای خود بازگردد. این اولین پرونده ای بود که در آن از دادگاه استراسبورگ خواسته شد تا به شکایت علیه دولتی که کنترل بخشی از قلمرو خود را در نتیجه جنگ و اشغال از دست داده بود، اما ادعا می شد که مسئول امتناع از اعطای اجازه به فرد آواره برای پیوستن به ملک خود واقع در منطقه ای که هنوز تحت کنترل آن دولت بود می باشد، رسیدگی کند. این دادگاه ابتدا متذکر شد که روستای مورد نظر در قلمرو بین المللی به رسمیت شناخته شده آذربایجان واقع شده است و بر این اساس، اماره ی صلاحیت قضایی آذربایجان اعمال گردید. بنابراین، دولت آذربایجان موظف بود وجود شرایط استثنایی را اثبات کند که مسئولیت آن دولت را طبق ماده 1 کنوانسیون محدود می ساخت. دادگاه استراسبورگ با توجه به حقایق پیش روی خود متذکر شد که نمی توان با قطعیت تعیین کرد که آیا نیروهای نظامی آذربایجان در دوره صلاحیت قضایی موقت خود (یعنی از زمان تصویب کنوانسیون توسط آذربایجان) در روستا حضور داشته اند یا خیر. بعلاوه، دادگاه استراسبورگ اظهار داشت که هیچ طرفی ادعا نکرده بود که "جمهوری قره باغ" نیرویی در روستا داشته است. دادگاه استراسبورگ با این استدلال دولت مبنی بر اینکه چون روستا در منطقه مورد مناقشه واقع شده بود و توسط مین ها و مواضع نظامی محاصره شده بود، پس مسئولیت دولت آذربایجان بر اساس کنوانسیون محدود گردیده است، قانع نشد. در واقع، برخلاف سایر موارد مشابه در مورد ترانسدنستریا یا

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

قبرس شمالی، قلمرو مورد بحث توسط نیروهای مسلح دولت ثالث اشغال نشده بود. بنابراین، حقایق و رویدادهای این پرونده در صلاحیت قضایی جمهوری آذربایجان قرار گرفته بود (§§ 132-151).

104. پرونده *Assanidze v. Georgia* [GC]، مربوط به یک وضعیت غیرعادی بود. متقاضی شکایت کرد که علیرغم دریافت عفو رئیس جمهور برای اولین جرم و تبرئه شدن از اتهام دوم توسط دادگاه عالی گرجستان، در بازداشت مقامات جمهوری خودمختار آجار، یک واحد ارضی خودمختار گرجستان، نگهداری شده است. دادگاه استراسبورگ خاطرنشان ساخت که گرجستان این کنوانسیون را برای کل قلمرو خود تصویب کرده است و هیچ کشور دیگری کنترل همه جانبه ی مؤثری در آجاریا اعمال نکرده است. با تصویب کنوانسیون، گرجستان هیچ شرط خاصی را بر اساس ماده 57 کنوانسیون در رابطه با آجاریا یا مشکلات در اعمال صلاحیت قضایی خود بر آن سرزمین قائل نشد. چنین شرطی در هر صورت بی‌اثر می‌بود، زیرا رویه قضایی از استثنای سرزمینی به غیر از نمونه‌ای که در بند 1 ماده 56 کنوانسیون (سرزمین‌های وابسته) به آن اشاره شده است، جلوگیری می‌کند. بنابراین، حقایق مورد مناقشه در راستای اهداف ماده 1 کنوانسیون (§§ 139-143) در "صلاحیت قضایی" گرجستان قرار داشتند. دادگاه استراسبورگ سپس «قابلیت انتساب» تخلفات ادعایی را به دولت گرجستان بررسی کرد. این دادگاه خاطرنشان ساخت که مقامات مرکزی تمام مراحل دادرسی ممکن را بر اساس قوانین داخلی برای اطمینان از مطابقت حکم برائت متقاضی با آن قوانین و مقررات طی نموده بودند و در پی حل و فصل این اختلاف با ابزارهای مختلف سیاسی بودند و مکرراً از مقامات آجاری می‌خواستند تا متقاضی را آزاد کنند. در نتیجه، حقایق مورد شکایت متقاضی مستقیماً قابل انتساب به مقامات محلی آجار بوده است. با این حال، حتی اگر غیرقابل تصور نباشد که دولت‌ها در تضمین رعایت حقوق تضمین شده توسط کنوانسیون در تمام بخش‌های قلمرو خود با مشکلاتی مواجه خواهند شد، با این وجود، هر کشور عضو کنوانسیون مسئول رویدادهایی است که در هر نقطه از قلمرو ملی خود رخ می‌دهد. بنابراین، دادگاه استراسبورگ دریافت که مسئولیت دولت گرجستان بر اساس کنوانسیون محقق شده بود (§§ 144-150).

105. هنگامی که یک دولت متعهد به دلیل یک موقعیت واقعی استثنایی از اعمال قدرت بر کل قلمرو خود منع می‌شود، صلاحیت قضایی خود را در راستای مفهوم ماده 1 کنوانسیون در مورد بخشی از قلمرو خود که به طور موقت خارج از کنترل آن دولت است، متوقف نمی‌سازد. (*Sargsyan v. Azerbaijan* [GC], § 130). با این حال، چنین وضعیت واقعی تأثیری بر کاهش گستره آن صلاحیت قضایی دارد، زیرا تعهدی که دولت متعهد به موجب ماده 1 کنوانسیون متعهد شده است باید توسط دادگاه استراسبورگ صرفاً در پرتو تعهدات مثبت دولت در قبال اشخاص حاضر در قلمروش بررسی شود. دولت مورد بحث می‌بایست با تمام ابزارهای حقوقی و دیپلماتیکی که در برابر دولت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی در اختیار دارد، تلاش کند تا بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های تعریف شده در کنوانسیون را تضمین کند. اگرچه این وظیفه دادگاه استراسبورگ نیست که مشخص کند مقامات باید چه اقداماتی را انجام دهند تا به طور مؤثر به تعهدات خود عمل کنند، اما باید تأیید کند که اقدامات عملاً انجام شده در پرونده حاضر مناسب و کافی بوده است. هنگامی که با شکست جزئی یا کلی در اقدام مواجه می‌شویم، وظیفه دادگاه استراسبورگ این است که تعیین کند حداقل تلاش‌ها با این وجود تا چه حد ممکن بوده و اینکه آیا باید انجام می‌شد یا خیر. پاسخ به این سؤال به ویژه در موارد مربوط به نقض ادعایی راجع به حقوق مطلق مانند موارد تضمین شده توسط مواد 2 و 3 کنوانسیون ضروری می‌باشد (§§ 333-334 *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC]).

106. به طور کلی، شش تعهد مثبت زیر که بر عهده دولت «منفعل» می‌باشد، در رویه قضایی موجود دادگاه استراسبورگ قابل شناسایی است:

الف) سه تعهد کلی

1. برای تأیید و تأکید مجدد بر حاکمیت خود در قلمرو مورد بحث (*Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC], §§ 339-341 and 343; *Ivanțoc and Others v. Moldova and Russia*, § 108).

2. خودداری از ارائه هر نوع حمایت از رژیم‌هایی که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است (*Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC], § 345).

3. تلاش فعالانه برای برقراری مجدد کنترل بر قلمرو مورد مناقشه (*Ivanțoc and Others v. Moldova and Russia*, § 108; *ibid.*, § 341-344).

ب) سه تعهد ویژه مربوط به متقاضیان فردی

1. تلاش برای حل و فصل وضعیت متقاضیان از طریق ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک (-§§ 346 *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia* [GC], § 109; *Ivanțoc and Others v. Moldova and Russia*, § 347).

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

2. تلاش برای حل و فصل وضعیت متقاضیان از طریق ابزارهای عملی و فنی مناسب (*Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia* [GC], § 147);

3. اتخاذ اقدامات قضایی مناسب برای حمایت از حقوق متقاضیان (*Ivançoc and Others v. Moldova and Russia* [GC], §§ 346-347; *Ivançoc and Others v. Moldova and Russia*, § 110).

107. بعلاوه، دادگاه استراسبورگ مقرر داشته است که تلاش‌های انجام شده دولت «منفعل» مورد نظر برای رعایت شش تعهد فوق‌الذکر باید ثابت، همیشگی و مرتبط باشد (*Ivançoc and Others v. Moldova and Russia*, § 348-352; *Ivançoc and Others v. Moldova and Russia*, § 111; *Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia* [GC], § 148). با این حال، این سؤال که آیا دولت مورد نظر به تعهدات مثبت خود مطابق رویه قضایی دادگاه استراسبورگ عمل کرده است یا خیر، می‌بایست در پرتو پرونده فردی نه با استناد به ماده 1 کنوانسیون تصمیم‌گیری شود.

2. تفویض اختیارات دولتی یا اقدامات مشترک با دولتی دیگر

108. این واقعیت که یک دولت متعهد تصمیم یا دستوری را که توسط یک مقام یک دولت خارجی صادر شده است اجرا می‌کند، به خودی خود برای رهایی و رفع تعهدات یک دولت متعهد که بر اساس کنوانسیون بر عهده گرفته است کافی نمی‌باشد (*Jaloud v. the Netherlands* [GC], § 143).

109. صرف این واقعیت که یک دولت از حق رای در یک نهاد بین دولتی استفاده می‌کند، برای افرادی که تحت تأثیر تصمیمات آن نهاد می‌باشند، کافی نیست که در راستای مفاد ماده 1 کنوانسیون در صلاحیت قضایی آن دولت قرار گیرند. اولین موردی که در آن کمیسیون مجبور به بررسی این نوع وضعیت شد، مربوط به تصمیم کمیسیون در پرونده *Hess v. the United Kingdom* بود. رودولف هس، رئیس سابق صدراعظم حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان، که توسط دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ به حبس ابد محکوم شده بود، در زندان نظامی متفقین در برلین-اسپانداو حبس شد. آن زندان به طور مشترک توسط چهار قدرت اشغالگر (بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی) اداره می‌شد و تمام تصمیمات مربوط به اداره زندان تنها با توافق نمایندگان هر چهار کشور قابل اتخاذ بود. بنابراین، بریتانیا به عنوان یک شریک عمل می‌کرد و اختیارات و مسئولیت‌ها را با سه قدرت دیگر تقسیم می‌کرد. کمیسیون حکم داد که این اختیار مشترک را نمی‌توان به چهار حوزه قضایی جداگانه تقسیم کرد و بنابراین، مشارکت بریتانیا در اداره زندان تحت صلاحیت قضایی آن دولت نبوده است. بنابراین، این درخواست بلحاظ منطق و صلاحیت فردی ناسازگار با کنوانسیون اعلام شد.

الف. انتساب تخلف مورد ادعا به اتحادیه اروپا: فرضیه بسفروس یا اصل حمایت متقابل

110. در پرونده *Bosphorus Hava Yolları Turizm ve Ticaret Anonim Şirketi v. Ireland* [GC]، در مورد اجرای مقررات اتحادیه اروپا در کشور خواننده که بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تصویب شده، دادگاه استراسبورگ مکانیسم حقوقی ظریفی ایجاد کرد که ممکن است به شرح زیر خلاصه شود:

▪ دولتها طبق کنوانسیون مسئول اقداماتی هستند که به موجب تعهدات حقوقی بین‌المللی اتخاذ می‌کنند، از جمله در مواردی که این تعهدات ناشی از عضویت آنها در یک سازمان بین‌المللی است که بخشی از حاکمیت خود را به آن منتقل کرده‌اند.

▪ با این حال، اقدام اتخاذ شده به موجب چنین تعهداتی، باید موجه تلقی شود، مشروط بر اینکه سازمان مورد نظر از حمایت حقوق اساسی حداقل برابر با آنچه کنوانسیون ارائه می‌کند - یعنی قابل مقایسه، برخوردار باشد.

با این وجود، چنین توجیهی در دو حالت از بین می‌رود ▪

در مواردی که اعمال مورد مناقشه کاملاً در محدوده تعهدات حقوقی بین‌المللی دولت خواننده قرار نمی‌گیرد، به ویژه، در مواردی که آن دولت از اختیارات صلاحیدی خود استفاده کرده است؛ یا در مواردی که حمایت از حقوق مورد بحث، که توسط کنوانسیون تضمین شده است، آشکارا ناقص باشد.

111. در پرونده *M.S.S. v. Belgium and Greece* [GC]، دولت بلژیک به فرضیه سفر استناد کرد به این دلیل که با بازگرداندن متقاضی به یونان، آنها صرفاً از مقررات «دوبلین 2» پیروی می‌کردند، که دادگاه پاسخ داد که بموجب به اصطلاح «شرط حاکمیت» که در بند 2 ماده 3 این مقررات آمده است، آن

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

دولت این اختیار صلاحیدیدی را داشت که متقاضی را اخراج نکند و در نتیجه از کنوانسیون تبعیت کند. در نتیجه، این فرض اعمال نشده بود-339 §§ (340).

ب. انتساب تخلف مورد ادعا به سازمان ملل

112. در مورد سازمان ملل دو فرضیه متفاوت وجود دارد:

1. عملیات نظامی بین المللی، و

2. تحریم های بین المللی اعمال شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC).

1. عملیات های نظامی بین المللی

113. در رابطه با موارد ادعایی نقض حقوق بشر در چارچوب عملیات نظامی بین المللی، دادگاه استراسبورگ بر شناسایی نهاد مسئول عملیات نظامی یا اقدام مورد نظر متمرکز شده است، یعنی نهادی که دارای اختیار و کنترل نهایی می باشد. در پرونده *Behrami and Behrami v. France and Saramati* [GC] (v. France, Germany and Norway) (dec.)، متقاضیان به ترتیب قربانی حملات هوایی و محرومیت از آزادی در چارچوب عملیات نظامی ناتو در سال 1999 در قلمرو یوگسلاوی شده بودند. یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، شرط حضور امنیتی (KFOR) توسط «کشورهای عضو و نهادهای بین المللی مربوطه»، «تحت حمایت ها و توجهات سازمان ملل»، با «مشارکت قابل توجه ناتو» اما «تحت فرماندهی و کنترل یکپارچه» را پیش بینی کرده بود. آن قطعنامه همچنین استقرار یک اداره موقت برای کوزوو (MINUK) را تحت نظارت سازمان ملل متحد پیش بینی کرده بود.

114. دادگاه استراسبورگ در تصمیم خود بررسی کرد که آیا حقایق مادی قابل انتساب به سازمان ملل بوده است یا خیر. این دادگاه به تفویض اختیارات شورای امنیت سازمان ملل تحت بخش هفتم منشور ملل متحد اشاره کرد و نتیجه گرفت که سؤال تعیین کننده این است که آیا شورای امنیت سازمان ملل «اختیار و کنترل نهایی» را بر نیروهای مسلح حفظ کرده است یا خیر. با اعمال این معیار، دادگاه استراسبورگ حکم داد که شورای امنیت سازمان ملل در واقع «اختیار و کنترل نهایی» را حفظ کرده است. دادگاه استراسبورگ با احراز این موضوع که اعمال و کوتاهی های MINUK و KFOR قابل انتساب به سازمان ملل بوده است، این درخواست ها را بلحاظ منطق و صلاحیت فردی در مغایرت با کنوانسیون اعلام کرد.

115. پرونده *Al-Skeini and Others v. the United Kingdom* [GC]، به مرگ شش عراقی مربوط می شود که در جریان تهاجم به عراق توسط سربازان بریتانیایی کشته یا بشدت زخمی شده بودند، جایی که بریتانیا در آن موقعیت بعنوان یک قدرت اشغالگر شناخته میشود. دادگاه استراسبورگ یک تحلیل سنتی بر اساس ماده 1 کنوانسیون انجام داد تا مشخص کند که آیا این قربانیان در «صلاحیت قضایی» بریتانیا قرار داشته اند یا خیر. این دادگاه خاطر نشان ساخت که در آن زمان، بریتانیا (به همراه ایالات متحده آمریکا) اعمال برخی از اختیارات عمومی را در عراق که به طور معمول می بایست توسط یک دولت حاکم اعمال شود را پذیرفته بود. در چنین شرایط استثنایی، یک «ارتباط قضایی» بین بریتانیا و افراد کشته شده وجود داشته است. در مورد شورای امنیت سازمان ملل، این شورا صرفاً نقش و جایگاه قدرت های اشغالگر در عراق را تصدیق کرده بود.

116. در حکم پرونده *Al-Jedda v. the United Kingdom* [GC]، که در همان روزی که حکم پرونده *Al-Skeini and Others* صادر شد، دادگاه استراسبورگ در مورد درخواستی که توسط یک غیرنظامی عراقی ارائه شده بود که بیش از سه سال در یک بازداشتگاه مرکزی در عراق که توسط نیروهای بریتانیایی اداره می شد، در بازداشت بسر می برد، قضاوت کرد. دولت خوانده اظهار داشت که این توقیف به جای انگلستان به سازمان ملل متحد قابل انتساب می باشد. این دادگاه این ادعا را رد کرد و خاطر نشان ساخت که هیچ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تصریحی در مورد توزیع قدرت در عراق تحت رژیم اشغالگر نداشته است. تنها نقشی که به سازمان ملل واگذار شده بود در زمینه های کمک های بشردوستانه، حمایت از بازسازی و غیره بود، اما نه در زمینه امنیتی. با این حال، از آنجایی که شورای امنیت سازمان ملل کنترل یا اقتدار نهایی بر اعمال و ترک عمل های نیروهای چندملیتی اعمال نکرده بود، توقیف متقاضی به سازمان ملل متحد قابل انتساب تلقی نمی شد.

117. دومین استدلال بریتانیا در این پرونده این بود که قطعنامه 1546 شورای امنیت سازمان ملل متحد بریتانیا را ملزم به توسل به توقیف در عراق کرده بود و اینکه طبق ماده 103 منشور سازمان ملل متحد، تعهدات مندرج در آن قطعنامه بر تعهدات ناشی از آن کنوانسیون ارجحیت داشت. با این وجود، دادگاه استراسبورگ خاطر نشان ساخت که سازمان ملل متحد تنها با هدف تضمین صلح و امنیت در سطح بین المللی، بلکه همچنین به منظور «دستیابی به همکاری بین المللی در... ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های بنیادی» تشکیل نشده است. بند 2 ماده 24 منشور شورای امنیت سازمان ملل

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

را موظف می‌کند که «بر اساس اهداف و اصول ملل متحد» عمل کند. دادگاه استراسبورگ به این نتیجه رسید که در تفسیر قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل، باید این فرض وجود داشته باشد که شورای امنیت قصد ندارد هیچ گونه تعهدی را بر کشورهای عضو بخاطر نقض اصول بنیادی حقوق بشر تحمیل کند. بنابراین، در صورت وجود هرگونه ابهام در مفاد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، دادگاه استراسبورگ می‌بایست تفسیری را انتخاب کند که بیشترین هماهنگی را با الزامات کنوانسیون داشته باشد و از هرگونه تعارض تعهدات جلوگیری کند.

118. علاوه بر این، دادگاه استراسبورگ اخیراً اصول الجده را در رای پرونده *Hassan v. the United Kingdom* [GC]، در مورد دستگیری یک تبعه عراقی توسط نیروهای مسلح بریتانیا و بازداشت وی در اردوگاهی در جریان منازعات در سال 2003 تأیید کرده است. این اولین موردی بود که در آن یک دولت خوانده با استناد به حقوق بین‌الملل از دادگاه استراسبورگ درخواست کرد که تعهدات خود را طبق ماده 5 کنوانسیون غیرقابل اجرا تشخیص دهد یا در صورت عدم انجام آن، آنها را در پرتو اختیارات بازداشتی که توسط حقوق بشردوستانه بین‌المللی به آن دولت اعطا شده است تفسیر کند. طبق ادعای دولت بریتانیا، دادگاه استراسبورگ به اتفاق آرا دریافت که قربانی به جای صلاحیت قضایی ایالات متحده، در قلمرو قضایی بریتانیا بوده است. حال، اظهارات دولت بریتانیا مبنی بر انکار اعمال هر گونه صلاحیت قضایی در مرحله خصومت های فعال یک درگیری مسلحانه بین‌المللی، زمانی که عوامل دولت متعاقد در قلمرویی که آن دولت، قدرت اشغالگر آن منطقه نیست عمل می‌کند و بر رفتار دولت متعاقد مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی حاکم است، این اظهارات توسط دادگاه استراسبورگ رد می‌گردد. این دادگاه معتقد است که چنین نتیجه‌گیری برخلاف رویه قبلی خود است. همچنین اعلام کرد که حتی پس از اینکه منطقه مورد نظر از بریتانیا به ایالات متحده منتقل شد، بریتانیا اختیار و کنترل خود را بر تمام جنبه های شکایات مطرح شده توسط متقاضی حفظ کرده بود.

2. تحریم های بین المللی به دستور شورای امنیت سازمان ملل

119. موضوع تحریم های صادر شده توسط شورای امنیت سازمان ملل در پرونده *Nada v. Switzerland* [GC]، که مربوط به ممنوعیت انتقال متقاضی از طریق خاک سوئیس بود، که تنها راه خروج از منطقه محصور کوچک ایتالیایی بود که در آنجا زندگی می‌کرد، مورد رسیدگی قرار گرفت. این محدودیت توسط مقامات سوئیس به دنبال تعدادی از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با مبارزه با تروریسم (به ویژه طالبان و القاعده) اعمال شده بود. دادگاه استراسبورگ قبل از هر چیز قابل استماع بودن این درخواست را بلحاظ منطق و صلاحیت فردی تأیید کرد: حتی با وجود اینکه این پرونده مربوط به اعمال قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل بود، تصمیمات مورد اعتراض توسط مقامات سوئیس اتخاذ نشده بود. راجع به ماهیت این پرونده، دادگاه استراسبورگ اظهار داشت که مفاد این قطعنامه روشن و صریح بوده است و سوئیس را ملزم به اتخاذ تدابیری می‌کند که موجب نقض حقوق بشر می‌گردد. دادگاه استراسبورگ استنباط کرد که این فرض رد شده است که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل نمی‌تواند به عنوان تعهدی بر کشورهای عضو تعبیر شود که بر خلاف اصول اساسی مربوط به حمایت از حقوق بشر می‌باشد. علاوه بر این، دادگاه استراسبورگ قدرت الزام آور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را مورد اعتراض قرار نداد، اگرچه اشاره کرد که سوئیس دارای اختیارات صلاحیددی محدود، اما با این وجود واقعی، در به کارگیری چنین قطعنامه هایی است (به ویژه به بند 179 مراجعه کنید). در آن شرایط، دولت دیگر نمی‌توانست در پشت ماهیت الزام آور قطعنامه ها پنهان شود. برعکس، باید دادگاه استراسبورگ را متقاعد می‌کرد که «تمامی اقدامات ممکن برای تطبیق رژیم تحریمها با وضعیت فردی متقاضی» (بند 96) را اتخاذ کرده است - یا حداقل تلاش کرده اتخاذ کند.

120. دادگاه استراسبورگ در پرونده *Al-Dulimi and Montana Management Inc. v. Switzerland* [GC]، به نتیجه مشابهی رسید. متقاضی یک تبعه عراقی بود که مسئول امور مالی سرویس‌های مخفی عراق تحت رژیم صدام حسین و شرکتی بود که او مالک آن بود. این متقاضیان در فهرست تحریم های الحاق شده به قطعنامه 1483 شورای امنیت سازمان ملل متحد (2003) در مورد عراق گنجانده شده بودند، دارایی های آنها در سوئیس مسدود شده و مشمول یک روند مصادره شده بودند. دادگاه فدرال سوئیس صرفاً بررسی کرده بود که آیا نام متقاضیان به درستی در فهرست‌های تهیه‌شده توسط کمیته تحریم‌ها وجود دارد و اینکه آیا دارایی‌های مورد بحث متعلق به آنهاست. از سوی دیگر، آن دادگاه از بررسی ادعاهای آنها در مورد سازگاری و مطابقت رویه مورد استفاده برای مصادره دارایی های آنها با ضمانت های اساسی در یک دادرسی عادلانه مندرج در کنوانسیون خودداری کرده بود. دادگاه فدرال به تقدم مطلق تعهدات ناشی از منشور ملل متحد و تصمیمات اتخاذ شده توسط شورای امنیت سازمان ملل تحت آن منشور بر سایر استانداردهای حقوق بین‌الملل و ماهیت بسیار دقیق و جزئی تعهدات تحمیل شده بر دولت ها توسط این قطعنامه، استناد کرده بود، قطعنامه ای که هیچ حاشیه صلاحیددی برای آنها باقی نمی‌گذاشت. دادگاه استراسبورگ معتقد بود که چنین قطعنامه‌هایی می‌بایست همیشه بر اساس این پیش‌فرض (قابل ابطال) تفسیر شوند که شورای امنیت سازمان ملل متحد تعهدی را عمداً بر دولت‌ها تحمیل نمی‌کند که بر خلاف اصول بنیادی حقوق بشر باشد. بنابراین، زمانی که قطعنامه‌ای حاوی هیچ استثنا یا محدودیت صریح و روشنی برای احترام به حقوق بشر در چارچوب اجرای تحریم‌ها نباشد، باید همواره به عنوان اعطای اجازه به

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

دادگاه‌های دولت خوانده بمنظور اعمال نظارت کافی برای اجتناب از هرگونه خودسری دانست. در نتیجه، تا این حد، دولت سوئیس مسئول نقض احتمالی حق محاکمه عادلانه بوده است.

3. انتساب تخلف به سایر سازمان های بین المللی

121. در مورد سایر سازمان های بین المللی، دادگاه استراسبورگ همواره رویکرد متفاوتی را اتخاذ کرده و بین دو نوع پرونده تمایز قائل شده است.
122. در مواردی که متقاضی از نقض ساختاری در عملکرد داخلی سازمان بین‌المللی مورد بحث شکایت می‌کند، دادگاه استراسبورگ فرضیه بسفر را اعمال می‌کند، که شامل بررسی این حقیقت است که آیا دولت‌ها هنگام انتقال برخی از اختیارات حاکمیتی خود به سازمان بین‌المللی مربوطه، می‌توانند تضمین کنند که حقوق مندرج در کنوانسیون حمایتی برابر و معادل آنچه این کنوانسیون مقرر می‌دارد، بعمل می‌آورند ([Gasparini v. Italy and Belgium](#) (dec.); [Rambus Inc. v. Germany](#) (dec.); [Klausecker v. Germany](#) (dec.)).
123. از سوی دیگر، در مواردی که متقاضی نه از نقض ساختاری در دستگاه های داخلی سازمان بین المللی مورد بحث، بلکه از تصمیم خاصی که در آن سازمان گرفته شده است، شکایت می‌کند، این درخواست بلحاظ منطق و صلاحیت فردی با مفاد کنوانسیون ناسازگار است. ([Boivin v. 34 member States of the Council of Europe](#) (dec.); [Connolly v. 15 member States of the European Union](#) (dec.); [Beygo v. 46 member States of the Council of Europe](#) (dec.); [López Cifuentes v. Spain](#) (dec.)). صرف این واقعیت که دولت خوانده، مطابق با قواعد رویه ای مربوطه سازمان مورد بحث، از ارائه مشاهداتی در موردی که منجر به تصمیم مورد اعتراض شده است، استفاده می‌کند، نمی‌تواند مسئولیت آن دولت را بر اساس کنوانسیون در برگیرد. ([Konkurrenten.no AS v. Norway](#) (dec.), § 41).

فهرست پرونده های مورد استناد

رویه قضایی مورد استناد در این کتابچه راهنما به احکام یا تصمیمات صادره توسط دادگاه استراسبورگ و به تصمیمات یا گزارش های کمیسیون اروپایی حقوق بشر ("کمیسیون") اشاره دارد. مگر اینکه خلاف آن ذکر شده باشد، همه ارجاعات مربوط به حکمی است که ماهیتا توسط یک شعبه دادگاه استراسبورگ صادر شده است. مخفف "(dec.)" نشان می دهد که این استناد یک تصمیم دادگاه استراسبورگ می باشد و "[GC]" نشان دهنده آن است که پرونده توسط شعبه عالی رسیدگی شده است.

احکام شعبه ای که در زمان بروز رسانی این راهنما منتشر می شوند و در راستای مفاد ماده 44 کنوانسیون قطعی نیستند در فهرست زیر با ستاره مشخص می شوند. بند دوم ماده 44 کنوانسیون مقرر می دارد: «حکم یک شعبه می بایست قطعی باشد (الف) زمانی که طرفین اعلام کنند که درخواست ارجاع پرونده به شعبه عالی را ندارند. یا (ب) سه ماه پس از تاریخ صدور رأی، در صورتی که ارجاع پرونده به شعبه عالی درخواست نشده باشد. یا (ج) زمانی که هیأت شعب عالی (هیأت عمومی) درخواست ارجاع را طبق ماده 43 رد کند. در مواردی که درخواست ارجاع توسط هیأت شعب عالی پذیرفته شود، رأی شعبه بدوی قطعی تلقی نمی شود، بلکه رای جدید شعبه عالی نهایی تلقی می شود.

پیوندهای برجسته به پرونده های استناد شده در نسخه الکترونیکی این کتابچه راهنما در پایگاه داده HUDOC (<http://hudoc.echr.coe.int>) هدایت می شود که دسترسی به رویه قضایی این دادگاه (احکام و تصمیمات شعب عالی، شعب بدوی و کمیته وزیران، پرونده های ابلاغ شده، نظرات مشورتی و خلاصه اطلاعات حقوقی راجع به رویه قضایی) و کمیسیون (تصمیمات و گزارشات) و قطعنامه های کمیته وزیران را فراهم می سازد.

دادگاه استراسبورگ احکام و تصمیمات خود را به زبان انگلیسی و/یا فرانسوی، دو زبان رسمی خود، صادر می کند. HUDOC همچنین شامل ترجمه بسیاری از پرونده های مهم به بیش از 30 زبان غیر رسمی و پیوندهایی به حدود یکصد مجموعه حقوقی آنلاین است که توسط اشخاص ثالث تهیه شده است.

—A—

[A.A. and Others v. North Macedonia*](#), nos. 55798/16 and 4 others, 5 April 2022

[Aarrass v. Belgium](#) (dec.), no. 16371/18, 7 September 2021

[Abdul Wahab Khan v. the United Kingdom](#) (dec.), no. 11987/11, 28 January 2014

[Andreou v. Turkey](#) (dec.), no. 45653/99, 3 June 2008

[Al-Dulimi and Montana Management Inc. v. Switzerland](#) [GC], no. 5809/08, ECHR 2016

[Aliyeva and Aliyev v. Azerbaijan](#), no. 35587/08, 31 July 2014

[Al-Jedda v. the United Kingdom](#) [GC], no. 27021/08, ECHR 2011

[Al-Saadoon and Mufdhi v. the United Kingdom](#) (dec.), no. 61498/08, 30 June 2009

مفهوم "صلاحیت قضایی" و "قابلیت انتساب"

[Al-Skeini and Others v. the United Kingdom](#) [GC], no. 55721/07, ECHR 2011

[Apcov v. the Republic of Moldova and Russia](#), no. 13463/07, 30 May 2017

[Assanidze v. Georgia](#) [GC], no. 71503/01, ECHR 2004-II

[Avanesyan v. Armenia](#), no. 12999/15, 20 July 2021

—B—

[Bakanova v. Lithuania](#), no. 11167/12, 31 May 2016

[Banković and Others v. Belgium and Others](#) (dec.) [GC], no. 52207/99, ECHR 2001-XII

[Behrami and Behrami v. France and Saramati v. France, Germany and Norway](#) (dec.) [GC], nos. 71412/01 and 78166/01, 2 May 2007

[Bekoyeva and Others v. Georgia](#) (dec.), no. 48347/08 and 3 others, 5 October 2021

[Beygo v. 46 member States of the Council of Europe](#) (dec.), no. 36099/06, 16 June 2009

[Boivin v. 34 member States of the Council of Europe](#) (dec.), no. 73250/01, ECHR 2008

[Bosphorus Hava Yolları Turizm ve Ticaret Anonim Şirketi v. Ireland](#) [GC], no. 45036/98, ECHR 2005-VI

[Brandão Freitas Lobato v. Portugal](#) (dec.), no. 14296/14, 11 March 2021

—C—

[Carter v. Russia](#), no. 20914/07, 21 September 2021

[Catan and Others v. the Republic of Moldova and Russia](#) [GC], nos. 43370/04 and 2 others, ECHR 2012

[Chagos Islanders v. the United Kingdom](#) (dec.), no. 35622/04, 11 December 2012

[Chiragov and Others v. Armenia](#) [GC], no. 13216/05, ECHR 2015

[Christian Religious Organization of Jehovah's Witnesses in the NKR v. Armenia*](#), no. 41817/10, 22 March 2022

[Cyprus v. Turkey](#), nos. 6780/74 and 6950/75, Commission decision of 26 May 1975, Decisions and Reports 2

[Cyprus v. Turkey](#) [GC], no. 25781/94, ECHR 2001-IV

[Connolly v. 15 member States of the European Union](#) (dec.), no. 73274/01, 9 December 2008

[Cummins v. the United Kingdom](#) (dec.), no. 27306/05, 13 December 2005

—D—

[Drozd and Janousek v. France and Spain](#), 26 June 1992, Series A no. 240

—G—

[Gasparini v. Italy and Belgium](#) (dec.), no. 10750/03, 12 May 2009

[Gentilhomme, Schaff-Benhadj and Zerouki v. France](#), nos. 48205/99 and 2 others, 14 May 2002

[Georgia v. Russia \(II\)](#) (merits), no. 38263/08, 21 January 2021

[Güzelyurtlu and Others v. Cyprus and Turkey](#) [GC], no. 36925/07, 29 January 2019

—H—

[Hanan v. Germany](#) [GC], no. 4871/16, 16 February 2021

[Hassan v. the United Kingdom](#) [GC], no. 29750/09, ECHR 2014

[Hess v. the United Kingdom](#), no. 6231/73, Commission decision of 28 May 1975, Decisions and Reports 2

[Hirsi Jamaa and Others v. Italy](#) [GC], no. 27765/09, ECHR 2012

—I—

[Ilașcu and Others v. Moldova and Russia](#) [GC], no. 48787/99, ECHR 2004-VII

[Isaak v. Turkey](#) (dec.), no. 44587/98, 28 September 2006

[Issa and Others v. Turkey](#), no. 31821/96, 16 November 2004

[Ivançoc and Others v. Moldova and Russia](#), no. 23687/05, 15 November 2011

—J—

[Jaloud v. the Netherlands](#) [GC], no. 47708/08, ECHR 2014

—K—

[Klausecker v. Germany](#) (dec.), no. 415/07, 6 January 2015

[Konkurrenten.no AS v. Norway](#) (dec.), no. 47341/15, 5 November 2019

—L—

[Loizidou v. Turkey](#) (preliminary objections), 23 March 1995, Series A no. 310

[Loizidou v. Turkey](#) (merits), 18 December 1996, Reports of Judgments and Decisions 1996-VI

[López Cifuentes v. Spain](#) (dec.), no. 18754/06, 7 July 2009

—M—

[M.N. and Others v. Belgium](#), no. 3599/18, 5 May 2020

[M. v. Denmark](#), no. 17392/90, Commission decision of 14 October 1992, Decisions and Reports 73

[M.A. and Others v. Lithuania](#), no. 59793/17, 11 December 2018

[M.S.S. v. Belgium and Greece](#) [GC], no. 30696/09, ECHR 2011

[Makuchyan and Minasyan v. Azerbaijan and Hungary](#), no. 17247/13, 26 May 2020

[Medvedyev and Others v. France](#) [GC], no. 3394/03, ECHR 2010

[Mirzoyan v. Armenia](#), no. 57129/10, 23 May 2019

[Marković and Others v. Italy](#) (dec.), no. 1398/03, 12 June 2003

[Marković and Others v. Italy](#) [GC], no. 1398/03, 14 December 2006

[Mozer v. the Republic of Moldova and Russia](#) [GC], no. 11138/10, ECHR 2016

[Muradyan v. Armenia](#), no. 11275/07, 24 November 2016

—N—

[N.D. and N.T. v. Spain](#) [GC], nos. 8675/15 and 8697/15, 13 February 2020

[Nada v. Switzerland](#) [GC], no. 10593/08, ECHR 2012

[Nana Muradyan v. Armenia*](#), no. 69517/11, 5 April 2022

—O—

[O'Loughlin and Others v. the United Kingdom](#) (dec.), no. 23274/04, 25 August 2005

[Öcalan v. Turkey](#) [GC], no. 46221/99, ECHR 2005-IV

—P—

[Pad and Others v. Turkey](#) (dec.), no. 60167/00, 28 June 2007

[Pocasovschi and Mihaila v. the Republic of Moldova and Russia](#), no. 1089/09, 29 May 2018

—Q—

[Quark Fishing Ltd v. the United Kingdom](#) (dec.), no. 15305/06, ECHR 2006-XIV

—R—

[Rambus Inc. v. Germany](#) (dec.), no. 40382/04, 16 June 2009

[Rantsev v. Cyprus and Russia](#), no. 25965/04, ECHR 2010

[Razvozhayev v. Russia and Ukraine and Udaltsov v. Russia](#), nos. 75734/12 and 2 others, 19 November 2019

[Romeo Castaño v. Belgium](#), no. 8351/17, 9 July 2019

—S—

[Sargsyan v. Azerbaijan](#) [GC], no. 40167/06, ECHR 2015

[Shavlokhova and Others v. Georgia](#) (dec.), no. 45431/08 and 4 others, 5 October 2021

[Solomou and Others v. Turkey](#), no. 36832/97, 24 June 2008

[Stephens v. Malta \(no. 1\)](#), no. 11956/07, 21 April 2009

—U—

[Ukraine v. Russia \(re Crimea\)](#) (dec.) [GC], nos. 20958/14 and 38334/18, 16 December 2020

—V—

[Vasiliciuc v. the Republic of Moldova](#), no. 15944/11, 2 May 2017

[Veronica Ciobanu v. the Republic of Moldova](#), no. 69829/11, 9 February 2021

—W—

[W. v. Ireland](#), no. 9360/81, Commission decision of 28 February 1983, Decisions and Reports 32

[W. v. the United Kingdom](#), no. 9348/81, Commission decision of 28 February 1983, Decisions and Reports 32

—X—

[X. v. Germany](#), no. 1611/62, Commission decision of 25 September 1965, Yearbook 8

[X. v. the United Kingdom](#), no. 7547/76, Commission decision of 15 December 1977, Decisions and Reports 12

[X. and Y. v. Switzerland](#), no. 7289/75, Commission decision of 14 July 1977, Decisions and Reports 9

—Z—

[Zalyan and Others v. Armenia](#), nos. 36894/04 and 3521/07, 17 March 2016